

سال چهاردهم - شماره پیاپی ۱۶۹ - اول اسفند ۱۴۰۲ - ۷ دلار

AZADI

No 1 Vol.15 ; 21 Feb., 2024. Published by Pars Mass Media, Inc.

آزادی
نشریه ماهانه

اجتماعی، ادبی، هنری



روز ۲۲ اسفند سالروز شهادت تیمسار سپهد نادر جهانبانی است. یادش گرامی و روانش آرمیده باد (ص ۲)

با آثاری از: * دکتر همایون آرام * مرتضی ایرانی * زنده یاد دکتر طلعت بصری * کیخسرو بهروزی * مرتضی پاریزی * الکس تمرز * بهمن چهاردهی * اشرف حمیدی * هادی خرسندی * مجیدزندیه * دکتر منصور سیاوشی * تیمور شهابی * دکتر محمدشهبازی * روحپور شیرانی * دکتر محمدعلی صوتی * دکتر زهرا کریمی پور * دکتر رزمی کهن * آذر گل آرا * مایکل مَبَشَری * پروفیسور کاظم ودیعی * ک. هومان * غزاله یزدی



باو است

بیست و دوم اسفندماه برابر است با سالروز شهادت سپهبد نادرجهانبانی فرزند سپهبد امان الله خان جهانبانی که در مسلخ عشق به دست جلاخان خمینی به جرم وطن دوستی و خدمت به آب و خاک پدری اش به قتل رسید. پدرش امان الله خان نیز از خدمتگزاران صدیق وطن بود و مرزهای امروزی ایران تحت نظارت و مجاهدت او به ثبت و ضبط رسید. مادرش هلن بانو از اتباع روس بود و مکالمه مادرو پسر همواره به زبان روسی صورت می گرفت. تیمسار نادر جهانبانی علاوه بر زبان روسی به زبان فرانسه و انگلیسی نیز مسلط بود و زبان فارسی را با تمام گرامر قواعدش بخوبی می دانست. خطی بسیارخوش داشت. در نیروی هوایی شاهنشاهی شایع بود که چون مادرش روس است هرگز به فرماندهی پایگاه ویا مرکزی در نیروی هوایی منسوب نخواهد شد. او پایه گذار تیم آکروجت نیروی هوایی شاهنشاهی بود. مهمترین مشاغل او جانشین فرماندهی آموزشهای هوایی و رئیس طرح و برنامه نیروی هوایی بود. او در حالیکه هلی کوپتری در منزل خود واقع در کرچ داشت و می توانست به راحتی از ایران فرار کند پس از انقلاب شوم ملایان به دفتر کار خود در ستاد نیروی هوایی آمد و برخی از کارمندان که تمایلات چپ داشتند او را دستگیر و به مدرسه علوی بردند. در آنجا برخی از تیمساران نیروی هوایی بنفع او شهادت دادند و او را افسری بسیار لایق و پاکدامن معرفی کردند اما خلخال و یزدی او را به جرم خرید اسب گران قیمت و اشاعه فساد از طریق جشن هنر شیراز بانام سپهبد حسین جهانبانی به اعدام محکوم کردند. در حالیکه حسین برادر او بود و در شیراز خدمت می کرد و به جشن هنر نزدیک تر بود من افتخار آن را داشتم که مدت ۸ سال که تیمسارجهانبانی جانشین فرماندهی آموزشهای هوایی بود با عنوان رئیس روابط عمومی آن فرماندهی با او همراه باشم.

زمانی که به سمت رئیس ورزش کشور نیز انتخاب شد من نقدهایی را که ورزشی نویسان کشور درباره او می نوشتند واز او انتقاد می کردند به نظرش می رساندم واز او می خواستم نظرش را بگویم تا به نشریه مورد نظر پاسخ دهم. او همیشه می گفت: آقا جان اگر اینها ننویسند پس از کجا تغذیه کنند. کار آنها انتقاد کردن است بگذار آنها کار خودشان را بکنند و ما هم کار خودمان که خدمت به جوانان این آب و خاک است انجام می دهیم. پاسخ دادن لازم نیست. اما اگر نویسنده ای در مقاله اش از او سؤالی داشت با روی باز به آنها پاسخ می گفت.

در آخرین روزهای نظام پادشاهی که روزنامه ها در اعتصاب بودند من در فرماندهی آموزش های هوایی نشریه ای بنام «آگاهی نامه» ، در قطع کیهان و اطلاعات در ۴ صفحه در چاپخانه فرماندهی آموزشها چاپ می کردم و هر روز صبح قبل از اینکه پرسنل کار خود را شروع کنند این روزنامه را که حاوی آخرین خبرها بود روی میز خود می دیدند و آن را می خواندند.

در یکی از شماره های این نشریه مطلبی پیرامون تیمسار جهانبانی نوشته بودم و برخلاف آنکه پرسنل نیروی هوایی فکر می کردند تیمسار خانم نخستین خلبان جت در ایران بوده است در آن مطلب تیمسار نادر جهانبانی را بعنوان نخستین خلبان جت در نیروی هوایی شاهنشاهی معرفی کردم. ساعتی پس از انتشار این شماره از آگاهی نامه، تلفن اتاق کارم زنگ زد. گوشی را برداشتم. تیمسار جهانبانی بود که با لحنی بسیار مهربانانه می گفت:

« آقای پاریزی، خیلی ممنون از ما یاد کردی. امیدوارم مثل همیشه در کارهایت موفق باشی. باز هم سپاسگزارم.»

و این آخرین مکالمه من با تیمسار جهانبانی بود که او را بخاطر ویژگی هایی که داشت بسیار دوست می داشتم. وقتی در بیدادگاه اسلامی محاکمه می شد تصمیم گرفتم به دادگاه بروم و بنفع او شهادت بدهم. می خواستم در دادگاه داستانی را برای اعضای نامحترم دادگاه تعریف کنم که موفق نشدم. اما برای درج در تاریخ در اینجا بازگو می کنم:

فرمانده کل قوا پادشاه ایران هر سال در اول اردیبهشت به فرماندهی آموزش های هوایی تشریف فرما می شدند تا در جشن فارغ التحصیلی خلبان ها و دیگر پرسنل نیرو شرکت کنند. در تمام سال ها تیمسار اکبر

کمپانی تبریزی که فرماندهی آموزشهای هوایی را برعهده داشت مراسم سان ورژه را هدایت می کرد. بنا به دلایلی یک سال گفته شد که تیمسار کمپانی بیمار است و بجای او تیمسار جانشین فرماندهی آموزشهای هوایی یعنی تیمسار جهانبانی این مهم را برعهده خواهد داشت.

بیش از یک هفته به برگزاری این مراسم باقی بود که تیمسار جهانبانی تمرینات را شروع کرد و جمعا دو یا سه بار این تمرین برگزار شد. قبل از شروع مراسم رسمی یکی از سرهنگان که سید هم بود یک جلد قرآن جیبی به تیمسار داد او آن را در جیب خود گذاشت. مراسم آن روز از هر سال بهتر برگزار شد و وقتی به اتمام رسید تیمسار جهانبانی در حالیکه به روی جیب خود که قرآن در آن بود دست می زد، به آن سرهنگ گفت: «سید، خوب چیزی به من دادی. دیگه بهت پس نمیدم.»

اگرچه امروز از این اعتقادات انتقاد می شود اما آن روزها در مملکت ما از صدر تا ذیل پیرو چنین اعتقاداتی بودند. و من فکر می کردم شاید ذکر این داستان کمکی باشد برای تیرئه شدن تیمسار. اما حتی مرا به داخل دادگاه هم راه ندادند.

تیمسار جهانبانی فوق العاده از تملق و چاپلوسی متنفر بود و نه خود چاپلوس بود و نه اجازه می داد دیگران در مقابلش به چاپلوسی بپردازند. بر مبنای همین ویژگی بود که در برابر یزدی و خلخال محکم ایستاد و گفت: شما دستور دارید که مرا بکشید. پس چرا معطلید؟ هر چه زودتر دستور اربابان خود را اجرا کنید.

حتی شایع بود که به صورت یزدی سیلی زده است.

آن روزها خمینی می گفت: محکومین دادگاه انقلاب به محض تعیین هويت باید اعدام شوند و نیازی به محاکمه نیست. اما جهانبانی را حتی قبل از تعیین هويت اعدام کردند.

همانگونه که قبلا هم ذکر کردم او را بانام و عنوان برادرش حسین جهانبانی اعدام کردند. او به تیمسار چشم آبی ایران معروف بود. یکی از امرای بی جانشین نیروی هوایی و ارتش شاهنشاهی بود که همانند پدرش به این آب و خاک عشق می ورزید. داستانهایی از عشق او به فرهنگ ایران زمین دارم که متأسفانه فعلا مجال برای بیان آن ها نیست. شاید وقتی دیگر به آن بپردازم. یادش بخیر و روانش آرمیده باد

مرتضی پاریزی

آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی - فرهنگی - هنری
شماره ۱۶۹ - سال پانزدهم
اسفند ماه ۱۴۰۲

از انتشارات رسانه گروهی پارس
مدیر مسئول: مرتضی پاریزی
زیر نظر شورای نویسندگان
AZADI Monthly Magazine
Chief Executive:
Morteza Parizi
Publisher:
Pars Mass Media, Inc
P.O.Box 455
Westwood, MA 02090

آزادی در کوتاه کردن و اصلاح مقالات آزاد است. نویسندگان خود مسئول نوشته های خود هستند و آزادی در قبال موضوعات مطرح شده در مقالات هیچگونه مسئولیتی را نمی پذیرد.

حق اشتراک ذکر شده در فرم درخواست اشتراک فقط برای داخل آمریکا است و برای خارج از آمریکا، اشتراک یکسال ۶۰ دلار با اضافه هزینه پست است. برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعد از ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.

Tel:(781)493-2212

و یا از طریق ئی میل به آدرسهای زیر با ما در ارتباط باشید

azadi@parsmassmedia.org
azadimagazine@aol.com

آرشیو مجله در آدرس زیر برای همگان قابل دسترسی است:

www.parsmassmedia.org

لطفاً چکهای خود را فقط در وجه Pars Mass Media

ارسال فرمائید

بخش انگلیسی از صفحه ۵۲ مطالعنا میاید

آنچه در این شماره
میخوانید

عنوان مطالب	نویسنده	صفحه
یادداشت	مرتضی پاریزی	صفحه ۲
پیام های شما	-	صفحه ۴
دومقاله از دکتر ودیعی	دکتر کاظم ودیعی	صفحه ۶
همراه انقلاب (در دنیای مجازی)	-	صفحه ۸
همراه آفتاب	کیخسرو بهروزی	صفحه ۱۰
انگیزه یهودیان در برپایی اسرائیل	ک. هومان	صفحه ۱۲
خائنین و خادمین ایران	مجید زندیه	صفحه ۱۴
چهره شیرین	زنده یاد دکتر طلعت بصاری	صفحه ۱۶
بچه ها آی بچه ها	-	صفحه ۱۷
کنوانسیون ژنو	مایکل مبشری	صفحه ۱۸
درام القرای اسلامی چه خبر؟	تیمور شهابی	صفحه ۲۰
اسانس ها یاروغنهای معطر	ترجمه روحپرور شیرانی	صفحه ۲۱
کوتاه و خواندنی، پرسش و پاسخ	-	صفحه ۲۲
از اینجا، از آنجا، از همه جا	-	صفحه ۲۶
گدا چرا نزنند لاف سلطنت...	ک- هومان	صفحه ۲۸
جسته و گریخته	بهمن چهاردهی	صفحه ۲۹
هنر جنگ	ترجمه دکتر محمدعلی صوتی	صفحه ۳۰
در پرند نیلی شعر و غزل	-	صفحه ۳۲
برفیه	دکتر محمدشهبازی	صفحه ۳۴
نوروز جشن پیوند اقوام ایرانی	مرتضی ایرانی	صفحه ۳۵
با هادی خرسندی	هادی خرسندی	صفحه ۳۶
غم مخور	-	صفحه ۳۷
آقای سپهوند (داستان کوتاه)	آذر گل آرا	صفحه ۳۸
دانستنیهای پزشکی	دکتر همایون آرام	صفحه ۴۰
ابوالعلاء معری	الکس تمرز	صفحه ۴۱
شکر گزاری رمز پیشرفت	روحپرور شیرانی	صفحه ۴۲
ضرب المثل ها	دکتر زهرا کریمی پور	صفحه ۴۳
اندیشه های ناب	دکتر منصور سیاوشی	صفحه ۴۴
جدول کلمات متقاطع و چیستان	-	صفحه ۴۵
گنبد سلطانیه	اشرف حمیدی	صفحه ۴۶
هنر هفتم	غزاله یزدی	صفحه ۵۰



شادباش سال نو

با آرزوی سلامتی و موفقیت برای شما

انگلستان- فریده تاج بخش
سرکارخانم تاجبخش کارت زیبای شما برای شادباش سال نو رسید .
از لطف و مهر شما بسیار سپاسگزارم

تعریف از خود

آقای دریاوش طی نامه ای از نوشته های صفحهٔ پیام ها ایراد گرفته اند و نوشته اند در این صفحه فقط تعریف و تمجید از مجله است و من از چاپلوسی و مدهانه بدم می آید.
در پاسخ این دوست عزیز باید بگوئیم اگر ما خودمان از مجله آزادی تعریف و تمجید کنیم بنظر بعضی کار ناپسندی است اما وقتی آزادی دردل عده زیادی از هموطنان داخل و خارج جایی پیدا کرده است و آن ها از ما تعریف می کنند مسلما با افتخار آن را منعکس می کنیم.

ایشان همچنین از بنده ایراد گرفته اند که چرا عکس خود را چاپ نمی کنم و همیشه خود را پشت پرده نگه می دارم. دوست عزیز تعدادی از نویسندگان مجله نیز مثل من دوست ندارند عکسشان چاپ شود. من ۲۷ سال برنامهٔ رادیویی در ایالت ماساچوست داشتم و حتی یکبار نام خودم را در برنامه ذکر نکردم. هر کس روشی دارد و اجباری نیست که دنباله رو دیگران باشد.

چاپ عکس در بالای مقاله و یا ذکر نام در برنامه رادیویی و تلویزیونی کاری درست و خوب و واجب است ولی بنده علاقه ای به انجام آن ندارم. امیدوارم شما را یک روز حضوراً ملاقات کنم تا از نزدیک چهرهٔ کریه بنده را مشاهده

بفرمائید.

حروف ریز

بعضی از مقالات را با حروف بسیار ریز چاپ می کنید آیا امکان دارد حروف کمی درشت تر چاپ شوند تا خواندن آن ها برای من ۸۰ ساله راحت تر باشد؟

در ضمن بعضی از مطالب نویسندگان شما که قبلا خواندنی بود اکنون بی سروته شده است. تجدید نظری در این مورد بفرمائید از کالیفرنیا.

ریز ترین حروفی که ما بکار می بریم ۱۰ است که برای چشم افرادی مثل من و شما باید با عینک خوانده شود اما قسمت اعظم صفحات ما از حروف ۱۲ استفاده می شود. (مثل همین صفحه)
در حال امیدواریم از این پس بتوانیم مقالات را با حروف درشت تر چاپ کنیم که بستگی به کوتاه بودن مطالب دارد.

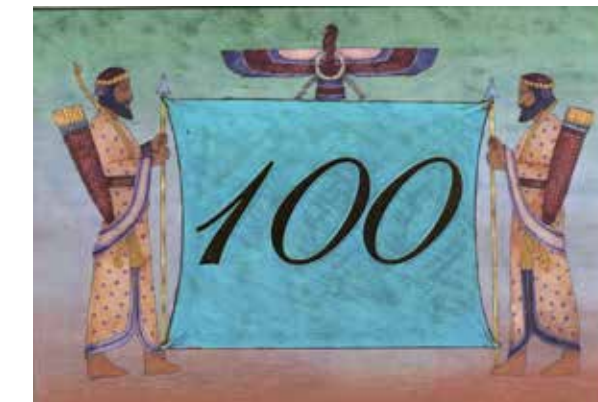
آن مطالبی که آنها را بی سروته می نامید نهایت بی انصافی شماست. ممکن است شما آنها را نپسندید ولی خوانندگان ما بارها از آن ها تعریف و تمجید کرده اند.
البته هیچ گلی بی خار نیست. مجله ما هم عیب هایی دارد ولی استدعا می کنم با عینک خوش بینی مجله را ورق بزنید. انتقاد کنید و مطمئن باشید ما هم انتقاد پذیریم و هم به نظرات خوانندگان خود اهمیت می دهیم و آنها را بکار می بندیم.

صد سالگی یک هنرمند

کارت دعوت بسیار زیبایی از هنرمند گرامی و همکار عزیز جناب علی دولتشاهی دریافت کردیم که



حکایت از جشن تولد صد سالگی ایشان در روز اول ماه مارس دارد. از هم اکنون تولد این هنرمند عزیز و دوست نازنین را به ایشان شادباش می گویم و امیدوارم فرصت دست دهد تا اول مارس ایشان را بار دیگر از نزدیک زیارت کنم. تازه ترین تابلوی کار ایشان را در پشت جلد همین شماره از مجله و تصویر روی کارت دعوت ایشان را در زیر مشاهده می فرمائید.



نسخه چاپی و دیجیتال

بسیار خوب بود اما نه شعر نو بود نه شعر کهنه. یعنی نه وزن داشت و نه قافیه. ما اگر اینگونه اشعار را بعنوان شعر واقعی چاپ کنیم خوانندگان خود را گمراه کرده و به شناخت آنها از شعر واقعی صدمه خواهیم زد. بعضی از شعرهایی که دریافت می کنیم با کمی حک و اصلاح قابل چاپ می شوند و لی اکثراً دوستان شعرهایی می فرستند که در حقیقت نمی توان نام شعر بر آنها نهاد. در مورد شعر شخص شما باید بگویم که شما از احساس خوبی برخوردارید و شایستگی آن را دارید که در آینده به شاعری مورد احترام همگان تبدیل شوید اما به شرط این که شعر شاعران خوب را مطالعه کنید و قطعاتی را بصورت تمرینی بسرایید. اما با احترام. احمد-ص از نیویورک

قبل از هر چیز تصمیم بگیرید که چه نوع شعری می خواهید بگویید اگر شعر سفید می خواهید بسازید از همین الان بیش از ۸۰ میلیون مردم ایران شاعر شعر سفیدند. اما اگر شعر با وزن و قافیه و یا شعر نو که تمرین کنید. آثار شعری معاصر مانند شفیعی کدکنی، اخوان ثالث، فریدون مشیری، سیمین بهبهانی، سهراب سپهری و فروغ فرخ زاد و عده ای دیگر را به دقت بخوانید و از آنها درس بگیرید. در آن صورت مطمئن باشید شعر شما را همهٔ نشریات فارسی زبان چاپ خواهند کرد.

خشک شدن رودها و دریاچه ها

هر روز شاهد خشک شدن رودخانه های بزرگ و دریاچه های مهم کشور هستیم. برخی می گویند این خشک شدن ها با شرایط اقلیمی ارتباط دارد. بعضی ها نیز انگشت

اتهام را به سوی مسئولین جمهوری اسلامی دراز می کنند. کدام درست می گویند.

علی محمد رضازاده شرق آمریکا اگرچه شرایط اقلیمی هم در خشک شدن رودها و دریاچه ها سهم دارد اما بیشترین مسئولیت متوجه مدیران کشور است. چه وظایف آنها مدیریت آب و منابع آب کشور است و اگر شرایط اقلیمی بخواهد دخالت کند آنها باید این شرایط را تحت کنترل در آورند. متأسفانه مدیران امروز کشور ما تنها ب فکر پر کردن جیب های گشاد خود هستند و هیچ دلسوزی برای منابع آب و منابع حیاتی دیگر ندارند. پادم می آید دراوائی انقلاب منحوس یکی از کارشناسان محیط زیست گزارش کرده بود که مبلغ معینی برای تاکسی درمی حیوانات در حال انقراض که بنابه دلایلی تلف می شوند اختصاص داده شود. سازمان محیط زیست کشور هم آن را در بودجهٔ پیشنهادی گنجانده بود.

در مجلس شورای ملی این بودجه که برای خشک کردن لاشهٔ حیوانات در حال انقراض بود حذف شد. زیرا نمایندگان محترم فکر کرده بودند که این بودجه برای حمل جسد حیوانات با تاکسی است در حالی که تاکسی taxis به معنای آراستن است و درما Derma به معنای پوست. که رو بهم به آراستن پوست کالبد حیوانات و یا خشک کردن کالبد حیوان اطلاق می شود. نتیجهٔ این بی سوادی مدیران همین می شود که هر روز شاهد خشک شدن منابع آب کشورمان باشیم.

قابل توجه خوانندگان عزیز آزادی از این پس مشترک جدید برای نسخهٔ چاپی پذیرفته نمی شود و نسخه چاپی فقط برای مشترکین قبلی ارسال می شود از آغاز سال شانزدهم یعنی اول فوریه ۲۰۲۵ نیز فقط مشترک دیجیتال پذیرفته می شود. ماهنامهٔ آزادی

همردی با خانواده و دوستان فریدون دانی
خبر تأسف بارگذشت همکار عزیزمان فریدون دانی برای ما بسیار ناراحت کننده و شوک آور بود.
فریدون دانی از سالهای دور در ایران در رسانهٔ مشغول به کار بود و صدایشه ای بود که در آنونس فیلمهای سینمایی و گفتارهای رادیویی همزمان داشت. در غربت نیز سالها در ادیو صدای ایران درس آنگلس بکار برنامہ سازی و کویندی اشتغال داشت و در دوبله سریالهای خارجی به زبان فارسی جزء بهترین ها بود. درگذشت او را به خانواده اش، دوستان و همکارانش و همهٔ دوستان صدایش تسلیت می گوئیم. پنجم بهروز می، قاسم یک زاده، مرضی پاریزی

حق اشتراک یکسال
ماهنامهٔ آزادی برای کشورهای مختلف به شرح زیر است:
آمریکا ۷۰ دلار
کانادا ۱۲۰ دلار
اروپا ۱۷۰ دلار
خاورمیانه ۱۸۰ دلار
استرالیا ۲۰۰ دلار
اشتراک نسخه دیجیتال سالانه ۲۰ دلار در سراسر جهان است
حق اشتراک برای یکسال پیشاپیش فقط با چک دریافت می شود.

رویدادهای اسفند ماه ۱۴۰۲ میلادی ۲۵۸۲ شاهنشاهی

پنج شنبه ۳ اسفند (۲۲ فوریه)

کودتای سوم اسفند توسط

سیدضیاء و رضاخان

شنبه ۵ اسفند (۲۴ فوریه) روز

بزرگداشت زمین

– روز بزرگداشت خواجه نصیر

الدین طوسی

– روز مهندس

دوشنبه ۷ اسفند (۲۶ فوریه)

سالروزیه اصطلاح استقلال

کانون و کلای دادگستری و روز

وکیل مدافع

سه شنبه ۱۵ اسفند (۵ مارس)

روز درختکاری

جمعه ۱۸ اسفند (۸ مارس)

روز جهانی زنان

یکشنبه ۲۰ اسفند (۱۰ مارس)

تغییر ساعت در آمریکا

چهارشنبه ۲۳ اسفند (۱۳

مارس) جشن چهارشنبه سوری

– روز جهانی عدد پی

پنجشنبه ۲۴ اسفند (۱۴ مارس)

تولد اعلیحضرت رضا شاه

کبیر (۱۲۵۶ خورشیدی)

جمعه ۲۵ اسفند (۱۵ مارس)

پایان سرایش شاهنامه

– روز بزرگداشت اختر چرخ

ادب، پروین اعتصامی

سه شنبه ۲۹ اسفند (۱۹ مارس)

روز ملی شدن صنعت نفت

ایران

– روز جهانی شادی

۱-بررسی برگرفته‌ها

*** مائو آمریکا را ببر کاغذی خواند اما مذاکره سبب شد تا روابط بین این دو کشور برقرار شود**

****ابوعالم نویسندهٔ الجزایری: دیگر از ادیان انتظاری نباید داشت.***

دوگذرگاه دریایی سوئز وباب المنذب در دنیا را می تواند به جنگ منطقه ای برند.

رئیس جمهور آمریکا و وزیر خارجه ایشان می گویند در نبود یک پلیس جهانی ، آمریکا در رسالت ایجاد امنیت در بحر احمر است.

از دامن گستری انتخاباتی ترامپ بسیار حرف می زند تا محاکمهٔ او.

چین و آمریکا ۴۵ سالگی برقراری روابط را جشن گرفتند...

اما چین و روسیه به سنت در دوستی همه جانبه اند.

نول اکونومیست در شمارهٔ هیجدهم ژانویه خود می نویسد:

غرب نخواست استراتژی روسیه را در منطق خودش در برهین خودش ، در قدرت خودش بشناسد. غرب، کور و با غرور عمل کرد وگفت هرچه دلخواه خودش بود.

امانوئل تود E.Todd مردم شناس می نویسد:شاید ما شاهد سقوط آمریکا**!**یم؟

نویسندهٔ کتاب « شکست آمریکا»

چاپ گالیمار. هم او می نویسد:

آیا می شود نظام روسیه را دموکراسی مستبدانه نامید؟

غرب دریانورد حاکم بر تجارت دریایی همهٔ سواحل را می جوید.

آیا در مورد تنگهٔ جبل الطارق و ترعهٔ سوئز و باب المنذب و تنگهٔ هرمز به جان می زند؟ حوثی های یمن شمالی

نیز می دانند . **ک.و.**

الجزیره در ۴۲ کیلسارا بست.

حرفشان این است : غرب با ما نیست علیه ماست. استقلال ما پایمال شده

پس به استقلال دینی مذهبی می چسبیم. **ک.و.**

ایران و آمریکا در عراق سیاه دارند...

یعنی هستی، هستم. **یک دانشجو**

یمن رابدست دیگران بدهند. یمنی، حرمت سعودی را دارد ولی بندگی بیگانه هم دین را نمی پذیرد.

اگر درست حساب کنیم عبور دادن کالای غرب خاصه اروپا از راه دماغهٔ آفریقای جنوبی هزینه ای دارد کمتر از خون بهای یمنی های کشته شده طی همین پنج سال اخیر. دنیای تاجر دنیای صاحبان صنایع موافق مذاکره و معامله اند با یمن و آمریکا

در جستجوی رسالت و پلیس جهانی شدن است.

دائماً از ترامپ حرف می زند و غیر مستقیم اورا یاغی می نامند و بر حقارت خود می افزایند. اگر او که هر روز در رسانه هاست و رسانه ها از پیروزی او حرف می زند پس دستگاه عدالت چه می کند جز کند کاری...عمدی؟

از برقراری روابط چین و آمریکا ۴۵ سال می گذرد. این واقعه با مذاکره ها به عهد مائو» که نامموکرات بود» و آمریکا را «ببر کاغذی» لقب داد صورت گرفت. آنها رفتند. اما اعتبار شاه ایران به مذاکره ها باعث شد که این دو قدرت دائماً به مذاکره روند.

چرا با دیگران به مذاکره نمی روند.

روسیه نیز با همهٔ تندی ها بر سر نشناختن سهم آن کشور در شکست نازی ها آماده مذاکره بود و هنوز هم. غرب روسیه را درست نمی شناسد.

شاه ایران به غرب نشان داد که روسیه اهل معامله است و موفق شد ایران را از خطر روسیه دور سازد.

چین و روسیه دوست هم اند. غرب چین را دوست دارد و روسیه را تحقیر می کند.

رجوع کنید به خاطرات اردشیر زاهدی در فصل مربوط و دریابید قدرت مذاکره رودررو و دیپلماسی را.

اینک یک مردم شناس مثل E.Todd



افسانه ها به سرعت ذهن ما را تسحیر می کنند و حقایق به ندرت.

در این میان طی یک عمر نه دراز ونه کوتاه تجارب رنج آفرین همیشه سهم ماست. و سهم ما از نشاط زندگی در کاهش هاست.

خاطرات ما به سرعت به سایه می روند و گذشته را به آب تند و شور و قاتع روزمره صمیمانه می سپاریم. اخلاق اجتماعی زیر بال و پر یک جامعه صرفاً مصرفی گم و گور شده و در حد اعلی به قانون ها سپرده می شود. قانون و قوانینی که هرگز همه جهات و گذران ما را نمی پوشاند.

در این مایه ها با هر کس و هر جماعت به بحث رفتیم و می رویم و یک روز از کسی که مثل همه کس بود شنیدم که گفت:

جوانان غرب به اصطلاح دموکرات (از دیگران خبری دقیق وِ سر راست نداریم) در حال حاضر اِدا مثل ما باج دهد به اسلامیت ها.

آن دیگران که مایلند به سیاق الجزیره عمل کنند راه صاف کن دشمن اند.

ملاحظه می کنید چگونه سیاه را سفید و سفید را سیاه به ما هدیهخ می کنند تا چشم ما جز به آنها خیره نباشد؟!

دیگری گفت: من در کار بازاریابی ام و دوسه معامله لب و لباب مرا تأمینی ده ساله در معاش می دهد اضافه کرد مادرم عمری در آشپزخانه کار کرد تا غذای ناکافی به ما پنج فرزند رساند و روزی در همان آشپزخانه برفت. امروز من با چند دلار یک دو

ساندویچ بخوبی معاش دارم.

و سرانجام مردی. چهل پنجاه ساله گفت: دورشتهٔ ورزش و مارکتینگ در کل آمال فرزندان ما شده است. و رو به من کرد و گفت: مردم کنونی جز به رفتن و به سرعت پولدار شدن

و مصرف کور باوری ندارند.

« آن جنگ و این زدو خورد ها بر سر این نیست که حق به حق دار برسد. جنگ ها بر سر دین و آرمان ما و وطن نیست. بر سر پول است.»

این سخن ها مرا به اشمئزاز و نومیدی نبرد. زیرا سالهای درازی صرف درک جوامع و دول خودی و بیگانه کردم اما به نوعی دردناک از آن زمان حرف زدم که ورزشکاران ما مظهر اخلاق ورزشکار بودن خود بودند و در کنار آن شغلی و حرفه اتی داشتند. یعنی که ورزش شغل نبود. یکی از حاضرین بر من برافروخت که چرا آنچه مردم می طلبند به آنها نمد هیمو شب و روز آنها را در گفتگوهای صد تا یک غاز بگذرانیم؟ تنها چیز مهمی که از این جلسه حاصل

من شد این بود که جلسه بهم نخورد و بعد از دو ساعت ونیمی دیدم کسی میل رفتن نداشت و حتی یک دوتن تکرار کردند جلسهٔ بعدی کی است؟! بعد از تأملی گفتم شما با مهر و علاقه نزد من آمدید چیزی که قابل باشد تقدیم حنجرهٔ شما نشد. باز جای شکر است که از جلسهٔ بعدی می پرسید؟ شنیدم که گفتند : نه ما آمدیم و فرصت حرف زدن بی رو در بایستی پیدا کردیم شاید منعکس کنندهٔ جوی بودیم که کسی فرصت به ما نمی دهد و رسانه ها رساننده نیستند. آدم ها با تصاویر سروکار دارند حرف ها و برنامه ها طوری اند که بایست بفروش روند. رسانه ها ازدولتی ها گرفته تا دیگران حرف خودشان را می زنند. به مصالح خود نظر دارند و دنبال ایجاد درد سر برای خود نیستند.

جلسه به انتها می رفت. یکی گفت دائمادرد سختی داریم می کشیم.

از طرف ما حرف می زنند و ما مأمور شنیدنیم وبس.

۲- تکرار نفرت راه حل نیست

دخالت موجب جهنمی شدن ایران شد. دخالت آمریکا ایران را از مسیر ترقی دور کرد و ایران بدنام شد

اینک روزهاست در تدارک جلسهٔ بعدی بسر می برم که چگونه مسئله به راه حل برسد و رسیده ام به این که عطش محسوس است. تذکرات و گفتگوهای رودروئی سازنده اند و سالم.

منکر فناوری های جدید نیستم و اثر گفتن رودروئی و شنیدن دیگری ممکن است با شتاب زندگی کش امروزی در تضاد باشد ولی عطش سر جاست و نیاز به مروده ها و تبادل فکر محسوس است. و این عطش وقتی به ارضاء رود نمی میرد و فروزان تر می شود.

شستشوی مغزی با شکل و شمایل دلکشی زیر پوست سخن نهادن در شان گوینده ها نیست. کار به آنجا رسید که مرددم نمی دانند بر صفحهٔ تلویزیون ها گویندگان، نویسندهٔ گفتهٔ خود نیستند و این که ما به پسندیم یکی را و رد کنیم دیگری را، در هدف صاحب کار تأثیری ندارد. مهم این است که آگهی ها فروش روند و می دانیم که غالباً آمیختگی آگهی ها محو کنندهٔ مطالب اند.

گفتم مطالب و نگفتم اخبار. زیرا اخبار یک سره از باب ملاحظات درون و برون کشور ها درسانسور اند.

مثال دم دست از آغاز یورش حماس تا امروز. دولت اسرائیل به قول خود در جنگ است و ادامه دارد و همهٔ غزه ای ها را تروریست می داند. اما حماس گروهی است دردل غزه و غزه سرزمینی است جزء فلسطین و فلسطین با کمک دنیا بصورت نیمه مستقل وجود دارد.

یک روز رئیس جمهور ترکیه خطر کرد و گفت: حماسی ها تروریست نیستند. از سرزمینی دفاع می کنند که اسرائیل در آنجا تند و تند خانه سازی می کند. حتی رئیس جمهور آمریکا

همین مطلب را بارها تذکر داد ولی کار استعمار سرزمین های فلسطینی ادامه دارد. و رسانه های غرب به کوتاهی از رئیس جمهور خود یاد کردند در حالیکه هر چه از بدو بپراه در چنته شان بود نثار اردوغان کردند.

چند ماه پیش در نیجریه مستعمرهٔ سابق فرانسه بعد از سالها استخراج اورانیوم مردم به ستوه آمدند علیه حکمرانی بیگانه شعار دادند: « بگذارید ما کشورمان را خود اداره کنیم.»

فرانسه نشنید. نیجریه در کودتا شد و شعار به تکرار رفت و دولت نظامی رسماً گفت: سه سال دیگر ما از مردم می طلبیم کار مدیریت کشور را

با ارادهٔ خود. بعهده بگیرند. سر بازان فرانسه با سرافکنندگی از نیجریه بیرون رفتند. مثل آمریکا از افغانستان. همه جا رسانه های غرب در سانسور اخبارند و واقعیت ها به مردم نمی رسند. همه جا دول مقتدر در پنهان کردن واقعیات اند. دردما ناشی از دخالت هاست در امور دیگران.

کشورهای عضو اتحادیه اروپا بعضاً از مدیریت ها در عذاب اند. هلند و مجارستان و ایتالیا رو به نوعی رژیم های افراطی دارند. زیرا غرب اروپائی در عادت عهد استعمار است.

در آمریکا ترامپ با برداشتن امضای قرارداد ۲۰۱۵ وارد کاری خلاف شد. ایران ولایت فقیهی بکمک بیگانه به انقلاب اسلامی رفت. سویوان بلند بلند آینده را گفت. دخالت موجب جهنمی شدن ایران شد. دخالت آمریکا ایران را از مسیر ترقی دور کرد و ایران بدنام شد.

می گویند: ایران امروز طرفدار مذاکره است. این را آمریکا می داند. چگونه به جوانان ایران و دیگران باید فهمانید که این مسائل پیچیده تر از آنند که بشود **بقیه در صفحه ۴۹**

همسراه با انقلاب مردم ایران ...

... تا آزادی ایران بزرگ

* سید جواد ساداتی‌نژاد وزیر جهاد کشاورزی: در کشور ۵۰ میلیون گربه شناسایی شده که به عنوان گوشت جایگزین ظرفیت مناسبی است که باید از آن استفاده شود.

- حجت‌الاسلام احمد خاتمی: حضرت امام مصرف گوشت گربه را در جنگ بلا مانع دانسته‌اند و الان در یک جنگ اقتصادی هستیم.

- حجت‌الاسلام کاظم صدیقی امام جمعه موقت تهران: یکی از علمای قم برای من تعریف می‌کرد که رفتیم خدمت شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی، ایشان گفتند؛ در چند جلسه که به محضر حضرت ولیعصر رسیده بودند، دیدند حضرت در حال میل کردن گوشت گربه هستند، و رو کردند به من و گفتند؛ به شیعیان ما بگو گربه بخورند، که دل را نورانی می‌کند. گفتیم؛ آقا جان، فدایتان شوم، مردم امروز ایران ظرفیت چنین موضوعی را ندارند.

فرمودند؛ روزی که این ظرفیت را در مردم ایجاد کنید، ظهور ما نزدیک است.

- لعنت خدا بر هر چه دروغگو و خیالی‌باف است.

* نامه دوم سرگشاده پروفیسور رحمان‌زاده به خامنه‌ای - رهبر شده‌اید که دارایی کشور و مردم ایران را رشوه بدهید تا قهرمان تروریست‌های جهان باشید.

پروفیسور رحیم رحمان‌زاده متولد شبستر آذربایجان شرقی، پایه‌گذار جراحی مدرن ارتوپدی و تروماتیک ارتوپدی در سطح بین‌الملل در برلین آلمان به خامنه‌ای نامه‌ای نوشته و از او خواست از ایران برود. شما خوب می‌دانید که چی بر سر ایران

و ایرانی آورده‌اید، از همین روست که بیت در بیت ساخته و در لایه‌ی ششم بیت نشسته‌اید تا دست و صدای کسی به شما نرسد. راستی تفاوت شما با داعش کجاست؟

کاش به این فکر کنید که آیا اسلام دست شما را بسته یا همین اسلام دست شما را چنین باز گذارده؟ بترسید از این مردم و این تاریخ و این فرهنگ و این سرزمین بزرگ، آقای خامنه‌ای! علم فلسفه رابطه‌ی شهریار و شهروند را تبیین می‌کند، و افلاطون می‌گوید:

«شهریاران به علم هندسه نیز باید استوار باشند.»

شما به چه علمی استوار هستید؟ در کدام امر خطیر مملکت‌داری سر رشته دارید؟ چی بلدید که بتوانید با آن یک کشور قدیمی با فرهنگ و ثروتمند چهار فصل را آباد کنید؟

از همین عدم دانش و لیاقت است که اکثر مدیران حکومت شما دزد و دروغ‌گو و جلاد و زورگیر از آب در آمده‌اند.

بیش از صد میلیارد دلار در حساب‌های مختلف شما ذخیره شده، اما کارگران و معلمان به نان شب‌شان محتاج‌اند.

چه کسانی این رقم‌های میلیاردی را در حساب‌های شما ذخیره کرده‌اند؟ دزد آزاد، کارگر زندانی، حاصل رهبری شماست.

فردا اگر از این دنیا بروید چی با خودتان می‌برید؟ جز کفن و دروغ و ظاهرسازی و مردم‌کشی و ایران ستیزی و بدنامی چی دارید که با خودتان ببرید؟ وزیر خارجه‌ی شما می‌گوید:

«برای دور زدن تحریمها ۳۵ میلیارد دلار رشوه داده‌ایم، اما

نی‌دانیم این پول‌ها کجاست.» آن وقت در خراسان دست یک تهیدست را به جرم دزدیدن گوسفند قطع می‌کنید که بگویید رهبر مسلمین جهانی‌د؟ رهبر شده‌اید که دارایی کشور و مردم ایران را رشوه بدهید تا قهرمان تروریست‌های جهان باشید؟

این چه حکومتی است که ثروت کشور و ملت را در رشاء و ارتشاء فرو می‌برد و در مقابل، یک انسان فقیر شده را معلول و حقیر می‌کند؟ آیا این افتخار دارد که غرور و شخصیت مردم را نابود کنید؟ بی‌تفاوت ماندن نسبت به میلیون‌ها معتاد افتخار‌آمیز است؟

ارعاب و تهدید و سرکوب روزنامه‌نگاران شما را سربلند می‌کند؟

راستی آیا به آنچه می‌گویید اعتقاد دارید؟

آیا اصلا به وجود بهشت و دوزخ قائلید؟ اگر هستی‌د بگویید شما به کجا می‌روید؟

من رحیم رحمان‌زاده، فرزند شبستر و آذربایجان و ایران، هشتاد و شش سال را گذرانده‌ام. تمام عمر به مردم خدمت کرده‌ام در دانشگاه‌ها درس داده‌ام، ریاست بیمارستان‌های مهم آلمان را داشته‌ام.

در طول جنگ هشت ساله که روزانه ده‌ها مجروح را به رایگان جراحی و معالجه می‌کردم، مدام در فکر بودم این جوان‌ها جان‌شان را به دست گرفته‌اند تا یک کف دست خاک ایران به باد نرود اما امروز سپاهیان شما خاک مملکت را به توبره کشیده‌اند و به امیرنشین‌های خلیج فارس می‌فروشنند. شما خود را ایرانی می‌دانید؟

امروز که این نامه را به عنوان یک اتمام حجت برای شما می‌نویسم،

می‌دانم این نامه همچون تیری است که آرش بر چله‌ی جاننش نهاد، پیکر خویش را پاره پاره کرد تا مرزهای ایران زمین و مرزهای انسانیت تعیین شود.

اطمینان دارم در داخل و خارج از کشور در جمع آگاهان اقتصاد و صنعت و فرهنگ و امور نظامی و سیاسی، افراد وطن‌پرست و واقف به این فجایع، می‌توانند با خرد جمعی کشور را اداره کنند شما مالک کشور بزرگ ایران نیستید و حق ندارید سرزمین ما را در اختیار بیگانگان بگذارید.

شما میزبان تاریخ هم نیستید، به عنوان یکی از میهمانان، اگر می‌خواهید ورشکستگی خود را توسط نزول‌خواران چینی بخیه بزنید، کشور بزرگ ایران را وجه‌المعامله نکنید، از خودتان مایه بگذارید.

تا در لجن‌زار اختلاس و دروغ و مردم‌کشی و ایران‌ستیزی و وطن‌فروشی غرق نشده‌اید، خودتان را نجات دهید.

کاش نامه‌ی حکیمانه‌ی سعیدی سیرجانی بزرگوار را سرمه‌ی چشم می‌کردید و او را در زندان با شیاف پتاسیم به دیار باقی نمی‌فرستادید.

کاش، ای کاش حرف مرا گوش کنید؛ پیش از آن که آستانه‌ی تحمل مردم بریده شود، و در یک شورش یا انقلاب شما را محاصره کنند و از شما و یاران‌تان مثل بقیه‌ی دیکتاتورها انتقام بگیرند، از مملکت بروید.

در بلاروس یا سوریه یا ونزوئلا و یا هر جای دیگری که سرمایه‌گذاری کرده‌اید، مجاور شوید، و بیش از این، ننگ و بدنامی تاریخ را بر سر خودتان آوار نکنید.

همین امروز برخیزید و راه بیفتید، در جایی دنج آخر عمرتان را

سپری کنید. ایران ورشکسته و ویران شده را برای مردمش به یادگار بگذارید. جوانان و میهن پرستان ما، این سرزمین را باز دوباره خواهند ساخت، اگر چه با استخوان خویش.

با احترام رحیم رحمان‌زاده * همواره در آستانه‌ی انتخابات ناگهان سر و کله‌ی خودی‌های جان‌جانی نظام در ظاهر منتقد پیدا میشود. اما حالا پس از مصادره جنبش مهسا از سوی اصلاح‌طلبان، اصول‌گرایان هم زرنگ شده و دست‌بکار ساختن مخالفان خودی شده‌اند، سخنان تند کسانی چون «مهدی نصیری» و «شهاب‌الدین حائری» از همین دسته است. تعدادی نان به نرخ روز خور هم در رسانه‌های وابسته به رژیم شبانه روز کوشش می‌کنند تا مواضع مهدی نصیری و امثال او را واقعی جلوه دهند. اما در سرزمینی که جوانانش به خاطر کمترین اعتراض سلاخی می‌شوند، فقط یک احمق باور میکند که کسانی از بدنه‌ی نظام، آن هم در بالاترین سطوح، یک شبه متحول شده، علیه رهبری هر چه می‌خواهند بگویند و راست راست هم راه بروند، یا نهایتاً پس از یک عمر همکاری در جنایات نظام، در زندان‌های قلبی تبدیل به قهرمان شوند. این نامش ریزش نیروهای داخلی نیست، احمق فرض کردن مردم است، اینها برای تصاحب قدرت پس از خامنه‌ای دورخیز کرده‌اند و فراموش می‌کنند که بخش بزرگی از مردم دیگر احمق نیستند.

الیه رهرونیان(نوشاد) پنجم بهمین، بیست و پنجم ژانویه ۲۰۲۴ * نماینده‌ی خامنه‌ای در مازندران

گفت: امام زمان منتظر حضور مردم در انتخابات است. او فکر می‌کند با این حرف‌ها مردم برای چندمین بار گول می‌خورند. راستی ممکن است باز هم مردم گول بخورند؟ * آیا می‌دانستید از ۲۹۰ نماینده مجلس فقط ۳۱ نفر به فساد «چای‌دبش» اعتراض کردند که هر ۳۱ نفر رد صلاحیت شدند. دیگه واضح تر از این؟

* یکی از زنان محبّه که در دستگاه دولتی شغلی دارد ویدیویی منتشر کرده است و در آن می‌گوید: ماباید از بیت المال مسلمین برای زنان هزینه کنیم تا بتوانند خدمات جنسی بدهند. یعنی بانوانی که از جنس خودشان هستند با هزینه دولت به تن فروشی مشغول شوند.

تبریک به حاج آقا رهبر! * حاکمی کشوری را اشغال کرد و به وزیر خود گفت: قوانینی وضع کن تا چپاولمان راحت تر گردد. فردای آن روز وزیر نزد پادشاه آمد و قوانین را خواند:

۱- مالیات سه برابر فعلی ۲- حقوق یک چهارم عرف بقیه کشورها ۳- شاه صاحب جان و مال همه مردم است. ۴- آروغ زدن ممنوع

شاه گفت: بند۴ چه معنی دارد؟ وزیر گفت: قربان بند۴ سوپاپ اطمینان است، بعدها متوجه معنی آن خواهید شد.

جارچیان قوانین را اعلام کردند. ملت گفتند این که جان و مال ما از آن شاه باشد توجیه دارد چون ایشان صاحب قدرت است ولی یعنی چه توانیم آروغ بزنیم؟

مردم برای اینکه از امرشاه نافرمانی کرده باشند در کوچه و پس کوچه‌ها آروغ می‌زدند و

میگریختند جلسات شبانه اروغ برگزار می‌کردند و هرگاه آروغ می‌زدند احساس می‌کردند که کاری سیاسی انجام می‌دهند. مأموران هم مدام در حال دستگیری افراد آروغ زن بودند و گاهی به منازل ورستوران‌ها یورش می‌بردند و آروغ زن‌ها را دستگیر می‌کردند روزی شاه به وزیر گفت الان معنی سوپاپ اطمینانی که گفتمی را می‌فهمم. چون باعث شده که هیچکس به سه قانون اول توجهی نکند.

حال فهمیدید چرا حجاب اجباری است؟ * محمد درویش: دریاچه ارومیه خشک شد یا خشکانده شد؟

این مطلب بخشی از سخنرانی محمد درویش در خانه اندیشمندان علوم انسانی، تالار فردوسی، در تاریخ ۶ دیماه ۱۴۰۲ می‌باشد. محمد درویش کنشگر محیط زیست، پژوهشگر و کویرشناس اهل ایران است. او به عنوان محقق حوزه بیابان و شناخت مولفه‌های بیابان‌زایی در مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور تا پایان تیرماه سال ۱۴۰۰ خدمت می‌کرد و تا آبان ماه سال ۱۳۹۶ در دوره ریاست معصومه ابتکار و عیسی کلاتری در سازمان حفاظت محیط زیست، مدیرکل مشارکت‌های مردمی این سازمان بود و اینک بازنشسته شده‌است. وی می‌کوشد درک مشترکی از اهمیت محیط زیست را در سطح جامعه و سیاستمداران رقم زند.

- آیا ابر دزدی واقعیت دارد؟ - چرا تغییر اقلیم و جهان‌گرمایی علت خشکی دریاچه ارومیه نیست؟ - چرا ستاد احیای دریاچه ارومیه شکست خورد؟

میکریختند جلسات شبانه اروغ برگزار می‌کردند و هرگاه آروغ می‌زدند احساس می‌کردند که کاری سیاسی انجام می‌دهند. مأموران هم مدام در حال دستگیری افراد آروغ زن بودند و گاهی به منازل ورستوران‌ها یورش می‌بردند و آروغ زن‌ها را دستگیر می‌کردند روزی شاه به وزیر گفت الان معنی سوپاپ اطمینانی که گفتمی را می‌فهمم. چون باعث شده که هیچکس به سه قانون اول توجهی نکند.

حال فهمیدید چرا حجاب اجباری است؟ * محمد درویش: دریاچه ارومیه خشک شد یا خشکانده شد؟

این مطلب بخشی از سخنرانی محمد درویش در خانه اندیشمندان علوم انسانی، تالار فردوسی، در تاریخ ۶ دیماه ۱۴۰۲ می‌باشد. محمد درویش کنشگر محیط زیست، پژوهشگر و کویرشناس اهل ایران است. او به عنوان محقق حوزه بیابان و شناخت مولفه‌های بیابان‌زایی در مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور تا پایان تیرماه سال ۱۴۰۰ خدمت می‌کرد و تا آبان ماه سال ۱۳۹۶ در دوره ریاست معصومه ابتکار و عیسی کلاتری در سازمان حفاظت محیط زیست، مدیرکل مشارکت‌های مردمی این سازمان بود و اینک بازنشسته شده‌است. وی می‌کوشد درک مشترکی از اهمیت محیط زیست را در سطح جامعه و سیاستمداران رقم زند.

- آیا ابر دزدی واقعیت دارد؟ - چرا تغییر اقلیم و جهان‌گرمایی علت خشکی دریاچه ارومیه نیست؟ - چرا ستاد احیای دریاچه ارومیه شکست خورد؟

میکریختند جلسات شبانه اروغ برگزار می‌کردند و هرگاه آروغ می‌زدند احساس می‌کردند که کاری سیاسی انجام می‌دهند. مأموران هم مدام در حال دستگیری افراد آروغ زن بودند و گاهی به منازل ورستوران‌ها یورش می‌بردند و آروغ زن‌ها را دستگیر می‌کردند روزی شاه به وزیر گفت الان معنی سوپاپ اطمینانی که گفتمی را می‌فهمم. چون باعث شده که هیچکس به سه قانون اول توجهی نکند.

- چرا هنوز امید هست و چه باید کرد؟ محمد درویش نتیجه‌گیری می‌کند که ساختن بی‌رویه سدها بر روی ۱۴ رودخانه‌ای که به آن می‌ریزد، و حفر ۹۰ هزار حلقه چاه در زمین‌های اطراف دریاچه، باعث خشک شدن دریاچه شده است.

ابراهیم باران را بر اثر نادراستی خودمان در محل بی‌اثر می‌شوند و نه اسرائیل، نه آمریکا، نه هیچ کشوردیگری به ابر دزدی در فضای ایران دست نزده است.

* مهاتما گاندی رهبر بزرگ هندی‌ها می‌گوید: اگر جرأت نداری حرف حق بزنی دست کم برای کسی که «حرف ناحق» می‌زند «کف» زن.

* یک رباعی از پروفیسور حسین صادقی جراح و متخصص قلب مقیم سویس بر روی واتس‌آپ دست بدست می‌گردد که آن را در اینجا نقل می‌کنیم:

ای کاش که ما بجای قرآن کریم بی‌بهره نبودیم زاندرز حکیم شهنامه اگر بجای قرآن خواندیم داناتر و بهترین بشر می‌بودیم.

* مقبره جدید امام علی در نجف با هزینه‌ی معادل ۴۰ میلیارد دلار و مصرف ۵۴ تن طلا در طی ۱/۵ سال با کار ۱۲۰۰ نفر استادکاران تماماً ایرانی و با بزرگترین فرش نفیس تبریز با هزینه‌ی کشور ایران به اتمام رسید.

* درس‌های آمریکا مطرح شد: تازمانی که رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار باشد صلح و آرامش در خاورمیانه برقرار نمی‌شود. برای رسیدن به صلح در خاورمیانه رژیم ایران باید توسط مردم ایران عوض شود. ماباید در کنار مردم ایران بایستیم واز آنها در مبارزه با رژیم حمایت کنیم.

* در انتخابات رژیم شرکت نکنید

سوم افند

اگر از دیدگاه نسبیت زمانو مکانی به رخداد تاریخی بنگریم، به‌هنگام به دست گرفتن قدرت سیاسی به وسیلهٔ **رضا شاه**، سرزمینی را مشاهده می‌کنیم که درهرگوشه وکنار آن فرقه ای حکم می‌راند. ایران به تیول خصوصی خان سالاران ، والیان محلیو هرجا که منافع قدرتهای استعماری ایجاب می‌کرد، به قلمرو نفوذ سیاسی واقتصادی کمپانی های خارجی بدل شده بود. پس هرقدرتی که می‌توانست به این نابسامانی عظیم پایان بخشد وهویت ملی مردم ایران را مشخص سازد و به ملتی پراکنده وحدت بخشد، ازبشتیبانی قشرهای عظیم مردم برخوردار می‌شد.وهمین رغبت یک مرد سپاهی را به مقام سلطنت رسانید.

بارزترین خطوط سیاست های خارجی را دردوران سلطنت **رضا شاه** در زمینهٔ قراردادن اساس تازه ای برای مناسبات سیاسی ایران با کشورهای خارجی می‌توان مشاهده کرد که برتساوی واحترام متقابل تأکید می‌کرد.

سه سال پس از جلوس **رضاشاه** برتخت شاهنشاهی ایران، عصیان ها از شمال تا جنوب فرو نشست. ۱۳۰۴ خورشیدی، تمام معاهدات مربوط به حاکمیت قوانین حقوقی کشورهای بیگانه درایران لغو شد.

دوسال بعد، کرانه‌های جنوب‌ایران و مناطق جنوبی کشور ، به تدریج ازقلمرو نفوذ سیاسی شرکت های بریتانیائی یا دولت بریتانیا، خارج گشت.ایران ادارهٔ برج های راهنما ووظایف مربوط به قرنطینه داری را ، که قبلاً در اختیار انگلیسی ها بود، خود به‌عهده گرفت.

تا ۱۳۰۶ شرکت تلگراف

هسراه آفتاب



هندواروپایی که حدود نیم قرن در جنوب ایران حاکمیت سیاسی واقتصادی داشت برچیده شد وایستگاه های بارگیری سوخت برای کشتی های بریتانیایی ، در چنین وضعی، از خاک ایران به بحرین انتقال یافت.

یک سال بعد قرارداد دارسی از جانب دولت ایران لغو شد ویافتن راه حل تازه به جامعهٔ ملل ارجاع گشت. درشرایط اوج قدرت امپراطوری بریتانیا، این اقدام متهورانه رادرزمان سلطنت **رضاشاه** می باید سرآغاز تلاش های بعدی ملل مظلوم برای بهره برداری از منابع طبیعی خود دانست.

سیاست های داخلی دردوران سلطنت رضا شاه به استقرار نظم نو در جامعه و حرکت به سوی صنعتی شدن متوجه بود.

بسط ارتباطات ، احداث راههای شوسه وراه آهن، تلاش برای رهانیدن جامعهٔ زنان از قیود بردگی، پیدایش ارتش شاهنشاهی ایران، انحصار بازرگانی خارجی وکنترل پول بوسیلهٔ دولت، همه تلاش های گران قدری بود برای تبدیل کشوری از هم گسیخته به یک واحد جغرافیایی ملی.

استعمار و ستون های پنجم آن ، همیشه می کوشیدند تا به عبث ، مفاخر ملی ایران زمین را خوار دارند.لیکن،ملت ایران همچنان که نشان داده است درلحظات حساس

تاریخ به حمایت از کسی برخاسته که ایران را گرمای دارد. سوم اسفندماه ۱۲۹۹ یکی از لحظات تاریخی بود ومردی ایران دوست به سلطنت رسید وایران رالزچنگ اجانب رهایی بخشید. باشد که دوباره ایران وایرانی سربلندی و سرفرازی خودرابازیابد.

جامعه‌مدرن، کمبود عواطف

هم اکنون در شهرهایی مانند نیویورک، توکیو ولندن، میلیون ها نفر هستند که درآینده زندگی می‌کنند. تغییرات سریع وناگهانی که هرروز در همهٔ شئون زندگی روی می‌دهد، دراین شهرها که مرکز عمدهٔ این تغییرات است، مردم را مجبور می‌کند که سریع تر فکر کنند، بیشتر بیاموزند و سریع تر دست به‌اقدام بزنند ووقتی سرعت زندگی این گروه راباحالت رکود وبی خبری که هنوزبربسیاری جوامع بشری حکمفرماست مقایسه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که واقعا آن اشخاص درآینده زندگی می‌کنند.

بارزترین نمونهٔ این زندگی آینده، همین ایالات متحده آمریکاست که ما در آن زندگی می‌کنیم. دراین

سرزمین روزبروز محصولاتی که فقط یک بار مورد استفاده قرار می‌گیرند افزایش می‌یابد؛ بطری هایی که وقتی محتوی آنها خالی شد به دور انداخته می‌شود. دستمال وحوله های کاغذی،

بشقاب های مقوایی و لوازم دیگری ازاین قبیل. می بینیم که این آمریکایی ها درموقع تماشای تلویزیون از تنقلاتی استفاده می‌کنند که در بشقاب های مقوایی و بوسیلهٔ کارخانه های بزرگ تولید



فقط جنبه های مادی زندگی نیست که دستخوش سرعت گیج کننده زندگی آینده شده است. ازنقطه نظر احساس و عواطف نیز چنین وضعی پیش آمده‌است. حالا دیگر درجوامع پیش رفته و سریع، از آن دوستی های پایدار و کهن سابق اثری نیست. برخلاف نسل های گذشته که افراد دوستان کم اما دوستی های محکم وثابت داشتند، ز ندگی تمروزی ایجاب می‌کند که آدم آشنایان بیشتری پیدا کند اما با هیچکس واقعأ دوست نشود.

اکنون که جلوگیری از حرکت این چرخ عظیم زمان، امکان پذیر نیست باید خودرا برای پذیرفتن شرایطی که زندگی آینده به ما تحمیل خواهد کرد آماده کنیم. یا لاقل آین آمادگی را به فرزندان خود بدهیم.

به‌یوشواز نوروز*

شیراز، که زمستان های نجیب وآرامی دارد، از مدتها پیش از رسیدن نوروز سبزوخرم می‌شود ومردم که به هم می‌رسند مژده می‌دهند که **بوی بهار** می‌آید. به راستی هم همینطور است.درخت ها به سبزی می‌زنند ودشت ها پوشیده ازعلف نورسته چشم رانوازش می‌دهندوبوی بهار درهوا موج می‌زند. اما اکنون ده

یک آن کشتزارها باقی نمانده و به جای سبزه ، ساختمان های بی تناسب و ناهموار روئیده است خوب ، معلوم است که مردم این شهرباآن هوا وطبیعت طرب خیز، در جشنی مانند جشن نوروز چه حالی دارند؟ ولی جشن نوروز به مردم یک شهروآبادی اختصاص ندارد. همگانی است ودرسراسر ایران مرسوم است.

عیدنوروز معتبرترین عید بزرگ تمامی مردم این سرزمین بوده‌است وخوشبختانه‌هنوزهم‌هست. زیراکه سابقه وریشه درباورها و اعتقادات

****** پیشباز و پیشواز هردو به معنای استقبال واستقبال کردن بکار می‌رود.*



قومی وآداب باستانی این مردم دارد ومدرکی معتبر از مجموعهٔ هویت این مردم است.

درهمهٔ شهرها و آبادی ها ازیکی دوماه به‌نوروز مانده مردم به پیشواز نوروز می‌روند. بازارها ودکان ها آرایش ورنگ چشمگیر پیدا می‌کنند. هرکس که قدم به کوچه وبازار می‌گذارد می‌داند چه خبر است. دکان داران به ذوق و سلیقهٔ خود دکانشان را آرایش می‌کنند . قنادی ها، کفاشی ها، بزازی ها و پیشه‌هایی ازاین دست که با نوروز سروکار دارند تروتمیز وزیبا می‌شوند ورنگ وروی دیدنی به هم

می‌زنند و هر پیشه وری برای جلوه و جلا دادن به بساط خود هنرها به خرج می‌دهد. درشیراز آجیل فروشان یا به اصطلاح قدیم ومحلی « نخودبریزها» درطشتک های برنجی براق وظروف پاکیزه مواد مختلف آجیل را پله پله می‌چینند وگوی های مجوف شفاف نقره ای و طلائی که جلوهٔ چشم ربا دارند ازسقف دکان می‌آویزندودرحالی

که نورچراغ درآینه های دکان وبلورهای چلچراغ منعکس است وازداخل نخودبریزهای معتبر عطروبوی فندق، پسته، بادام، انچوچک و نخودچی بودادهٔ تازه ، مشام مشتریان را می‌نوازد و دکان هم حسابی آرایش شده است، صاحب دکان با تعارف معمول وشیرین زبانی‌های کاسبانه، خریداران را به خرید آجیل نوروزی تشویق می‌کند.

سبزی فروش ها با ذوق و سلیقهٔ تحسین آمیز ریشهٔ سفید دسته های پیازچه رابا رنگهای سبز، بنفش، زرد، و قرمز رنگ می‌کنند وهمراه تربچه های سرخ در لابلاي دسته های سبزی قرار می‌دهند و



گلهٔ به گلهٔ نارنج هم میان آنها می‌گذارند بطوری که صُفهٔ جلودکان منظرهٔ بدیع بهاری و زیبایی را نشان می‌دهد که حکایت از خرمی و زندگی و تازگی می‌کند.

جُنُب وجوش همه از پیروچوان، زندگی، جوانی و هیجان تازه ای به شهر می‌بخشد ومردم درصدد فراهم کردن لباس عید ولوازم برگزاری جشن بزرگ وهمگانی خود برمی‌آیند. چه دوخت و دوز وتپیه کردن پوشاک ولباس نورا ازواجبات می‌دانند ومعتقدند شگون دارد. دراین میان بچه ها از دیگران بی‌طاقت‌ترند.

شیرینی پزان: مردم معتقدند که پختن وساختن شیرینی خانگی ایام عید باعث فراوانی نعمت و خیروبرکت است و شگون دارد.

برهمین اساس آنان که توان مالی و وسعی دارند این کاررا با آداب و تشریفات خاص انجام می‌دهند. کدبانوی خانه دست به کار می‌شود واسباب ومواد شیرینی هایی مانند لوز بهار نارنج، لوز بیدمشکی، باقلوا، حاجی بادام، کلوچهٔ نخود، نان پنجره ای و گوش فیلی و شیرینی های ازاین قبیل را فراهم می‌کنند. شلوغی ورواج قنادی های شهر البته به جای خود محفوظ است.

سفیدگری: تا پنجاه شصت سال پیش که ظرف چینی مختص ثروتمندان و اعیان بود وطبقات متوسط اگرهم چند تکه‌ای داشتند آن هارا به ندرت از طاقچه و سربخاری پائین می‌آوردند و از ملامین و پلاستیک هم خوشبختانه خبری نبود. کارسازی اکثر مردم با مس و گاه با روی بود. شب عید که داشت ازراه می‌رسید ، کاروبارسفید گران سکه بود/ همهٔ خانواده ها ظرفهای مسی شان را

سفید می‌کردند.

خانه تکانی: ازجمله معتقدات عمومی که در نظر بانوی هرخانه ای بسیار مهم واساسی است، پاک وپاکیزه کردن خانه وکاشانه و رُفت و روب حسایی و جانانه‌است، بطوری که تمامی اثاث واسباب و فرش یکایک اتاق هارا بیرون می‌گذارند و جاروب را می‌کشد درازو پهنای اتاق، سپس فرش واثاث را بادقتی نزدیک به وسواس پاک می‌کنند وسرانجام اتاق نگو، یک دسته گل بگو.

چهارشنبه سوری: در آخرین سه شنبهٔ سال مراسم چهارشنبه سوری راداریم که خود درواقع جشنی است کهن و توأم باآداب ورسوم مفصل که سهم کودکان درآن پیش از بزرگسالان است. افروختن کپه های آتش وپريدن ازروی آن و سخن گفتن باشعله های شادی انگیزوسرخ وی سخت دلکش وفرح زا است: **زردی من ازتو**

سرخي تو ازمن

فالگوش وقاشق زنی: ایستادن فالگوش و بطور ناشناسبه در خانه هارفتن وقاشق زنی از نشانهٔ ها و مختصات شب چهارشنبه آخر سال است که خود شرح مفصلی دارد که نوشتن آن به درازا خواهد کشید که ازآن می‌گذرم.

حوض ماهی: درشیراز علاوه بر آداب ومراسمی که درشب چهارشنبه سوری برگزار می‌شود، رفتن به حوض ماهی هم از رسوم قدیم است. درگوشهٔ غربی باغ آرامگاه سعدی یک قنات آب گرم معدنی روان است که چند پله می‌خورد تا به سکو وحوضچه ای برسند. دراطراف آن حوضچه برای کندن لباس و آب تتی کردن، یک سکوی هشت ضلعی تعبیه شده است. وآن محل درزبان عامه به حوض ماهی شهرت دارد. چون که این قنات از ماهی ریزودرشت لبریز است. بچه‌که بومد می‌گفتند: دختر شاه پریان به شکل و شمایل یک ماهی بزرگتر ، درحالی‌که یک لنگه گوشوارهٔ بزرگ طلا درگوش چپ دارد ، **بقیه در صفحهٔ ۳۵**

^[1] چهارشنبه سوری: در آخرین سه

انگیزه ی یهودیان دربرپایی کشوری زیر نام اسراییل



پیرامون آن می زیسته وزمانی براین

مناطق حاکمیت داشته اند.

بامرگ سلیمان، دوران پادشاهی شکوهمند بنی اسراییل پایان می یابد ودورهٔ پادشاهان کوچک یهودی دربخشی ازسرزمین کنعان آغاز می شود که درسال۷۲۲ پیش ازمیلاد دولت یودا، حافظ دین اسرئیل و مُعَرَّف یهوه پرستی، یهودیان مورد حملات خونریزانه ی آشوری ها قرارگرفتند و بسیاری ازیهودیان ناگزیربه ترک دیار و آواره به دیگرسرزمینها شدند ویا به اسارت آشوری ها درآمدندکه این رویدادها درآثاری که از آشوری ها بجا مانده از جمله سندی است حکایتگرووجود دولت و مردمی زیرنام یهود در بخشی از سرزمینی است که با گذشت سده ها با سرزمین فلسطین ادغام شد.

پس از یورش آشوری ها؛ درسال ۵۸۶ پیش از میلاد، با سقوط اورشلیم به دست نبوکد نَژردوم(بَخت النَصر) پادشاه بابل، شمار بسیاری از یهودیان به اسارت درآمدند و به بابل برده شدند و اورشلیم به تصرّف بابلیان در آمد و به دستوربخت النَصر ویران شد.

سپس کوروش بزرگ درسال ۵۳۸ پیش از میلاد،پس ازفتح بابل،یهودیان را از بند اسارت آزاد کرد تا به سرزمین خود بازگردند و به مرمت و بازسازی معابد ویران شده و نگارش کتاب مقدس خود بپردازند، که درزمان پادشاهی خشایار شاه دوم، مرمت و نوسازی ساختمان معبدیهودیان به پایان رسید و دوتن از بزرگان یهود زیر نام های نحیما و عزرا توانستند با پشتیبانی های شاهان هخامنشی به تدوین کتاب مقدس خودپرداخته وبه پایان برسانند (۴۴۵–۳۹۳) که این خودنیزعلاوه بر آثاری که ازیهودیان باقی مانده تأییدی است که قومی به نام یهود دراورشلم و

کپیتولینا» تغییرداد.

پس ازروم غربی، نوبت به روم شرقی رسید که به کیش مسیحی درآمده بودند و به اتهام کشته شدن عیсай ناصری،به تحریک و فتوای بزرگان یهود، با تعصّب و شدت بیشتری با یهودیان به مخالفت برخاستند و آنان را زیر فشار قرارداده عرصه را بر یهودیان تنگ تر کردند واین یهود ستیزی مسیحیان سبب شد تا یهودیان در سال ۶۰۸ م دست به شورش بزنند که ازسوی فرماندهان روم شرقی(بیزانس) سرکوب و بسیاری از یهودیان به قتل رسیدند وآنان که باقی ماندند ازوارد شدن به اورشلیم منع شدند.

جنگ بین مسیحیان بیزانس

با یهودیان سالها ادامه یافت وطّی آن هزاران تن یهود و مسیحی به قتل رسیدند و مدتی دولت ساسانی به فرماندهی شهربراز، در کمک به یهودیان؛اورشلیم رادرتصرف داشت و پس از قتل خسرو پرویز،چون شهربراز، به آیین مسیحی درآمده بود، اورشلیم را به هراکلیوس امپراتور روم شرقی واگذاشت واو پیروزمندانه وارداورشلیم شد و یهودیان بسیاری را به خاطر کمکی که به ایرانیان درزمان تصرف اورشلیم کرده بودند،از شهر اخراج و آواره به دیاری دیگرکرد وشماری کشته شدند وشماری دیگر ناگزیر به زندگی نکبت بار دربیغوله های دوزاخ شهرشدندو دولت بیزانس همچنان به تعقیب و آزار و نابودی یهودیان می پرداختند.

با ظهور پیامبر اسلام پس از آنهمه احترام و تکریم کوتاه مدت نسبت به یهودیان تا جایی که پرستشگاه آنان دراورشلم زیر نام مسجد الاقصی و نمازگزاردن مسلمانان بسوی آن وسفر پیامبراسلام به اورشلیم و خواندن نماز در آین مکان(به

ستاره ی داوود روی یقه ی پیراهن ویا کت؛ مأذون به اشتغال در بسیاری ازمشاغل نبودند، درایران تا زمان برقراری رژیم مشروطه؛ یهودیان ناگزیر به نصب ستاره ی داوود بر یقه ی کت یا پیراهن خود بودندتا شناخته شوندو درروزهای بارانی مجاز به بیرون آمدن از منازل خود نبودند تا نکند گذرگاه ها با گامهای شان نجس شود،یهودیان ناگزیر به سکونت درحاشیۀ شهرها ودر زمینهایی گودترازسطح شهر بودند، چرا که مأذون به سکونت درشهر نبودند.در کرمان در چهارراه کاظمی واقع در خیابان شاپور کرمان کوچه ای با شیب تند قرارداداشت که به محلهٔ یهودیان ختم می شد، این کوچه که خاکی بود هنگام بارش باران عبورومرور ازآن تا اندازه ای مشکل بود، درانتهای این کوچه خانه های کوتاه چسبیده به هم قرارداداشت و دربین آنها کوچه های باریک و کج و مُوجی خانه هارا بهم وصل می کرد، خانه ها با خشت و گل ساخته شده بود که اززمان صفویه بنابر فتوای مراجع شیعی چون این هم میهنان مردمان نجس به حساب می آمدند نمی بایست آب باران ازبام خانه های آنان به بام خانه های مسلمانان ویا در کوچه ها سرازیر میشد، دستور داده بودند که بام خانه های یهودیان از سطح شهر پایین تر باشد واین رسم تا پایان دورهٔ قاجارها ادامه داشت که نه تنها در کرمان بلکه در

تمامی شهر ها و آبادی های ایران چنین رفتارو محدودیت هایی وجود داشت،تصنیف هایی سروده می شد ویا ضرب المثلهایی ساخته می شد که در تخفیف یهودیان و باورهای گتو *ghetto* نامیده می شد،در زمان ایزابل و فرناندو، ملکه و پادشاه اسپانیا و پرتغال، به موجب فرمانی در سال ۱۴۹۲ به یهودیان فرصت داده شده بود که در عرض یک ماه اسپانیا وپرتغال را ترک کنند، دراین زمان بود که دولت عثمانی بنا به مصلحت اقتصادی بسیاری از آنان را به کشورخودفرا خواند و مقدم شان را که چندان هم دیر نیاید گرامی داشت، از چنین موقعیتی بود که شماری از یهودیان به موطن نیاکان خودکه سده ها بود جزیی از خاک فلسطین شده بود باز گشتند.

یهودیان در سرزمینهای مسلمانان و مسیحیان علاوه بر نصب

رسیده است وحکومت اسلامی همچنان درحال به دریا ریختن دولت اسرئیل و محو آن از صفحهٔ روزگاری باشد! ریچارد، پادشاه انگلستان معروف به شیردل، درروز تاجگذاری ازبیم چشم زخم و سحر و جادوی یهودیان حکم کرده بود که درآن روز یهودیان و جادوگران حق ندارند از منازل خود بیرون بیایند و مراسم تاجگذاری را تماشا کنند، اودرپی حادثه ای گفته بود هرگاه پس از خروج ازکلیسا؛ یهودیان و جادوگران را به بینم، همه را به قتل خواهم رساند!

مهندس جلال الدین آشتیانی،می نویسد:«قدرت مطلق کلیسای مسیحیت دراسپانیا و دشمنی دیرینه آن با یهودیان بر وخامت موقعیت آنان افزود، بخصوص در جنگهای صلیبی اغلب یهودیان بنام خائنین به پسر خدا وقاتل عیسی خداوندگارمورد تجاوزقرار گرفتند و علاوه برآن که بخش مهمی از جنگهای مذهبی برآنان تحمیل میشده ضرب و شتم و کشتار نیزنصیب آنان می گردید، در فاجعهٔ تفتیش عقاید اروپا یهودیان اسپانیا به وحشیانه ترین شکلی مورد تجاوز قرار گرفتند تا جایی که انجام شاعثر مذهبی چون ختنه،استراحت روز سبت، اعیاد روزهای مقدس …برای آنان جرم و گناه محسوب می شدو نشانه ی ارتداد و الحاد بود، حتی یهودیانی که به مسیحیت گرویده بودند مورد سوء ظن وشکنجه قرارمی گرفتند. درسال ۱۳۹۱م قتل عام یهودیان اسپانیا آغاز شد، فقط درشهر سوبلاسی ۳۰هزاریهودی



یکی از کوره های آدم سوزی در آشویتس

قربانی شدند…در۱۴۲۰م به برکت کلیسای مسیحیت رحمت مربوط به فرقهٔ رها نان فقیراز دنیا گذشتهٔ دومی نیکن، فقط ۲ هزار یهودی بیگناه بر فراز هیمه های آتش سوختند. درسال ۱۴۹۲م فرمان عمومی صادرشدکه تمام یهودیان بایدبین مرگ و مسیحی شدن را بر گزینند ویا خاک اسپانیا را برای ابد ترک گویند…اموال خانواده های بی شماری غارت شد و بسیاری اززنان و دختران شان به بردگی فروخته شدند. در قرن چهاردهم میلادی انجمن های یهودی منطقهٔ راین آلمان مورد حملهٔ مسیحیان قرار گرفت.در۱۴۶۳ آلبرشت فرماندار براند بورگ اعلام کرد که هریک از شاهان ایالات آلمان اجازه دارند در قلمرو خود تمام یهودیان را بسوزاند ویا در صورتی که آنهارا موردعفو قراردهد، ثلث دارایی شان را ضبط کند.در سال ۱۲۹۰م اخراج و تبعید یهودیان از انگلستان آغاز شد، جان پادشاه انگلستان فرمان داد همهٔ یهودیان را به زندان افکنندو سپس در مقابل مبالغ هنگفتی آنهارا آزاد کرد…».تحقیقی در دین یهود.۴۷۱و۴۷۲

بالاخره اینهمه کینه و عناد با این قوم طّی سده ها به جایی رسید که دریک کشوری بنام آلمان



آنهم درسالهای میانی سدهٔ بیستم، رهبری به نام ادولف هیتلر، دستور قتل عام یهودیان را دربرابر چشم بی رمق سازمان اتفاق ملل صادرمی کند وچند میلیون یهودی از خردسال تا کهنسال از زن ومرد چه در آلمان و چه در سرزمینهای متصرفی؛ در کوره های ویژه زیر نام آشویتس،تری بلینکا وداخائوو بوخنوالدو ساش هاوزن(از معروفترین مکان های آدم سوزی) سوزانده شدندونه تنها بسیاری ازمردم به ظاهربا فرهنگ و تمدن آلمان، پیشوای شان را در کشتار فجیع این مردمان تأیید می کردندبلکه بسیاری دیگر ازکشورها با بستن چشمان خود جنایت پیشوای آلمان را تا آغاز جنگ جهانی دوم(۱۹۳۹)، با برقراری روابط دیپلماتیک نا دیده می گرفتند ورهبران کمونیست کرملین پارا فراترنهاده پیمان دوستی و مراودهٔ بازرگانی ونظامی باآن دولت فاشیستی برقرارکردند وبا مرگ «استالین»برخی از یهودیان به اتهام دست داشتن درمرگ اوبازداشت شدند و دولت انگلستان و فرانسه با همه ی قیدوبندهای پیمان ورسای که پس از پایان جنگ جهانی نخست بین دولتهای انگلیس و فرانسه و نمایندگان آلمان بسته شده بود، تا پیش از اعلان جنگ به دولت آلمان نازی در سال ۱۹۳۹، نسبت به تبلیغات یهود ستیزانه وبازداشت و مصادرهٔ اموال یهودیان وقتل عام آنان چشم شان رابر جنایات هیتلربسته بودند!

آنچه که به گونه ای گذرا و فشرده در باره ی تنگناهای یهودیان طّی سده ها در دیگر سرزمینها و حتی درسرزمین نیاکان شان ابراز گردید، آیا حرفی برای چرایی برپایی کشوری زیر نام«اسرائیل» باقی مانده است ویاآیا دولت اسرئیل اشغالگراست؟ که در نگارشی دیگر به این پرسش خواهم پرداخت.





مجید زندیه

قسمت چهارم

خائنین و خادمین ایران



علیمحمد باب : سیدعلی محمد شیرازی معروف به باب به تاجرزادگان شیراز بود که در اول محرم سال ۱۲۳۵ قمری متولد و در سال ۱۲۶۶ قمری در سن سی و یک سالگی در تبریز به دار آویخته شد. یکی از محققین فرانسوی که مطالعاتی در تاریخ خاورمیانه بخصوص ایران دارد « کنت دو گوپینو» است که در فصل چهارم کتاب خود تحت عنوان «سه سال



در آسیا» در مورد مذهب می نویسد: «همانطور که فساد کشیش ها در قرون وسطی سبب شد که مذهب پروتستان و مذاهب دیگر در اروپا بوجود آید همانگونه نیز فساد آخوندها و ملاها در ایران باعث بروز مسلک های مذهبی چندی گردیده است که سابقا وجود نداشت. اگر هم موجود بود

طرفداران آن مذهب بطور پنهانی به شعائر خود عمل می کردند و تظاهر می نمودند. از این لحاظ مذاهب پنهانی همواره در ایران کم و بیش وجود داشته است.» در مورد وجه تسمیه باب اعتماد السلطنه در کتاب خود می نویسد: «سید علی محمد در نهانی مردم را به ارادت خود دعوت می نمود و از هر کس مطمئن خاطر می شد به او می گفت من باب الله هستم فادخلوا البيوت من ابوابها. هیچ خانه را جز درب ، اندرون نتوان شد. هر که خواهد خدا را پرستش کند تا از من اجازه نگیرد نمی تواند.» به این جهت سید علی محمد به باب مشهور شد.

سیدعلی محمد طبق معمول زمان در مکتب خانه های قدیم تحصیلات فارسی نموده بعد به عراق رفت و مدتی در کربلا در حوزة درس سید کاظم رشتی شاگرد و جانشین شیخ احمد احسائی مؤسس فرقة شیخیه حاضر می شد. پس از مدتی تعداد زیادی هواخواه و طرفدار پیدا کرد و اظهار داشت که سال دیگر در شهر مکه ادعای مهدویت نموده در کربلا اظهار و خروج خواهم نمود. در اثر این تبلیغات شورش هایی از طرف طرفداران و مخالفین او صورت گرفت و برای خواباندن اغتشاشات که منطقه فارس را به آشوب کشانده بود والی فارس بنام حسین خان نظام الدوله سه

تن از پیروان باب را دستگیر کرد و پس از سوزاندن ریش آنها، آنها را وارونه سوار خر کرده و در شهر گرداندند. اقدام والی فارس در مورد مجازات طرفداران باب نتیجه ای نبخشید بلکه روز بروز بر تعداد طرفداران باب افزوده می شد و این موضوع حکومت مرکزی را با مشکلی بزرگ روبرو کرده بود. از طرفی دیگر سیدعلی محمد به مریدانش دستور می داد که در اقامه نماز نام او را داخل کرده و بگویند «اشهدان علیاً قبل محمد بقیه الله» و پیروانش نیز دستورات او را موبمو انجام می دادند. حتی جمعی دیگر از مریدان وی نقش نگین انگشتر خود را با جمله « لا اله الا الله ، علی محمد نایب الله» تزئین می کردند. سیدعلی محمد سفری به مکه کرد و در مراجعت از مکه به بوشهر وارد شد. این زمانی است که پیروان وی در بوشهر اغتشاشات بزرگی برپا نمودند که حکومت را ناچار ساخت با آنها به مقابله بپردازد. بنابراین رهبران شورشیان را دستگیر و سپس خود سید علی محمد را نیز دستگیر نموده در خانه موروثی پدری اش زندانی نمودند. روایت های زیادی از رفتار والی فارس یعنی نظام الدوله با باب آمده است از آن جمله در کتاب منتظم ناصری آمده است که نظام الدوله به سید علی محمد قول می دهد که با او همکاری کرده تا او بتواند ادعای مهدویت خود را اعلام نماید. سید هم به او می گوید پس از این که دنیا را تسخیر کردم حکومت عثمانی را به تو خواهم داد. نظام الدوله سپس مجلسی از علمای شیراز ترتیب و تشکیل داد و سید

را در آن مجلس حاضر نموده و به او گفت ادعای خود را بصورت کتبی بنویسد. او هم تمام مطالبی را که به طرفدارانش اظهار نموده بود بصورت کتبی نوشت. نظام الدوله پس از گرفتن اقرار کتبی از وی به فرمایش خود دستور داد مه سیلی سختی بصورت باب بزند و این سیلی بقدری محکم بود که عمامه از سر باب افتاد. بعد او را به چوب بست. باب ضمن خوردن ضربه های چوب از ادعای خود پوزش می خواست و طلب بخشش می کرد. سپس او را نزد شیخ ابوتراب امام جمعه شهر بردند و او نزد همگی از شیخ ابوتراب معذرت خواسته و ادعای خود را بکلی تکذیب نمود و پای شیخ را بوسید. پس از آن او را به محبس انداخته و مدت شش ماه در حبس گذراند. بعد از خلاصی از زندان، دولت تصمیم گرفت او را به ماکو تبعید کند. و این به دستور محمد شاه بود. بنابراین او را تحت الحفظ به ماکو برده و در آنجا به علی خان ماکوئی حاکم و سرحد دار ماکو تحویل دادند. پس از مدتی از ماکو به تهران آورده شد و در زمانی که ناصرالدین میرزا (ناصرالدین شاه بعدی) ولیعهد و به حکمرانی آذربایجان معین و فرستاده شد از باب دعوت نمود که در مجلسی که با حضور علمای دینی مخصوصاً علمای شیخیه برگزار می گردید شرکت کند و با آنها به مناظره بپردازد. پس از مناظره و بحث و گفتگو های زیادی که بین علمای شیخیه و باب برگزار شد ناصرالدین میرزا به فرارش های خود دستور داد که او را چوب بزنند ولی فرارش ها از اجرای دستور ولیعهد سر باز زدند. پس از درگذشت محمدشاه و زمان

سلطنت ناصرالدین شاه اغتشاشات زیادی در اطراف و اکناف ایران پیوست. این شورش ها بخصوص در خراسان زیادتر از مناطق دیگر رخ می داد. در این زمان دولت کبیر صدراعظم ایران بر این عقیده بود که تازمانی که باب زنده است این اغتشاشات ادامه خواهد یافت و مزاحمت برای دولت روز بروز بیشتر خواهد شد. بنابراین باب را به تبریز آورده و قرار بر این شد که او را در تبریز اعدام کنند. در این زمان حمزه میرزا نوه فتحعلیشاه که والی آذربایجان بود پادرمیانی کرد و مجدداً از علمای درجه اول شهر دعوت کرد که در مجلسی حاضر شده و باب را در مورد مسایل دینی به مناظره بپردازند. علمای شهر از حضور در آن مجلس عذر خواستند. از این جهت حمزه میرزا، باب را به حضور آنها برد و از آنها برای او فتوا خواست. آنها جمعاً به قتل او فتوا دادند و فتاوی خود را به حمزه میرزا تسلیم نمودند. اول قرار شد که او را مخفیانه اعدام کنند ولی عده ای باین عمل مخالف بودند و می گفتند اقدام به اعدام او در خفا باعث خواهد شد که طرفداران او از او غیبت کبرا بسازند. و بهتر است او را قبل از اعدام در شهر گردانده سپس اقدام به قتلش بنمایند. باب را در کوچه و بازار با پای برهنه و شب کلاهی بر سر در شهر گردانند. از جمله کسانی که فتوا به قتل آنها داده شده بود یکی سید حسین یزدی و دیگری ملا محمدعلی بود. در این راه سید حسین از وحشت فریاد بر آورد که هر کاری که بگویند انجام می دهیم به او گفتند اگر به صورت مرادت یعنی باب تف بیاندازی از مرگ معاف می شوی. او هم همین کار را کرد و آزاد گردید. سپس باب را همراه با ملا محمد علی زونوزی به میدان صاحب الزمان تبریز آوردند. ملا محمدعلی از مأمورین خواهش میکرد که اول او را اعدام کنند و سپس به اقدام به قتل باب نمایند.



ولی هردو نفر را دسته ای از سربازان فوج بهادران که مسیحی بودند بگلوله بستند ولی گلوله ها عمداً یا سهواً به خطا می رفت. تا یکی از گلوله ها به ملا محمدعلی زونوزی اصابت کرد و او قبل از این که جان بسپارد روی خود را به باب کرده اظهار داشت: «از من راضی شدی؟» در جلد سوم ناسخ التواریخ نوشته سپهر در مورد تاریخ قاجاریه آمده است که یکی از گلوله ها به ریسمانی که دست های باب به آن بسته شده بود اصابت کرد و ریسمان پاره شد و بلافاصله باب پاره فرار گذاشت و در اتاق یک سرباز پنهان گردید. و سپس از آنجا خارج شد و باز پا بفرار گذاشت. سربازان او را دستگیر کرده و مجدداً به ریسمان بسته و در میدان شهر او را به دار آویختند و این واقعه در تاریخ دوشنبه ۲۷ شعبان سال ۱۲۶۶ هجری قمری رخ داد. اعتماد السلطنه در کتاب خود متذکر می شود که باب تیرباران گردید و بدار آویخته شد. سیدعلی محمد دارای دوزن عقده بود. پس از اعدام سیدعلی محمد باب شورش ها و انقلابات خونینی از ناحیه بایبان در ایران روی داد که اگر عرضه و کفایت و درایت ولیاقت و مدیریت میرزا تقی خان امیر کبیر در امور نبود غائله و دامنه شورش ها به این زودی خاموش نمی شد. پس از کشته شدن باب بایگریه دو فرقه «زلی» و «بهایی» منشعب گردید که اختلافشان مانند اختلافات شیعه و سنی بسیار عمیق و ریشه دار است... ادامه دارد

چمدان سفر

مجید زندیه

به سفر می روم اما چمدان سفرم که فقط اوست در این طول سفر همسفرم، سنگین است مملو از خاطره خوب زمانی است که بودیم همه باهم یک رنگ فارغ از دغدغه مکروریا و نیرنگ

او ز قصد سفرم غمگین است. در نگاه چمدان داغ بزرگی است عیان ناله اش هق هق سردی است که آتش زندم گویدم از حرکت مانم باز کنم این وسوسه ترک وطن از سر باز گویدم دل کتم از وسوسه ترک وطن و بمانم به حریمی که اگر نیست در آن خانه من گویدم آنچه به من رفت فراموش کنم آتش قهر و غضب یک سره خاموش کنم او نداند که چه در باطن من می گذرد او نداند که در این لحظه ناخواسته خون می گیرم چمدان سفرم غمگین است گویمش: حال از این خطه و این خاک، دل باید کند

باید از ورطه بیداد رهید

زندگی را نفسی تازه دمید من به آن ملک روم تا که سلام گویند و چو مهمان عزیز می در آغوش کشند روم آن سو که نفس تازه کنم روم آن سو که ندارندم خوار یا به هر حيله دهند آزارم دیده اش گشت چوسیلاب و نگاهش که پراز غصه ناخواسته بود، خیره به من

چمدان سفرم رنگین است گنج ساعات خوش عمر گرانقدر من است فقط او هست در این کنج جهان همسفرم گرشود دور زمن، درهمه جا در بدرم چمدان سفرم سنگین است



چهار شیرین

کفتار دوم: شگفتی‌های دربار خسرو پرویز

خسرو پرویز بیست و سومین پادشاه سلسله ساسانی است که بعد از پدر خود هرمز پسر انوشیروان به پادشاهی رسید. پرویز در مدت پادشاهی سی و هشت ساله خود همراه با جنگها و پیروزی‌هایی که نصیبش شد و امنیت و قدرتی که کشور یافته بود، گنجها و دستگاہی فراهم آورد که تاریخ نظیر آنها را به یاد ندارد. علاوه بر گنجها مقدار زیادی جواهر و لباسهای گرانبها داشت که بیشتر آنها از عجایب روزگار بود. در کتاب ایران از آغاز تا اسلام (نوشته رومن گیرشمن، ترجمه محمد معین) نوشته شده است: «... تا آن زمان هرگز چنین پیشرفتهایی نصیب شاهنشاهی نشده بود هرگز کشور مانند دوره خسرو دوم قوی نگردیده بود...»

در کتاب ایران نامه (کارنامه ایرانیان در عصر ساسانیان تألیف عباس مہرین) در باره بیست سال اول سلطنت خسرو مذکور است «... آن بهترین روزهای شاهی بلکه بزرگترین و پرافتخارترین دوره شهنشاهی ساسانیان بود زیرا که در این بیست سال مرزهای ساسانی به استثنای خاک اروپا به پهنآوری زمان داریوش بزرگ رسید...» مورخان ایرانی و عرب آنچه از منابع پیش از اسلام در باره شکوه و شوکت ساسانیان نقل کرده‌اند همه و همه مربوط به دربار پرویز است. با ملاحظه نقشه‌هایی که در زمان خسرو در کوه طاق بستان کنده شده و روایاتی که موجود است به اوضاع این عصر که آخرین دوره با عظمت تمدن ساسانی است میتوان پی برد.

در کنار غاری که شاهپور سوم در کوه معروف طاق بستان کنده غار بسیار بزرگتری به امر پرویز ساخته شده است که طاقی بشکل نیم دایره

به سبک درگاه کاخهای سلطنتی در داخل آن زده‌اند. شکارگاه پرویز محوطه وسیعی بود جزء کاخ که آنرا پارادیس می‌گفتند. این حیاط پر از انواع حیوانات مثل شتر مرغ، غزال، گورخر، طاووس، تدر و (پرنده رنگین)، شیر و پلنگ بود. شگفتیهای دربار پرویز ورد زبان مورخان ایرانی و عرب بود. بلعمی دوازده چیز عجیب از شگفتیهای بارگاه پرویز روایت کرده از جمله قصر تیسفون، درفش کاویانی، زن او شیرین، رامشگران و مغنیان دربار، سرکش، باربد (یا پهلبد) ریذک خوش آرزو، شب‌دیز (اسب خسرو پرویز)، فیل سفید و گنجهای او مانند گنج بادآورد و گنج گاو. فردوسی گنجهای پرویز را چنین به نظم آورده است

نخستین که بنهاد گنج «عروس» ز چین و ز برطاس و از هند و روس دگر گنج «بادآور»ش خواندند شمارش بگردند و درماندند دگر آن که نامش همی بشنوی تو خوانی ورا «دبیه» خسروی دگر نامور گنج «افراسیاب» که کس را نبود آن به خشکی و آب دگر گنج کش خواندی «سوخته» کزان گنج بد کشور افروخته دگر گنج کز در خوشاب بود که بالاش یک تیر بر تاب بود که «خضرا» نهادند نامش ردان همان نامور کاردان بخردان دگر آن که بد «شادورد» بزرگ که گویند راشگران سترگ اما از بزرگترین نفایس خسرو تخت طاقدیس بود که به شکل طاق آنرا ساخته بودند. فردوسی عقیده داشت که از روزگار کهن به جا مانده و در عهد خسرو پرویز آنرا از نو ساختند و شرحی هم از کیفیتهای نجومی و گذشت اوقات آن تحت بیان نموده است شمار ستاره ده و دو و هفت

همان ماه تابان ز برجی که رفت جو رو استاده چه مانده به پای بدیدی به چشم سراختر گرای ز شب نیز دیدی که چندی گذشت سپهر از بر خاک بر چند گشت گفتار سوم: چهره شیرین در تاریخ خسرو پرویز معشوق و همسری داشت شیرین نام که به قول ثعالی (تاریخ نگار قرن چهارم هجری) او «بوستان حسن و رشک ماه تمام بود» زنی بدین جمال و کمال کسی به یاد نداشت و درست مصداق شعر ابوبکر خوارزمی بود: «... از کثرت زیبایی هر بار که ظاهر می‌شود بادآوری می‌کند که طلوع آفتاب گستاخی است، با وجود گذشتن سنوات جوانی زیباییش رو به تزايد است، همچنانکه شراب هر چه کهنه‌تر شود مطبوع‌تر است...» در کتاب مجمل‌التواریخ والقصص (نویسنده ناشناس در قرن ششم هجری) آمده است: «... و شیرین که تاجهان بود کس به نیکویی صورت نشان نداده است و فرهاد سپهبد او را عاشق بودست و آن کار کرد بر بیستون که اثر آن پیداست...» چون شیرین کیش ترسایی داش برخی از مورخان شرق و غرب او را رومی پنداشتند اما نامش چون ایرانی است، قول سئوس (مورخ ارمنی) که عقیده داشت شیرین از مردم خوزستان بود قابل قبول به نظر می‌رسد. او در ابتدای پادشاهی پرویز به عقد وی در آمد و با اینکه مقامی پایین‌تر از مریم شاهزاده خانم رومی که پرویز به علل سیاسی با او ازدواج کرده بود، داشت از جهت علاقیمی که خسرو به او ابراز می‌کرد نفوذش در پادشاهی اندازه بود. شیرین بسیار زیرک و هوشیار بود و از صمیم قلب به خسرو عشق می‌ورزید و پیوسته مراقب بود که مبدا گزندگی به او برسد. مثلاً وقتی پرویز خواهر بهرام

بچه ها، آی بچه های زیبا



مردم ایران در هر کجا زندگی کنند ایرانی هستند.

ما میهن خود را دوست داریم.

ما به میهن خود احترام می گذاریم.

کشور ایران

کشور ایران بزرگ است

کشور ایران شهرها و روستاهای زیادی

دارد.

سال و فصل

یک سال چهار فصل دارد. فصل بهار، فصل تابستان، فصل پاییز، و فصل زمستان

حالا فصل زمستان است.

در زمستان هوا سرد است.

در جاهای باران و برف می بارد

در جاهای خیلی سرد برف روی زمین و کوه ها می نشیند

دی و بهمن و اسفند ، ماه های فصل زمستان است.

حالا ماه اسفند است.

آدمک برفی



بچه ها، هنگام برف و باد و توفان آمده

آدمک برفی، دوباره توی ایوان آمده

بس که روی برف و یخ سر خورده و خورده زمین

احمدی با کیف پاره، کفش داغان آمده.



مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

تنش و اتهامات بر پایهٔ تفسیرهای متفاوت از قوانین بین‌المللی در جریان جنگ اسرائیل باسازمانهای تروریستی فلسطینی دارای سابقه و تاریخچه است که آگاهی از برخی نکات ریز، دامنهٔ دید و درک را افزایش می دهد. احساسات شدید و غلیظ یهودستیزی را نازبها برای تحریک مسلمانان از «راديو برلين» به اسلاميون منتقل کرده و بعدها اسلاميون به همراه قشر چپ تازه بدوران رسیده با افکار ایدئولوژیک و تاریخ مصرف گذشتهٔ دو قرن پیش، آن را در جامعه گسترش دادند و با پهن کردن بساط شارلاتانیسم سیاسی و عوامفریبی سعی داشته و دارند ایران را در این باتلاق متعفن گرفتار نگه دارند. اسرائیل ستیزی و یهودستیزی یک چسب ایدئولوژیک است که ارتجاع سرخ و سیاه را همیشه به یکدیگر پیوند داده و آنها را متحد کرده است. این درگیری همانند «آرمان فلسطین» به ما ایرانیها اساساً ربطی ندارد؛ لازم دیدم در مورد درگیری اسرائیل و فلسطین نکاتی را که به ما ایرانیان واقعا ربط دارد با خوانندگان محترم این مجله در میان بگذارم. ما ایرانیها با اسرائیل و یهودیان هیچ جنگ، دشمنی یا اختلافی بر سر خاک و آب یا مرز و منابع و مذهب نداریم. رقابت ژئوپولیتیک برای برتری و اقتدار در یک منطقه، پدیده ای است طبیعی و بین همهٔ دولتها و کشورها وجود دارد. آرمان فلسطین اما، همانند دین اسلام به ما تحمیل شده و پس از نسل ها به یک امر عادی و معیار اجتماعی – فرهنگی پذیرفته شده درآمده است که تاکنون به غیر از تاوان و مکافات هیچ سودی برای ما نداشته و نخواهد داشت. احساس مسولیت غیرموجه و کاسهٔ داغتر از آش شدن برای فلسطینی هایی که هیچ سنخیت فرهنگی و تمدنی یا همخوانی فکری

با ایران و هویت ایرانی ما ندارند دور از عقل و منطق است. هنگامی که به برخی جزئیات بنگریم، می توانیم به تصویری متفاوت و درکی واقعگرایانه برسیم.

از دیدگاه تاریخی، فلسطین هیچگاه یک ملت با تمامیت ارضی و حاکمیت ملی در آن سرزمین نبوده است، زیرا فلسطین در درازنای تاریخ هیچگاه به عنوان یک دولت–ملت وجود نداشته و بنابراین دارای استقلال و قلمرو فرمانروایی نبوده است. پس از ظهور اسلام آنها از بیخ عرب شدند و زیر قیومیت کشورهای عربی جزوی از «امت اسلام» بوده یا زیر قیومیت یک دولت استعماری مثل عثمانیان، فرانسه و بریتانیا بودند که اموراتش بدست آنها اداره می شد. وجود حکومت و پادشاهی‌های یهودی‌امادر تاریخ این منطقه سابقه دارد در حالیکه هیچ اثری از آثار یک دولت و یا حتی حکومت فلسطینی در تاریخ نیست. تا دههٔ ۱۹۶۰ میلادی از آنها به عنوان «اعراب» یاد می شد و هنگام تشکیل کشور اسرائیل در سال ۱۹۴۷/۴۸ هم سازمان ملل، هم لیگ کشورهای عرب و جامعهٔ حقوقی بین‌المللی از تشکیل «دولت یهودی اسرائیل و دولت عرب» سخن می گفتند و نه از «دولت فلسطین» آنطور که امروز از آنها با این نام یاد می شود[۱]– گویی که فلسطین یک تمدن در قد و قامت تمدن هلنی(یونان امروز)، چینی، رومی یا تمدن ایران بوده است! بند پنجم در «منشور ملی فلسطین به تاریخ تولید ۱۷ ژوئیه ۱۹۶۸»، فلسطینی ها را اینگونه تعریف می کند: «آن دسته از اتباع عرب که تا سال ۱۹۴۷ به طور معمول در منطقهٔ فلسطین ساکن بودند، بدون ملاحظهٔ اینکه آیا از آنجا اخراج شده یا در آنجا ماندگار بوده باشند و هر فرزندی که پس از آن تاریخ از پدری عرب متولد شود

–چه در فلسطین و چه در خارج– «فلسطینی» شناخته می شود.»[۲] نام «تشکیلات فلسطینی» تنها در دههٔ نود میلادی پس از پیمان صلح اسلو (۱۹۹۳) و هنگامی که «تشکیلات خودمختار فلسطین» در کرانهٔ غربی رود اردن متولد شد، تدریجاً متداول شده و به اشتباه به نام «دولت فلسطینی» شهرت و رسمیت کاذب یافت. بند دوم منشور ملی فلسطین ابراز می دارد: «فلسطین با مرزهایی که در دوران قیومیت بریتانیا داشت، یک سرزمین واحد و تجزیه ناپذیر است»[۳]؛ بند نوزدهم همین منشور با اشاره به منشور سازمان ملل که با پیمان بین‌المللی حقوق بشر(۱۹۶۶) پیوند مکمل حقوقی دارد، تشکیل اسرائیل را غیرقانونی اعلام می کند و بدینسان حق موجودیت اسرائیل را رد می کند.[۴] واژهٔ «تشکیلات خودگردان» لزوماً مترادف «حکومت» نیست و حکومت کردن نیز اصلاً مترادف «دولت» نیست؛ دستگاه خودمختار اعراب در کرانه غربی رود اردن به غیر از ادعای یک «تشکیلات خودگردان» نمی تواند ادعای دولت بودن داشته باشد، زیرا شرایط لازم در چارچوب حقوقی و مطابق با استاندارهای بین‌المللی برای این منظور(به نام شاخص بین‌المللی مونتِه وِیدئو (-Montevideo Criteria) که «کنوانسیون مونتِه وِیدئو» نیز خوانده می شود) را برآورده نمی کند.[۵] همچنین «منشور ملی فلسطین» یک قانون اساسی بر پایهٔ استانداردهای حقوقی نیست که لازمهٔ یک دولت است.

منشور سازمان ملل البته حق حاکمیت ملی و تعیین سرنوشت ملتها و حقوق شهروندی بر پایهٔ فرهنگ، چیدمان اجتماعی، اقتصادی… را موجه و محترم می شمارد و ابراز می دارد: «همهٔ ملتها حق تعیین سرنوشت خود



مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

طول ده ها در جوامع جا افتاده و کمتر افرادی هستند که دلیل و انگیزهٔ اصلی اعراب و پادوهای چپی آنها را از این حقه بازی نفرت انگیز تشخیص دهند. روند سوءاستفادهٔ از مفاهیم حقوقی و واژگان تخصصی، پیش از هر چیز به قوانین بین‌المللی پشت پا می زند و اعتبار آنها را لگدمال می کند و همزمان سوءاستفاده از اصل حقوق بشر است، زیرا تلاش می شود با جوسازی، پرونده سازی، افتراء، تهمت و وارونه جلوه دادن حقایق در راستای نابودی یک دولت–ملت (بنام اسرائیل) تبلیغ شده و گسترش شود با جوسازی، پرونده سازی، افتراء، تهمت و وارونه جلوه دادن حقایق نژادپرستی و تنفر بر علیه یک گروه در راستای نابودی یک دولت–ملت (بنام اسرائیل) تبلیغ شده و گسترش و ترویج شود. امری که روح و ضمیر اصلی بوجود آمدن قوانین و پیمانهای بشردوستانه را تخریب می کند. لازم به یادآوری است، اکثر جمعیت فلسطین که ساکن منطقهٔ کرانه غربی هستند بر پایهٔ قوانین بین‌المللی از حق خودمختاری برخوردار بوده و هستند، ولی رهبران فرصت طلب فلسطینی در کنار سایر رهبران کشورهای لیگ عرب و مسلمانان منطقه، پیش شرط لازم برای تشکیل دولت فلسطینی را موجه و قابل قبول باشد، از جمله در موارد نسل کشی سیستماتیک(همانند نسل کشی یهودیان توسط نازبها، نسل کشی ارمنی ها توسط امپراتوری عثمانی، نسل کشی در یوگسلاوی سابق بویژه در منطقهٔ بوسنی و هرزگوین)، سرکوب و پیگرد غیر قانونی علیه گروه‌هایی خاص از کل یک جمعیت واحد و پایمال شدن سیستماتیک حقوق بشر در مورد آنان. دوم و نوزدهم که در بالا ذکر شد) مورد تجدید نظر و تغییر قرار نداده است. به این ترتیب آنها با استناد به قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل برای خود «حق مطلق موجودیت» قابل هستند، ولی همزمان همان قوانین را برای «حق موجودیت اسرائیل» محترم نمی‌شمارند و خواستار نابودی دولت و کشور اسرائیل و شهروندانش هستند!

سازمانهای ترور فلسطینی همانند حماس و جهاد اسلامی حتا موجودیت اسرائیل رادر منشورهای خودمستقیماً رد می کنند و ادعای تمامیتخواهی

سرزمینی و انهدام نهایی و قتل عام کامل و بدون استثنای همهٔ شهروندان و اتباع اسرائیل را یک حق طبیعی برای خود می‌پندارند که در هفتم اکتبر سال ۲۰۲۳ دگربار آن را به نمایش گذاشتند. شعار «از رودخانه تا دریا» این تفکر و ایدئولوژی تخریب و جنایت را آشکارا بازتاب می دهد. اینکه حماس و سایر سازمانهای ترور فلسطینی از غیر نظامیان خود به عنوان «سپر بلا» و قربانی استفاده می‌کنند اساساً به این استراتژی باز می‌گردد که قصد دارد شمار مجروحین و تلفات فلسطینی را بالا ببرد تا بتوان از آمار تلفات، استفادهٔ تبلیغاتی کرد و با نشر تصاویر دلخراش، اذهان عمومی را در جهان بر علیه اسرائیل شورانید و با مدرک سازی و جعلیات، اتهام «نسل کشی» و نیز «آپارتاید» بر علیه اسرائیل را مستند جازد تا جهان بینی یهودستیزی و نابودی اسرائیل رفته رفته در دنیا چهره ای موجه پیدا کند و مثلاً ثابت گردد که اسرائیل قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل و… را زیر پا می‌گذارد و فلسطینی‌ها مظلومند و تنها به این دلیل است که با موجودیت اسرائیل مخالف و خواستار نابودی اسرائیل بوده و هستند. زهی خیال باطل! اصل تهمت، فریبکاری و دروغ بر پایهٔ قوانین شریعهٔ اسلامی که برخی از ما ایرانی‌ها پس از ۱۴۰۰ سال اشغال، آپارتاید و استعمار اسلامی در میهنمان، سرانجام آن را به لطف آیت الله خمینی زیر عنوان تورهه، خدعه و تقیه بازی اسلامی شناختیم! (البته دو ریالی بعضی‌ها هنوز هم نیافتاده‌است).

کنوانسیون چهارم ژنو و پیامد پرمخاطرهٔ آن برای ایران و جهان
ماجرای شهرک سازبهای غیر قانونی اسرائیلی در مناطق تشکیلات خودگردان فلسطین و فراسوی مرزهای تعیین شدهٔ بین‌المللی موسوم به «مرزها یا خط سبز ۱۹۶۷)، یکی دیگر از موارد جدلهای بین‌المللی است که حاوی هشدار و درس عبرت نیز می باشد. تجربهٔ دهشتناک جنگ جهانی دوم سبب شد، برای جنگ و درگیری های نظامی و حفظ جان

و امنیت انسانها بویژه غیرنظامیان در شرایط جنگی مقررات و ظوابط تعیین گردد. کنوانسیون ژنو پیمانی است که در زمان جنگ، رعایت اصول و قوانین ویژه و بشر دوستانه حتا برای دشمن را الزامی می‌کند. این قوانین در چهار بخش در تاریخ ۱۲ آگوست سال ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی آن در تاریخ ۸ ژوئن سال ۱۹۷۷ تنظیم و تصویب شد. مفاد کنوانسیون ژنو بر پایه موازین احترام به فرد و شرافت انسانی بنیان نهاده شده‌است؛[۸] ولی نقش آن در ستیز اسرائیل و فلسطین چیست و اعمال آن چه کیفیت و کمیت و نیز چه پیامدی برای دنیا دارد؟ چونیک بنگریم کنوانسیون ژنو در این ماجرا حضور مستمر دارد ولی به ابزاری برای سیاست بازی تبدیل شده که پیامدهای منفی متعددی هم برای جهان و هم برای ایران دارد! مشخصاً ماده ۴۹ بند ۶ در چهارمین بخش کنوانسیون ژنو است که در مرکز مشاجرات جامعهٔ بین‌المللی با اسرائیل قرار دارد. ماده ۴۹ بند ۶ ابراز می‌دارد:..«قدرت اشغالگر نباید بخشی از جمعیت غیر نظامی خود را به سرزمین اشغال شده اخراج(deport) یا انتقال(transfer) دهد.»[۹] بخشی از مشاجرات با اسرائیل در مورد آبادی نشینهای یهودی در کرانهٔ غربی به این یک جمله باز می‌گردد، زیرا جمله بندی و درک و تفسیرهای متفاوت از معنای واژه‌ها در این بند سبب تنش و چالش است. اسرائیل رود اردن مناطق «اشغالی» نیستند بلکه مناطق «مورد منازعه یا همان مناطق مورد بحث و جدل» نام دارند و بنابراین مادهٔ ۴۹ بند ۶ کنوانسیون چهارم ژنو در این مورد اساساً مصداق ندارد. سازمان ملل، اتحادیهٔ اروپا و دادگاه بین‌المللی با تکیه بر این مادهٔ حقوقی، تفسیر و بینشی کاملاً متضاد دارند. کمیتهٔ بین‌المللی صلیب سرخ(ICRC) تاکید می‌کند این تبصرهٔ حقوقی در کنوانسیون چهارم ژنو، سال ۱۹۴۹ دقیقاً آخر در این پیمان گنجانده شد و قصد داشت با تجربه از حوادث جنگ جهانی دوم (بویژه انتقال و اخراج اتباعِ جمعیتِ

خودی از الف به ب توسط نازی‌ها با انگیزهٔ انهدام و قصد کشتار جمعی) از تکرار آن فجایع در آینده ممانعت به عمل آید.[۱۰] اینکه اسرائیل با استناد به این ماده و بند از کنوانسیون چهارم ژنو به «اخراج جمعیت خود» به نواحی غربی رود اردن متهم می‌شود، هم از پایه و اساس اشتباه است و هم مسخره! اسرائیل چگونه می‌تواند شهروندان و اتباع خود را از «داخل اسرائیل» به مناطق مورد بحث در کرانهٔ غربی رود اردن «اخراج» کند؟! برخی از شهروندان اسرائیلی آزادانه و داوطلب به برخی از آن مناطق می‌روند، زیرا زمینهای آنجا در زمان قیومیت بریتانیا و در برخی موارد در زمان امپراطوری عثمانی صاحبان و مالکان یهودی داشتند که یهودیان، آن زمین‌ها را قانونی خریداری و مبلغ کامل را به نرخ رایج آن روزگار به فروشندگان پرداخت کرده بودند. این مناطق در پی خشونت و تعرض اعراب و کشتار گسترده و فرار ناگزیر مالکان یهودی از این زمین‌ها، از وجود یهودیان «پاکسازی» شده بود ولی طبق منطق شریعهٔ اسلامی، این زمینها غنیمت و اموال اسلامی و مسلمانان محسوب می‌شوند؛ بنابراین دولت اسرائیل نه شهروندان خود را از داخل اسرائیل به آنجا «اخراج» کرده و نه بر پایهٔ یک برنامهٔ دولتی و سیستماتیک شهروندانش را به آن مناطق «انتقال» داده است تا بافت جمعیت بومی آنجا را تغییر دهد و وضع فرهنگی–اقتصادیشان را منهدم کند. همچنین باید توجه داشت که بیشتر این شهرک نشینان یهودی برخلاف میل دولت اسرائیل به این مناطق می‌روند که دولت این کشور را با اعتراضات بین‌المللی و جالشهای دیپلماتیک و حقوقی بین‌المللی مواجه ساخته و می‌سازد. بنابراین متهم کردن دولت اسرائیل در مورد «انتقال» اتباعش به مناطق اشغالی اتهامی است سست و نه چندان درست؛ (برای نمونه سال ۲۰۰۶ دولت وقت اسرائیل بسیاری از این شهرک‌ها را با جدیت و حتا با توسل به زور علیه برخی ساکنان

بقیه درصفحه ۴۸

^[1] مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

^[2] مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

^[3] مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

^[4] مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

^[5] مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

^[6] مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

^[7] مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

^[8] مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

^[9] مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان

^[10] مایکل مبشری در جریان سخنرانی در پارلمان آلمان



نیمور شهابی

درام القدرای اسلامی چه خبر؟

کدام تروریسم؟

دیدم نمیشوددر باره بمب گذاری کرمان ننوشت. همانطوریکه خوانندگان گرامی آگاهند در سالگرد دود شدن قاسم سلیمانی آدمکش، یک مشت آدمکش دیگر با انفجار دو تا بمب، وسط امت خرد باخته، حدود هشتاد تا صد انسان را کشتند و کلی هم مجروح گذاشتند روی دست دولت روضه خوانها. البته طبق رسم و رسوم درهم برهم دولتمردان ایران اسلامی عزیز، در حدود یک دوجین توضیح و خبرهای غلط غولوط به خورد عالم و آدم دادند و حواس کل دنیا رفت پی اینکه عجب ترور وحشیانهٔ غیر انسانی بود و ما آنرا محکوم می‌کنیم و از این پرت و پلاها. ده دوازده تا کشور و نماینده سازمان ملل و اتحادیه اروپا و چندین شخصیت های برجستهٔ دیگر هم قاطی این کاروانی که به ناکجا آباد می‌رود شدند و این جریان را تروریستی خوانند. عکس العمل افراد رسانه‌یی خارج از ایران هم متفاوت بود. یکی ابراز تأسف برای مرگ هم میهنان خود کرد، یکی دیگر که از همه معقول تر است تسلیت به خانواده‌های آنان گفت، شخص دیگری هم از کشته شدن بچه‌ها و زنان کلی عصبی بود و در تلویزیونهای خیلی معروف هم تسلیت به مردم گفتند و کشته شدن غیر نظامیان را بشدت تقبیح کردند، خلاصه که همه و همه این کار تروریستی؟ را محکوم کردند. خب این جور برداشتهای آبکی که آنرا تروریستی میخوانند کاملاً غلط انداز و دور از حقیقت است. اول که امت اسلامزده، نظامی و غیر نظامی ندارد چون همه یکسان با هر چه که غیر خودشان است در نبرد می‌باشند. جمهوری اسلامی از روزی که سر کار آمد نه تنها با مردم ایران بلکه با مابقی دنیا جنگ و جدال راه انداخت. وقتی دولتی در حال جنگ است و فرقی هم نمی‌کند چه رقم جنگی، سرد، گرم، نیابتی، اقلیمی، اقتصادی و اجتماعی، با بیجانندن حقیقت انفجار دو تا

بمب را عملیات تروریستی خطاب میکند ، باید به او گفت خودتی . رژیم‌ی که با بوق و کرنا روزانه بیگناهان را به بالای دار می‌فرستد و با ندانم کاریها و فساد، هزاران انسان را به کام مرگ می‌دهد ، و یا در منطقه باعث مرگ صدها هزار انسان می‌شود و یا با گروگان‌گیری و باج‌خواهی و ترور مخالفان خود ، حکومت می‌کند لیاقت همدردی را ندارد و باید آنرا به زیاله‌دان و فاضلاب فرستاد. جماعتی که برای مراسم سال مرگ قاسم سلیمانی حضور داشتند همه از بدنهٔ رژیم اسلامی و ستون سرکوب آنان و سر به فرمان روضه‌های آخوند و ملا و فتاوی آنان هستند تا خون مردم ایران را بریزند. آنها دانسته یا ندانسته باعث آوارگی و مرگ صدها هزار شهروند سوریه‌یی و عراقی می‌باشند و در راستای باورهای یهود ستیزانه و اصولاً ضد بشری خود زندگی را به میلیونها انسان زهر کرده‌اند. همین وحوش بسیجی و حزب‌اللهی که حالا مورد همدردی عالم و عالم شده‌اند با کور کردن، با شکنجه، با تجاوز و کشتن فرزندان ایرانزمین ، با نابودی آب و خاک و هوا و منابع طبیعی، هیچ تعریفی بجز تروریسم ندارد. البته ممکن است که بفرمایند این جماعت با زور دولت مجبور شدند در مراسم شرکت کنند یا اینکه مردم عادی برای دیدن عزیزان خود به آرامگاه رفته بودند. در این مورد باید بگویم که بر پایه فلسفهٔ آخوندی جان شماها به پیشیزی نمی‌آرزد، مگر دفعهٔ پیش نبود که حدود پنجاه نفر زیر دست و پا له و لورده شدند؟ آیا کسی جوابگو بود؟ همانطوریکه چندین بار گفته‌ایم، از زمان بلوای پنجاه و هفت و پرواز پادشاه ایرانساز و ایراندوست پهلوی از خاک پاک ایران، بجای رسیدن به دروازه های تمدن بزرگ ما منتقل شدیم به سیارهٔ میمونها اونهم از نوع اسلامی شیعه چهارده امامی. یکی از دستاوردهای حکومت خمینی دجال، سازماندهی و ترویج تروریسم میباشد که به حول وقوه الهی

کاملاً سردماغ و پر جنب و جوش است. این‌های وهوی و جار جنجال برای اینست که که صد نفر با بمب کشته شده‌اند ولی مرگ و میر هزاران انسان ایرانی و غیر ایرانی بدست دولت جمهوری اسلامی با وحوش اسلامزده که خودشان سرچشمه همهٔ جریانهای تروریستی می‌باشند راه، همهٔ دنیا عمداً زیر سیلی رد می‌کنند. رژیم امتی- آخوندی کشتن سیستماتیک مردم ایران را روی دندهٔ خلاصی در سرازیری گذاشته و ترمزش هم بریده است و اصلاً از اول هم کار نمی‌کرد. اینهم چند نمونه از نتیجهٔ کشورداری این نخاله‌ها. طبق گزارش سازمان پزشکی قانونی)»... در شش ماه نخست سال جاری هزار و هفتاد و هفت کارگر در حوادث کاری جان خود را از دست داده‌اند که نسبت به سال پیش پانزده و هفت درصد افزایش داشته است...» به عبارت ساده‌تر روزی تقریباً شش کارگر بخاطر عدم راهکارهای ایمنی ، بی کیفیتی لوازم و تجهیزات، دستمزدهای کم که با ساعات طولانی کار به خستگی ممتد می‌انجامد و نهایتاً فساد همه گیر، جان خود را از دست می‌دهند. از طرفی دیگر هم وزرات کار تعاون و رفاه اجتماعی از پخش این خبر حالش گرفته شد و سریع اعلام کرد که این آمار غلط است و حدود هفت صد کارگر بوده و شمار حوادث کاری نسبت به میانگین جهانی پایین است. حال چرا نمایندگان خدا در زمین کارهای خودش را با استانداردهای جهانی می‌سنجد، بماند. اینهم یک نمونه دیگر از خرابکاری‌ها.

بر اساس اعلام وزارت بهداشت «... سالانه ۲۰ هزار مرگ منتسب به آلودگی هوا در ایران وجود دارد. بیش از نیمی از جمعیت کشور در معرض آلودگی هوا قرار دارند و خسارات آلودگی هوا در ایران سالانه به ۷ میلیارد دلار می‌رسد. فقط در شهر تهران سالانه بیش از ۳۷۰۰ نفر به علت آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند و خسارت این پدیده در تهران بالغ بر ۲.۳ میلیارد

بقيه در صفحه ۵۱

اسپایک نارد



می شود.

اسپایکنارد؛ این گیاه در علم گیاه شناسی در هندوستان بسیار مورد توجه است. همچنین روغن این گیاه در زمان های قدیم بسیار با ارزش بوده و تنها برای پادشاهان و خانواده سلطنتی و مرفه استفاده می شده است. از سوی دیگر در آیه ای از انجیل آمده؛ چگونه مریم مقدس پاهای عیسی مسیح را قبل از آخرین شام با روغن اسپایکنارد مسح کرده است. همچنین این گیاه ، به نام *nard* و *muskroot* (مُشک) یک کلاس از اسانس معطر کهر با رنگ مشتق شده که از *Nardostachys jatamansi* ، یک گیاه گلدار در خانواده *honeysuckle* است. گیاه اسپایکنارد در هیمالیا نپال، چین و هند رشد می کند. روغن آن در طول قرن ها به عنوان یک عطر، در طب سنتی یا در مراسم مذهبی در سراسر قلمرو وسیعی از هند تا اروپا استفاده می شده است. از لحاظ تاریخی، نام *nard* همچنین از روغن های ضروری مشتق شده که به گونه های دیگر از جمله جنس والرین و اسطوخودوس اسپانیایی مشابه است. این گیاهان ارزان تر و رایج تر در ساخت عطر و گاهی اوقات برای جعل *spikenard* (سنبل هندی) واقعی استفاده می شوند.

کاربرد پزشکی؛ اسپایکنارد دارویی برای ضد باکتری، ضد قارچ، ضد التهاب، ضد پیری، آرامش دهنده و افزایش سیستم ایمنی بدن توصیه می شود. **استفاده کنندگان؛** کسانی که دچار بیماری های بی خوابی، دردهای قاعدگی (PMS)، آریتمی قلب و تنش عصبی هستند، می توانند از اسپایکنارد استفاده کنند. **تأثیرات عطر؛** رایحه اسپایکنارد آرامش بخش ، و ترمیم کننده پوست می باشد. **روش استفاده از عطر؛** رایحه اسپایکنارد ، را می توان روزی سه بار به مدت یک ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود. **استفاده موضعی؛** ۲ تا چهار قطره از روغن اسپایکنارد را بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد. همچنین نیازی به رقیق کردن روغن اسپایکنارد با روغن پایه به غیر از پوست های حساس نیست. **استفاده مستقیم؛** می توان روزانه به طور مستقیم از روغن اسپایکنارد به عنوان مکمل غذایی استفاده کرد **روش استخراج؛** ریشه های اسپایکنارد را می توان تقطیر و عرق گیری نمود. **مواد تشکیل دهنده؛** کالرین (۱۰-۳۵ درصد)، بتا-مالینی (۴-۳۱ درصد)، آلفا - کوپاین (۵-۱۴ درصد)، اریستولین (۲-۹ درصد) ، سایچیلین (۱-۵۵ درصد) ، پاتچولین الکل (۲-۷ درصد)، ۹-اریستولن-۱ (۱-۵ درصد)

اسانس های روغنهای معطر

ترجمهٔ : روحپرور شیرانی

سُداب

سُداب؛ (نام علمی: *Ruta graveolens*) از تیره مرکبات (سُدایان) (*rutaceae*) گیاهی علفی پایا با ساقه‌های منشعب و چوبی، برگهای متناوب دو تا سه قسمتی صاف و بی پرز است. از گونه‌های سداب می‌توان به سُداب کوهی (اسپند، *wild rue*) و سداب کهنه (*wall rue*) اشاره کرد سداب به طور عمومی و در طب سنتی به عنوان درمان جادویی و محافظ در برابر شیطان استفاده می شد.

همچنین سداب برای درمان بیماری های عصبی ، مشکلات گوارشی، و سقط جنین به کاربرده می شود. از سوی دیگر برای درمان ناهنجاری های روحی و روانی از جمله هیستریک توصیه می شود. همچنین به عنوان خواب آور موثری به شمار می آید.

کاربرد پزشکی؛ سداب دارویی برای ضدالتهاب، ضد دیابت، ضد میکروب، اضطراب، خواب آور و کاهش دهنده فشار خون توصیه می شود. **استفاده کنندگان؛** کسانی که دچار بیماری هیستریک، استرس، عصبی و گوارشی هستند، می توانند از سداب استفاده کنند. **تأثیرات عطر؛** رایحه سداب بسیار آرامبخش است. **روش استفاده از عطر؛** رایحه سداب را می توان روزی سه بار به مدت یک ساعت در فضای خانه یا به طور مستقیم پخش و استشمام نمود. **استفاده موضعی؛** میتوان یک قطره روغن سداب را با یک قطره روغن پایه مخلوط کرده بر روی مناطق چاکرا یا نقاط انعطاف پذیر استفاده کرد.

توجه؛ ممکن است روغن سداب در برابر نور خورشید حساسیت زا باشد. **روش استخراج؛** دانه و قسمت های هوایی گیاه سداب را می توان تقطیر و عرق گیری نمود. **مواد تشکیل دهنده؛** ۲نانون (۴۰-۵۳ در صد) ، ۲-۱و نسینون (۵-۳درصد)، ۲-نونیل استات(۰،۵ - ۲درصد) ، گیجرین (۱-۳درصد)، ۲-دسانون(۱-۳درصد)

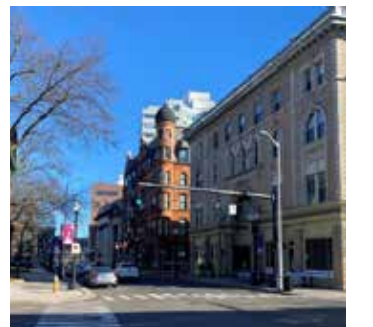
ادامه دارد



کوتاه و خواندنی

تقلب در انتخابات

زمانی که ماجرای تقلب در یکی از شهرهای کانکتیکت توسط دوربین‌ها ضبط شد، دونالد ترامپ و حامیانش این رسوایی را به عنوان مدرکی دال بر یک مشکل گسترده‌تر معرفی کردند. قاضی دادگاه دستور داد این انتخابات



مقدماتی که دموکراتها برای انتخاب شهردار شهر بریج پورت برپا کرده بودند دوباره تکرار شود. از تاریخ این کشور باشند، بر تخت نشست و جانشین مادرش ملکه مارگریت دوم شد که پس از ۵۲ سال سلطنت از تاج و تخت کناره گرفته است. ملکه مارگریت که اکنون ۸۳ سال دارد در نطق شب سال نوی خود اعلام کرد که قصد دارد اولین پادشاه دانمارک طی ۹۰۰ سال گذشته باشد که داوطلبانه تاج و

رژه رُد آیلند

در ماه مارچ ۱۹۷۶ تعداد ۷۵ نفر از همجنسگرایان رُد آیلند در اعتراض به اینکه ایالت در د آیلند به آنها اجازه برگزاری رژه همجنسگرایان را نداده است دست به تظاهرات زدند. پس از آن هر سال در ماه ژوئن



فعال ترین سازمان همجنسگرایان آمریکا که پایگاه آنان در رد آیلند است رژه باشکوهی برگزار می کنند

پادشاه جدید دانمارک

فردریک دهم، پادشاه جدید دانمارک روز یکشنبه ۱۴ ژانویه در حضور جمعیت عظیمی که به خیابان‌های کپنهاگ آمده بودند تا شاهد ورق خوردن صفحه‌ای دیگر از تاریخ این کشور باشند، بر تخت نشست و جانشین مادرش ملکه مارگریت دوم شد که پس از ۵۲ سال سلطنت از تاج و تخت کناره گرفته است.

ملکه مارگریت که اکنون ۸۳ سال دارد در نطق شب سال نوی خود اعلام کرد که قصد دارد اولین پادشاه دانمارک طی ۹۰۰ سال گذشته باشد که داوطلبانه تاج و



تخت را رها کرده است، تصمیمی که مردم دانمارک را متحیر کرد.

سبزیجات را خیلی خرد نکنید

سبزی‌ها را خیلی خرد نکنید زیرا ویتامین موجود در آن به راحتی اکسید می شود و بر اثر حرارت دادن و خرد کردن از بین می رود.

پایگاه فضایی بایکونور

شوروی در ابتدا از این مرکز برای پرتاب موشک‌های قاره‌پیمای R-7 استفاده می کرد و در ۵ می ۱۹۵۷ میلادی اولین موشک R-7 آماده پرتاب بود. پس از موفقیت در



ساخت این مرکز روسها به فکر گسترش این پایگاه به عنوان یک پروژه عظیم ملی افتادند و این پایگاه را به پایگاهی برای فتح فضا تبدیل کردند. ماهواره خیام متعلق به جمهوری اسلامی نیز از این پایگاه به فضا پرتاب شد.

اولین انسان یوری گاگارین بود که از این پایگاه به فضا رفت و بطور کلی این پایگاه شاهد پروازهای تاریخی بسیاری بوده است.

ربات برای سگ‌ها



سامسونگ ربات هوشمند Ballie را معرفی کرده است که به لطف هوش مصنوعی به مدیریت خانه هوشمند کمک می کند؛ فیلمی را نشان می دهد، به سگ غذا می دهد و چراغ‌ها را روشن می کند. این شرکت چهار سال پیش چیزی مشابه ارائه کرد، اما دستگاه به بازار نرسید.

برج آکوا

برج آکوا ؛ محصول استودیو طراحی Gang بوده و بلندترین آسمانخراشی است که طراح اصلی آن یک خانم بوده است. برج Aqua بمعنای آب ، آسمانخراش ۸۶ طبقه به ارتفاع ۲۶۲ متر است اما معروف بودن برج آکوا تنها به دلیل ارتفاعش نیست بلکه به علت طراحی مجسمه‌های داخلی و نمای



خورشیدی آن است. از دور که به آن نگاه کنید مانند خطوط موربی است که حول یک دایره پیچیده شده‌اند. این برج در شیکاگو قرار دارد.

فرش مشاهیر

فرش مشاهیر یکی از جالب ترین و زیباترین فرش های دنیا است که در کاخ نیاوران در معرض دید عموم قرار دارد و بر روی آن تصویر ۱۰۹ تن از مشاهیر ایران و ۵۶ تن از مشاهیر جهان به چشم می خورد. این فرش در زمان حکومت پهلوی و در سال ۱۲۹۹ هجری توسط استاد علی کرمانی از جنس نخ و پشم بافته شده است.



در ایران فرش های متعددی با نام فرش مشاهیر وجود دارد که معروف ترین آن در کاخ نیاوران نگهداری می شود.

پایان جنگ جهانی

روزولت و استالین و چرچیل قراردادی برای پایان جنگ و تقسیم بین خودشان نوشته بودند، در روزهای آخر خبری به رییس جمهور جایگزین شده آمریکا یعنی ترومن رسید، خبر کوتاه بود، دانشمندان آمریکایی به بمب اتم رسیده بودند ترومن برای نشان دادن قدرت آمریکا، به ژاپن تسلیم شده، بمب اتم فرستاد، تا زیر معامله با چرچیل و استالین بزند و بگوید رییس کیست!

ساخت اولین چسب

به گفته دانشمندان اختراع اولین



چسب به ۲۰۰ هزار سال قبل باز می گردد. در آن زمان نئاندرتال‌ها بودند که موفق به ساخت نوعی قیر شدند و از آن به عنوان چسب استفاده کردند. نئاندرتال‌ها چگونگی ساخت این چسب را نیز به خوبی یاد گرفته و به یکدیگر آموزش داده بودند.

کارهای ممنوع در تایلند

یکی از مهم ترین گروه‌ها در تایلند، راهب‌ها هستند؛ به همین دلیل رفتارهایی مثل ایستادن و نشستن بالاتر از آن‌ها یکی از کارهای ممنوع در تایلند است. اگر خانم هستید، باید بدانید که تحت هیچ شرایطی نباید یک راهب را لمس کنید، زیرا راهب‌های این کشور اجازه تماس فیزیکی با زنان را ندارند. این موضوع به حدی برای راهبان تایلندی مهم است که حتی هیچ وسیله‌ای را مستقیماً به دست زنان نمی‌دهند. وقتی یک راهب قصد دارد یک شیء را تقدیم زنی کند، آن را روی زمین می‌گذارد تا فرد مقابل بتواند وسیله مورد نظر را از روی زمین بردارد. علاوه بر آن، راهب‌های تایلند اجازه ندارند در اماکن عمومی و... کنار زنان بنشینند. اگر شما یک گردشگر زن در تایلند هستید، ارتباط با راهب‌ها از جمله اموری است که از کارهای ممنوع برای زنان در تایلند محسوب می‌شود.



مهربانی درنده‌ها

گرگها با وجود خوی درندگیشان، نسبت به توله‌ی یتیم گونه‌های دیگر مهربان هستند و حتی گاهی آنها را تحت سرپرستی خود می‌گیرند و بزرگ می‌کنند. سگ، روباه و حتی گربه در این لیست هستند.

همینطور گرگ تنها حیوانی است که وقت پیر شدن پدر و مادرش، برای آن‌ها شکار میکند و غذا میبرد

جریمه بیدار کردن خرس قطبی

بیدار کردن خرس قطبی در نروژ جریمه سنگینی دارد.

سر همین قانون مسئولان نروژی جهانگردی را به جرم مزاحمت برای استراحت یک خرس قطبی در جزایر سوالبارد نزدیک قطب شمال یک هزار و ۳۰۰ یورو جریمه کردند.



بازداشت یک درخت

۱۲۵ سال پیش، یک افسر بریتانیایی به نام جیمز اسکویید دست به یکی از عجیب‌ترین بازداشت‌های تاریخ در شهر لندی کوتال در پاکستان فعلی زد او وقتی یک شب بسیار مست بود و به محل سکونتش باز می‌گشت، درختی را سر راه خود دید و وقتی نتوانست آن را از سر راه خود کنار بزند، عصبانی شد و دستور داد، درخت را دستگیر کرده و به گل و زنجیر بکشند. او بعد از اینکه هوشیار شد هم این درخت را آزاد نکرد تا به محلی‌ها بفهماند، هر کس دست از پا خطا کند، به همین ترتیب تنبیه و مجازات می‌شود. این درخت که «درخت زنجیر شده



تاکنون با گل و زنجیر باقی مانده است. در واقع مسئولان پاکستانی این درخت را که نمادی از سرکوب محلی‌ها به وسیله بریتانیایی‌ها در زمان تسلطشان روی آن قسمت از هند است که امروز پاکستان نامیده می‌شود، همانطور دست‌نخورده باقی گذاشتند تا مردم آن را فراموش نکنند.

البته این درخت اکنون آنقدر معروف شده است که گردشگران متعددی به دیدن آن می‌روند. روی درخت تابلویی نصب شده و علت زنجیر شدن درخت را توضیح داده است.

لاشخور ریش‌دار ؛ تنها جاننداری است که تا ۹۰٪ از رژیم غذاییش را استخوان تشکیل میدهد. مقدار pH اسید معده این پرنده ۱ است که باعث میشود که بتواند بزرگترین استخوان‌ها را در کمتر از ۲۴ ساعت هضم کند.

اینستاگرام عامل بدبختی!

مجله آمریکایی «تایم» در گزارشی نوشت: نتایج یک مطالعه بر روی جوانان و نوجوانان نشان می‌دهد اینستاگرام بدترین شبکه اجتماعی از لحاظ تأثیرات منفی بر روی سلامت روان جوانان است. طبق این تحقیق، کاربران این شبکه اجتماعی ۶۳ درصد بیشتر از کاربران دیگر شبکه‌های اجتماعی احساس بدبختی می‌کنند.





پرسش و پاسخ علمی

دست های ما احساسات ما



چرا وقتی انسان می افتد یا به خودش صدمه می زند، به طور غریزی دستش را روی محل درد می گذارد؟ این ژست خود به خود و بدون کنترل آگاهانه رخ می دهد. خود بدن شما از شما می خواهد که کف دست خود را روی محل درد قرار دهید. تعداد کمی از مردم می دانند که چگونه این دانش را در زندگی روزمره به کار ببرند و افراد کمی از آن استفاده می کنند.

آنفلوانزا استفاده‌ی ناشتا از آبلیمو، عسل و آب گرم است. این معجون به همراه زنجبیل برای درمان این بیماری‌ها فوق العاده است.

درد دل با کودکان



روانپزشکان بر این باورند که نباید با کودکان در مورد مشکلات زندگی‌تان درد دل کنید. والدینی که با کودکان‌شان درد دل میکنند گویی به کودک این پیام را میدهند که باید کاری کنی و گرفتاری‌های ما را حل کنی. چنین فردی در بزرگسالی و در ارتباط‌های صمیمانه‌ی زندگی‌اش هم تبدیل به دربرگیرنده نیازها و گرفتاری‌های دیگری میشود.



بهترین داروی پیشگیری از فلو

یکی از بهترین کارها برای پیشگیری از سرماخوردگی و

عشق از دیدگاه علم



دانشمندان دو دانشگاه در استرالیا نشان داده‌اند که عشق چگونه می‌تواند سیستم فعال‌ساز رفتاری (BAS) مغز را تغییر دهد. هنگام رفتاری بر دیگر عملکردهای شناختی و محرک‌های بیرونی غلبه می‌کند. به این ترتیب، تمام تمرکز مغز روی یک فرد معطوف می‌شود.

است که این نوشیدنی‌ها به پوست آسیب می‌زنند. در عوض، باید جایگزین‌های سالمی را انتخاب کنیم که به تغذیه و تقویت پوست ما کمک می‌کنند.

- ۴ نوشیدنی برای داشتن پوستی سالم و درخشان؛
- ۱. آب لیمو
- ۲. چای سبز
- ۳. شیر زردچوبه
- ۴. آب نارگیل



خواص نارنگی

پژوهشگران دریافته‌اند که فعالیت سیستم فعال‌سازی رفتاری علت اصلی این است که معشوق به‌سرعت در مرکز توجه انسان عاشق قرار می‌گیرد. BAS به‌سادگی تمام محرک‌های مربوط به معشوق را در اولویت می‌گذارد. این ترکیب اکسی‌توسین و دوپامین است که این اهمیت ویژه را برای معشوق در مغز ایجاد می‌کند.



نوشیدن مایعات و پوست شفاف

چای و قهوه می‌توانند به هوشیار کردن حواس شما کمک کنند؛ اما چیزی که اکثر ما نمی‌دانیم این

ضررهای کار زیاد

طبق نتایج مطالعات محققین استرالیایی کار بیش از ۳۹ ساعت در هفته برای زنان و ۴۷ ساعت در هفته برای مردان باعث تأثیرات منفی عمیقی بر سلامت روان آن‌ها می‌شود. این نشان دهنده مقاومت بیش‌تر مردان نیست بلکه زنان بخاطر کار در خانه، زمان کمتری را تحمل می‌کنند.

خطر مسمومیت از سیب‌زمینی

کارشناسان ایمنی مواد غذایی و متخصصان رژیم غذایی به نشریه هافینگتون پست بریتانیا توضیح داده‌اند وقتی سیب‌زمینی شروع به جوانه زدن و سبز شدن می‌کند، واقعا چه معنایی دارد.



الن شوماکر، مدیر بخش توسعه «بشقاب امن» (Safe Plates) در دانشگاه ایالتی کارولینای شمالی، توضیح می‌دهد: «این جوانه‌ها حاوی سمی به نام سولانین‌اند که می‌تواند باعث مشکلاتی مانند سردرد، استفراغ و سایر عوارض گوارشی شود. اگر مقادیر زیادی از آن مصرف شود، می‌تواند علائم و عوارض بسیار جدی ایجاد کند؛ اما اگر جوانه‌ها کوچک باشند و سیب‌زمینی نرم یا چروکیده نشده باشد، می‌توان جوانه‌ها را جدا کرد و سیب‌زمینی را خورد.»

مگی میکالسیک، متخصص تغذیه، هشدار می‌دهد که سیب‌زمینی‌های جوانه زده را نباید خورد؛ «نور خورشید سیب‌زمینی‌ها را با تولید کلروفیل سبز می‌کند، اما مشکل واقعی تجمع سموم مضر در سیب زمینی است.»

گوجه فرنگی برای سلامت قلب



یکی از بهترین راه‌ها برای بهبود و حفظ سلامت قلب، پیروی از یک رژیم غذایی متعادل است که شامل تمام گروه‌های غذایی مهم از پروتئین‌ها گرفته تا چربی‌های سالم و کربوهیدرات‌ها باشد. بر اساس یک مطالعه اخیر، گوجه فرنگی بهترین غذا در جهان برای سلامت قلب و عروق محسوب می‌شود.

آنتی‌اکسیدان‌ها نقش مهمی در مبارزه با التهاب دارند و گوجه فرنگی یکی از بهترین منابع آن محسوب می‌شود زیرا حاوی لیکوپن است که یک ترکیب گیاهی طبیعی از خانواده کاروتنوئیدها است و معمولا در میوه‌ها و سبزیجات قرمز رنگ یافت می‌شود و رنگ قرمز متمایز خود را به آنها می‌دهد.

به غیر از لیکوپن، گوجه فرنگی سرشار از فیبر، ویتامین C، پتاسیم و سایر مواد مغذی است که برای بهبود سلامت قلب، ایمنی و هضم خوراکی معجزه می‌کند.

حیوانات پیش‌بینی زلزله

رفتار عجیب حیوانات پیش از بلایای طبیعی مثل زلزله همیشه برای انسان‌ها جالب بوده است. یکی از مهم‌ترین تحقیقات در این زمینه چند سال قبل در موسسه رفتار حیوانات ماکس پلانک در آلمان انجام شد.



محققان شواهدی پیدا کردند مبنی بر اینکه حیوانات مزرعه تا ۲۰ ساعت قبل از وقوع زلزله شروع به تغییر رفتار خود کردند.

مبارزه با روند پیری

دانشمندان دانشگاه اوزاکا در ژاپن پروتئینی را شناسایی کردند که می‌تواند نقش مهمی در پیشگیری از پیری و بیماری‌های مرتبط با کهولت سن ایفا کند. براساس این تحقیقات گفته می‌شود که پروتئینی به نام «HKDC1» به مراقبت از اندامک‌های میتوکندری و لیزوزوم کمک می‌کند. این اندامک‌ها مسئول تولید انرژی در سلول‌ها و حفظ سلامت آن هستند.



بدن ما از میلیاردها سلول تشکیل شده است. داخل هر یک از این سلول‌ها بخش‌های کوچک‌تری به نام اندامک وجود دارد که نقش مهمی در تضمین عملکرد مؤثر سلول‌ها دارند.

با افزایش سن یا قرار گرفتن تحت بیماری‌های مختلف این اندامک‌ها آسیب می‌بینند و مشکلاتی مانند پیری را ایجاد می‌کنند.

ژنیکوماستی در بدنسازان

ژنیکوماستی در مردان ورزشکار افزایش حجم سینه به دلیل تکثیر بافت غدد پستانی یا به دلیل تکثیر بافت چربی هست. اغلب این آسیب شناسی در ورزشکارانی که استروئید مصرف می‌کنند مشاهده میشود. هنگام مصرف استروئیدهای آنابولیک،

مقدار زیادی تستوسترون و سایر اجزاء وارد بدن میشود که باعث اختلال در سیستم هورمونی می‌گردد.



اگر تستوسترون زیادی وجود داشته باشد استروژن‌ها سعی میکنند تعادل پیدا کنند و همچنین در مقادیر زیادی تولید میشوند که منجر به ژنیکوماستی اکتسابی میشود.

آلودگی هوا و عواقب آن

آلودگی هوا با تأثیرگذاری بر اکسیژن مغز، رفتارهای اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و سبب کاهش کنترل خشونت و پرخاشگری می‌شود.

آلودگی هوا به ویژه ریزگردها بر سیستم عصبی و روانی شهروندان اثر گذاشته و رفتارهای اجتماعی را کاهش می‌دهد.

با افزایش آلودگی هوا اکسیژن به میزان کافی به مغز نمی‌رسد و این امر قدرت کنترل بر هیجانات انسانی را کاهش می‌دهد. همچنین رفتارهای پرخاشگرانه در این دوران با افزایش آلودگی هوا و ریزگردها تشدید می‌شود.

آلودگی هوا بعنوان بزرگترین عامل در بیماری‌های قلبی شناخته شده است.





BBC: از هفت سال پیش به این سو، ۳۰ ژانویه (۱۰ بهمن) در تاجیکستان سده رسماً جشن گرفته می‌شود در همه شهرها و نواحی این کشور برنامه‌هایی به این مناسبت برگزار می‌کنند تاجیک‌ها سده را مثل نوروز و تیرگان و مهرگان از آیین‌های کهن و باستانی خود می‌دانند. ابتدای ماه دسامبر گذشته، با

خرابکاری گروه فعال محیط زیست



صدای آلمان: تصاویر منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی نشان می‌دهند که دو فعال گروه‌های معترض به تغییرات اقلیمی، دو قوطی سوپ را به سمت تابلوی نقاشی مشهور مونالیزا اثر هنری لئوناردو داوینچی در موزه لوور پاریس پرتاب می‌کنند. این تصاویر که روز یکشنبه، ۲۸ ژانویه (۸ بهمن) منتشر شده دو زن را نشان می‌دهد که با نزدیک شدن به تابلوی نقاشی و عبور از حصار امنیتی ویژه مقابل آن، قوطی‌های سوپ را به سمت اثر مشهور لئوناردو داوینچی می‌پاشند. خبرگزاری‌ها در فرانسه نوشته‌اند این دو فعال با انجام این اقدام خواستار حق «غذای سالم و پایدار» شده‌اند. بر روی تی‌شرت یکی از این دو نفر عبارت (Riposte Alimentaire) به معنی «واکنش غذایی» نوشته شده بود که نام گروهی از فعالان محیط زیستی است که مسئولیت این اقدام را بر عهده گرفتند.

آیا آمریکا به ایران حمله می‌کند؟

که این حملات علیه نیروهای آمریکایی را تسهیل کرده‌اند.»

هرچند مقامات آمریکایی نمی‌گویند که آیا این اهداف در داخل یا خارج از ایران خواهد بود اما، رئیس‌جمهوری آمریکا صبح سه‌شنبه ۳۰ ژانویه هنگام ترک کاخ سفید گفت تصمیم گرفته است که چگونه به حمله شبه‌نظامیان مورد حمایت جمهوری اسلامی واکنش نشان دهد.



نظر سی‌ای‌ای درباره ایران



راديو فردا: ویلیام برنز، رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا سی‌ای‌ای، در مقاله‌ای در نشریه فارن افرز، به چالش‌های امنیتی پیش روی آمریکا در جهان پرداخته و از جمله کلید امنیت اسرائیل و منطقه خاورمیانه را تعامل با موضوع ایران دانسته است.

رئیس سی‌ای‌ای در این مقاله که روز سه‌شنبه ۱۰ بهمن در فارن افرز منتشر شد نوشت: «رژیم ایران با این بحران [جنگ غزه] جسورتر شده و به نظر می‌رسد در همان حال که برنامه اتمی خود را گسترش می‌دهد و به تهاجم روسیه کمک می‌کند، برای جنگ تا آخرین گروه نیابتی هم آماده است.»

همچنین مقاله رئیس سی‌ای‌ای در حالی منتشر شده که رئیس جمهور ایالات متحده اعلام کرد درباره چگونگی واکنش به حمله‌ای که به کشته شدن سه نظامی آمریکایی در اردن منجر شد تصمیم خود را گرفته است.

بقایای تمدن ۴۰۰۰ ساله در جنوب ایران



یورونیوز: باستان‌شناسان ایرانی با بررسی قطعه چهارم راه‌آهن زاهدان - زابل، ۲۳ محوطه و تپه را با قدمت بیش از ۴ هزار سال کشف و شناسایی کردند. به گزارش ایسنا، حسین مرادی، سرپرست هیات باستان‌شناسی درباره این یافته‌ها گفت: «بررسی باستان‌شناسی قطعه چهارم راه‌آهن زاهدان - زابل که بخش عمده و مهم آن از دشت سیستان و محدوده و منظر فرهنگی شهر سوخته عبور می‌کند، به انجام رسید. در این بررسی میدانی، محوطه‌هایی که در محدوده محور راه‌آهن، یعنی فاصله ۰ تا ۲۰۰ متری آن در سمت شرق و غرب محور قرار دارند، مورد گزارش‌ها از ایران حاکی از اعتصاب کسبه و مغازه‌داران در سنج، سقز و چند شهر دیگر در اعتراض به اعدام زندانی سیاسی است. نهادهای ناظر بر وضعیت حقوق بشر کردستان از جمله هه‌نگاو هم گزارش‌هایی از اعتصاب در چند شهر غربی ایران منتشر کرده‌اند روزنهم بهمن فعالان سیاسی و مدنی کردستان در پیامی نوشتند: نهادهای مدنی و حقوق بشری

بازبینی و یافته‌های سطحی آن مورد مستندسازی قرار گرفت.» در این آقای مرادی افزود: «در این بررسی میدانی ۲۳ محوطه و تپه در دو سوی خط راه‌آهن شناسایی شد که بیشتر آن‌ها به اواخر دوره چهارم «شهر سوخته» مربوط بوده و قدمت تاریخی آن‌ها در حدود ۲۴۰۰ تا ۲۳۰۰ پیش از میلاد (حدود ۴۳۰۰ تا ۴۴۰۰ سال) است.»

این باستان‌شناس همچنین گفت: «تپه‌های دوره‌های تاریخی و اسلامی این منطقه نیز از نظر گاه‌نگاری در رده بعدی قرار دارند و مساحت آنها از حدود یک‌دهم تا یک‌هکتار در نوسان بوده است.»

اعدام چهار زندانی سیاسی

کردستان، بعنوان گرامی‌داشت یاران جان‌باخته و اعتراض به این کشتار، فردا را روز اعتصاب و تعطیل عمومی اعلام می‌کنند. محسن مظلوم، محمد فرامرزی، وفا آذربار و پژمان فتحی روز گذشته اعدام شدند. برخی از هموطنان در واکنش‌های بسیار تند نوشتند: هر چهار عزیزمان را به دار آویختید؛ اما این پایان داستان نیست؛ دریای خون بزرگتر، فاصله افزون‌تر،

گدا چرا نژد لاف سلطنت امروز؟

خامنه‌ای اخیراً در برابر خانواده قاسم سلیمانی، گفت: «سه چهار سال پیش توی همین حیاط با بچه های سپاه و فرماندهان سپاه حدود شاید بیست نفر نماز خواندیم، بعد من نشستم روی پله یک صحبت گرم و گیرایی کردم که قبلاً هم فکرش را نکرده بودم، خدای متعال همینطور حرف می زد، در واقع زبان من بود، اما حرف خدا بود، خیلی جلسه عجیبی بود، خیلی تأثیرات گذاشت!» که می داند اینگونه لاف ها در شمارزبادی از مردم خرافه پرست مذهبی اثر گذار خواهد بود، از این رو چرا نژند؟

مبم گذاری از سوی نیروی نیابتی رژیم اسلامی و یا کشته شدن چندین تن از نیروی نظامی امریکا در خُبرستان و بسیاری دیگر از اینگونه کارهای تروریستی را از سوی عوامل رژیم اسلامی دید و بی خیال از کنار آن گذشت؟! پاسخ به این پرسش بسیار ساده است و آن چیزی بجز کسب منافع بیشتر از زبان آن نیست. خامنه ای، می گوید «خیلی تأثیرات گذاشت»، اما ویژگی تأثیرات و این که روی چه کس یا کسانی اثر گذاشته است را بیان نمی کند، که اگر روی خودش باشد چرا پس از گذشت چند سال مطرح کرده است، آنهم در حالی که پیش از این، چند بار از کارهای مُعجزه آسای خود داد سخن داده بود که از جمله آنها می توان به پریدن از قطار راه پنجره ی قطار در حال حرکت با سرعت سریع آنهم با عمامه و عبا و بدون کمترین صدمهٔ بدنی به هدف خواندن نماز و... یا زمانی که در ایرانشهر تبعید بود توانست با انداختن مُهر نماز در درون سیلی ویرانگر آن را از خروش و ویرانگری باز بدارد و با مالیدن دست روی سر بیماری به هدف بهبودی آن بیمار و چند مورد دیگر اشاره کرد و اگر منظور تأثیر پذیری روی آن بیست و اندی بچه های سپاه است که به مصداق سروده ی سعدی: «اگر یک بذله گوید پادشاهی — از اقلیمی به اقلیمی رسانند» تردیدی نبود که مراتب را در همان زمان به جهت تقرب هرچه بیشتر با بوق و کرنا انتشار می دادند تا موقعیت و شأن خود را به خاطر نزدیکی با چنان رهبر و قائدی به رُخ دیگران

بکشند. اما در این باره کسی از آنان چیزی نشنید! آخوند کاظم صدیقی، امام جمعهٔ موقت تهران و صاحب ده ها مشغلهٔ دیگر که در چاچول بازی و داستان جعلی بافتن شهرت یافته است، در مصاحبه ای در صدا و سیمای رژیم اسلامی می گوید که امام زمان گفته است که خامنه ای از ماست و یا این که گفته است هنگامی که همراه رهبر معظم انقلاب به جمکران رفته بودیم، آقا درون اتاقی رفتند و من بیرون ایستادم، صدای گفتگو هایی را شنیدم، پس از دقایقی که آقا از اتاق بیرون آمدند، پرسیدم در آن اتاق کسی نبود شما با چه کسی گفتگو می کردید؟ حضرت آقا نگاهی به من کردند و لبخندی زدند اما چیزی ابراز نفرمودند، من دانستم که ایشان با امام زمان گفتگو می کردند!! انتشار نگارهٔ خامنه ای در برابر نگاره ای که سرگردان آن با هاله ای از نور پوشانده شده است در مقولهٔ سخنانی است که آخوند صدیقی و امثال او برای تقرب هر چه بیشتر نزد رهبر و بهره وری از رانت و ثروت و موقعیت شایان و... بر زبان آورده و همچنان می آورند. آخوند سعیدی، امام جمعه قم چندی پیش در یک سخنرانی با بیانی چاپلوسانه و عقل سوز گفت: حضرت آقا مقام معظم رهبری به هنگام تولد زمانی که از بدن مادرشان خارج می شدند، گفتند یا علی و مامای ایشان با صدای بلند گفت: «علی نگهدارت». که از این گونه معجزات تراشی درباره ی خامنه ای از سوی متملقین و نان به نرخ روز خورها بسیار است، اما نه تنها در



اعدام صدام

هیچ موردی کمترین اعتراضی یا تذکری به واضعان این اراجیف داده نشد بلکه خود نیز با شرح گفتار خداوند از زبانش تلویحاً بر آن اراجیف صحه گذاشت! سلیمان بهبودی، پیشخدمت ویژهٔ رضاه شاه بزرگ، در یادداشت روزانه اش که پس از مرگش از سوی فرزندش به صورت کتابی زیر عنوان «خاطرات سلیمان بهبودی» منتشر شده است، در یادداشت روز ۲۶ اسفند ۱۳۰۲ نوشت: «چند روز قبل حاجی آقا جمال عریضه ای به حضور حضرت اشرف فرستاده بود، پاکت بزرگ و عنوان روی آن این طور نوشته شده بود: «حضور مهر ظهور بندگان حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف امع اعظم آقای رضا خان سردار سپه وزیر جنگ و رئیس الوزرا و فرمانده ی کل قوا دامت عظمه» در طول پاکت یک سطر تمام عنوان بود، چند کلمه هم که جا نداشت بالای سطر نوشته شده بود. عریضه که تقدیم شد فرمودند روی پاکت که این است توی پاکت چه خواهد بود! بلافاصله عدل الملک معاون رئیس الوزرا را احضار و مقرر فرمودند به همه اعلان و ابلاغ کند که ذکر عناوینی که تا کنون در خطاب به من به کار برده می شد به کلی موقوف است، از این ساعت از لقب «سردار سپه» که دارم صرف نظر کردم، روی پاکت فقط بنویسید رضاخان پهلوی و امر فرمودند هر پاکتی که عنوانی غیر از این داشته باشد برای صاحبش برگردانید». کتاب خاطرات، ۱۲۱ و ۱۲۲ — ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا؟



اولین گیم بسکتبال

در دسامبر سال ۱۸۹۱ میلادی، برای اولین بار، در کانادا بازی بسکتبال بین ۲ تیم انجام گرفت...



جسته و گریخته

می کنند.

مخترع این ورزش یک کانادایی بنام جیمز نی اسمیث بود که ۱۳ قانون برای این ورزش اختراعی خودش نوشت...

فرق ما و اونا...!



در حالیکه اکثر بیلوردهای فرودگاههای ایران به رعایت حجاب اختصاص داده شده است، در استانبول شاهد تصاویری جذاب و نمادین از «خوارزمی» و «مریم میرزاخانی» ۲ ریاضیدان بزرگ اعصار گذشته و قرن جدید در کنار هم هستیم که بنظر میرسد که با هم مشغول حل مساله ریاضی هستند...

کریسمس مبارک اما...

مقامات کلیسای روم برای آنکه به برگزاری جشنهای میترا در ۲۵ دسامبر پایان دهند، قرار گذاشتند تا در همان تاریخ به جای برگزاری جشن میلاد ایزد خورشید، روز میلاد مسیح را به عنوان روز میلاد خورشید عدالت، جشن بگیرند. به این ترتیب کلیسای روم در سال ۴۵۱ میلادی برای پایان دادن به برگزاری جشن ایزد خورشید، روز ۲۵ دسامبر را روز میلاد حضرت عیسی اعلام کرد. پس از گذشت مدتی سرانجام تمام جهان مسیحی آن تاریخ را پذیرفت. اما ارمنیان به رسم کهن پای بند ماندند و جشن میلاد و تعمید را همچنان در همان ۶ ژانویه برگزار

جرم جهنمیان سکس و مشروب است و پاداش بهشتیان هم سکس و مشروب است، آیندگان به سادگی ما میخندند...

صادق هدایت



آدم مذهب را ساخت ولی مذهب نتوانست آدم بسازد... دنیا زیباتر میشد اگر انسان بجای دین به انسانیت معتقد بود...

احمد شاملو



آخوندها کارشان کلا" تفکیک است، زن از مرد، عقل از بدن، و انسانیت از جامعه...

احمد کسروی تبریزی

اگر به غزه کمک نکنیم، حضرت زهرا یقه ما را خواهد گرفت...!

منصور ارضی- مداح دفتر خامنه ای
مردم ایران نمیدانند که آیت الله خامنه ای همان کوروش کبیر است و بهتر از او...!
آخوند کریمی تبار- امام جمعه ایلام

فروش منوی غذای تایتانیک

یکی از منوهای غذای رستوران کشتی تایتانیک در یک حراجی در انگلستان به قیمت ۱۲۰ هزار دلار فروخته شد...

این منو مربوط به بخش اعیانی کشتی بود و شامل غذاهایی چون اویستر (صدف دریایی)، بیف، اردک وحشی و بره جوان بود... تایتانیک در ۱۴ آوریل سال ۱۹۱۲ میلادی به یک کوه یخی برخورد و روز بعد غرق شد...

حرف های اونجوری...!

یک آخوند گزافه گوی قم، مدعی شده که آینشتین دانشمند بزرگ از طریق پروفیسور حسابی با آیت الله بروجردی آشنا شده و از طریق او این حقیقت را فهمیده که تئوری نسبیّت او که منجر به کشف بمب اتم شد، بیش از ۱۴۰۰ سال پیش توسط حضرت محمد تدوین شده بود...!!!



گفته های شنیدنی

۵ بار روس ها قصد کردند که مرا بکشند و موفق نشدند، فقط دفعه اول برایم هیجان انگیز بود، بعداً عادی شد...
ولادیمیر زیلنسکی- رئیس جمهور اوکراین

ترجمهٔ دکتر محمدعلی صوتی- فلوریدا

این کتاب بیش از ۲۵۰۰ سال پیش نگاشته شده است

هنر جنگ

پیشگفتار

این کتابی غیرعادی ودرخور توجه است که ۲۵۰۰ سال پیش به زبان باستانی چینی نوشته شده است وهم اکنون درفهرست مواد خواندنی « نیروی دریایی ایالات متحدهٔ آمریکا»قراردارد.

جالب تر این که کتاب مورد پسند ومطالعهٔافرادی باعقایدمتضادمانند ژنرال داگلاس مک آرتور، مائو تسه تونگ، ژنرال جیاب ویتنامی، ژنرال نورمن شوار تسکف و ژوزف استالین بوده است. حتی گفته شده ناپلئون بناپارت و آدولف هیتلر نیز آن را خوانده اند.

گذشته از این ها « هنر جنگ» به دنیای تجارت مدرن نیز راه یافته است(۱)

همه جا آمده است این کتاب ، وسیلهٔ « سون وو» یا «سون زی» یا بهتر شناخته شده بوسیلهٔ اروپائیان «سون تزو» (۵۴۴–۴۹۶ پیش از میلاد)، ژنرال و رزم آرا درزمان شاه He Lu فرمان روای مملکت WU (۴۹۶–۵۱۴ پیش از میلاد) نوشته شده است.

بین پژوهشگران دربارهٔ نویسنده ، زمان نوشتن کتاب ودیگر مسائل مربوط به متن، جرح و بحث های زیادی شده است.

گفتنی است یک متن قطعی و استاندارد از هنر جنگ وجود ندارد.

چون درطول قرون متمادی بارها رونویسی شده است. مترجمان بااستفاده از متون مختلف « هنر جنگ» را به زبان انگلیسی ترجمه

(۱)–کافی است در اینترنتن عنوان Art of War+ Business Strategy بگردید .
صدها سایت براساس این متن کهن، توصیه های ارزشمندی درزمینهٔ تجارت به شما پیشنهاد می کنند.

بدون ترس از خطر بااو می رزمند.

– وضع هوا شامل شب وروز، سرما وگرما و تغییر فصول است.

– موقعیت زمین دربرگیرندهٔ دوریا نزدیک بودن سخت یا آسان بودن، گذرگاههای تنگ و یابوسیع،احتمال مرگ یا زندگی است.

– وضع فرماندهان: فرمانده باید صاحب خرد، صداقت، خیرخواهی، شجاعت ودقت باشد.

– قوانین : قوانین برای سازمان ومقررات ارتش شامل تشکیلات و نظارت، روش فرماندهی ومدیریت پشتیبانی و امورتدارکات یا «لجستیک»است

فرماندهی نیست که این پنج عامل را نشنیده باشد. آن کس که آن هارا فهمیده باشد پیروز خواهدشد

وآن کس که آن هارانهفهمیده باشد فاتح نخواهد بود.

کدامیک از فرماندهان راه وروش وروحیه بهتری دارند؟ کدام فرمانده لیاقت وتوانایی بیشتری دارد؟

چه کسی به برتری وضع هوا و موقعیت زمین پی برده است؟

قوانین ومقررات چه کسی کاملاً تحقق یافته است؟

قوای چه کسی نیرومندتراست؟ افسران وسربازان کدام طرف بهتر آموزش دیده اند؟

پاداش وتنبیه چه کسانی محرز و مشخص است؟

از این هاست که من پیروزی وشکست را پی می گیرم!

اگر فرماندهی روش های مرا برای ارزیابی دنبال می کند وتواورا به کارگماشته ای، بی شک پیروزمند خواهدبود وباید نگه داشته شود.

اگرفرماندهی روش های مرا برای ارزیابی دنبال نمی کندوتواورا بکار گماشته ای، مسلماً شکست خواهد

خورد. بنابراین اورا معزول کن.

وقتی که بنا به توصیهٔ من برای

کسب پیروزی برنامه ریزی می کنی، با توجه به موقعیت عمل کن واز عوامل دیگر بهره بگیرو عمل مطابق موقعیت وشرایط وجرح وتعدیل برنامه هامتج به کسب پیروزی می شود.

راه وروش جنگ فریب و تزویر است؛ بانکه قادر و توانایی ، وانمود

کن که عاجز وناتوانی. آن هنگام ومقررات ارتش شامل تشکیلات و هستی، تظاهر به واماندگی ورخوت پشتیبانی و امورتدارکات یا «لجستیک»است

فرماندهی نیست که این پنج عامل را نشنیده باشد. آن کس که آن هارا فهمیده باشد پیروز خواهدشد وآن کس که آن هارانهفهمیده باشد فاتح نخواهد شو.

اگر آنان منظم اند خودرا آماده کن. اگر قوی هستند ازآنان پرهیزکن.

اگر خشمگین اند، پریشانشان کن وبادب باش تاخودپسند ترشوند.

اگر آسوده خاطرند، تلاش کن خودشان را به زحمت بیندازند.

زمانی که آمادگی ندارند به آنان حمله کن. درجایی پیشروی کن که انتظارش را ندارند.

این ها همان راه هایی است که رزم آرایان ارتش را به پیروزی می رساند. این هارا پیشاپیش نمی توان فاش کرد.

پیش از بیکار، کسی که مصمم شده خودرا پیروزمند خواهد دید اگر بیشتر عوامل رابه سودخود بیابد. پیش ازنبرد شخص مصمم چنانچه عوامل معدودی رابه سودخود بیابد فاتح نخواهدشد.

اگر کسی بیشتر عوامل رابه سودخود بیابد پیروزمندخواهدبود، و می توانندبه بهترین وجه آن را اداره کنند پیروز می شوند.

به سودخودبیابد، شکست خواهد خورد. اما دربارهٔ کسی که هیچ عاملی را به سود خود نیابد، چه خواهدشد؟

اگر ازاین چشم انداز آن را مشاهده کنم، پیروزی وشکست هر دو امکان پذیراست.

۲ واردشدن به جنگ

روبهم رفته رزم آرائی (استراتژی) ارتش چنین است:

اگر هزار ارابهٔ چهاراسبه مهاجم هست، هزارزره پوش سنگین وصدهزار سرباز مسلم وآذوقهٔ کافی برای مسافت هزار«لی» (حدود۴۰۰ متر) ارابه هار ا پشتیبانی کنند. سپس مخارج عملیات جنگی داخلی وبیرونی، هزینه رایزنان ومهمانان، موادی همچون چسب ولاک ، پیش بینی ارابه هاوزره هاروزانه هزارقطعه طلا خواهد بود.به این ترتیب یک ارتش صدهزار نفره می تواند بسیج شود

آن زمان که آنان رابه جنگ گسیل می کنی، نیل به پیروزی اگر به درازا کشد، سلاح ها کند می شود، شورواشتیاق فروکش خواهدکرد. اگر به شهرها حمله کنی، نیرویشان به تحلیل خواهدرفت. اگر ارتش به عملیات جنگی درازمدت وادارشود، منابع دولتی(منابع مالی) ناکافی خواهدبود.

هنگامی کهسلاح ها کندشدوروحیه ها افسرده؛ وقتی که نیروی ماتمام شدوذخائر صرف شد، آنگاه حریف از خستگی تو استفاده خواهد کرد.

حتی اگر فرماندهان هوشمندی داشته باشی، آنان نیز نخواهند توانست به نتیجهٔ مطلوب برسند. همچنین سرعت ناشیانه رادرحملهٔ نظامی شنیده ام، اما هرگز موفقیتی درعملیات جنگیدرازمدت به خاطر ندارم. هیچ کشوری از جنگ طولانی سود نبرده است. فقط کسانی که خطرات جنگ را درک می کنند

و می توانندبه بهترین وجه آن را سودخود بیابد پیروزمندخواهدبود، درحالی که تعداداندکی عامل را



آن کس که افراد سپاهی رابه خدمت می خواند، نباید مردم را برای باردوم احضار کند یا آذوقه را برای سومین بار حمل کند. اگر تجهیزات را ازحکومت خودت تأمین می کنی وبرای آذوقه به غنیمت گرفتن از دشمن متکی هستی، مادهٔ غذایی برای سپاه کافی خواهدبود.

هرگاه ظتذوقه به جای دور فرستاده می شود، بنیهٔ مالی حکومت به تحلیل خواهد رفت. فرستادن آذوقه به جای دور باعث ورشکست شدن صدها خانواده خواهد شد.

مکان های مجاور لشکریان کالای خودرا به بهای گران می فروشند. زمانی که کالا گران باشد ثروت صدها خانواده بی رویه تلف می شود. وقتی ثروت آنان تلف شود مالیات را تا حداکثر افزایش خواهندداد زمانی که قدرتشان کاهش یافت وثروتشان تمام شد، خانه ها خالی می شود.

مخارج صدها خانواده به یک هفتم آنچه داشته اند تقلیل می یابد.

هزینهٔ فرمانروا برای ترمیم ارابه های خراب شده ، اسبهای خسته ، اسلحه، کلاه خودها، تیروکمان ها، تبرزین ها، نیزه ها، سپرهای بزرگ محافظ سربازان، گاوهای نر قوی، گاری های بزرگ، کفاف نخواهد داد و شش دهم منابع مالی ازبین خواهدرفت.

فرماندهٔ هوشمند در به دست آوردن آذوقه از دشمن متمرکز می شود. یک بوشل(۳۶ لیتر) ماده غذایی دشمن بیست بوشل خودمان ارزش دارد. یک پیکول علیق(باری

که یک نفر روی دوش خود

برتری نیست، بلکه به انقیاد درآوردن ارتش دشمن بدون جنگ، اوج واقعی پیروزی است.

والاترین مفهوم جنگ ازبین برد ن نقشه ها وبرنامه های دشمن است. سپس هجوم به رابطین و متحدانشان است. پس ازآن حمله به ارتش آنان درمیدان جنگ است.

بدترین حمله، یورش به شهرهای دارای استحکامات نظامی است. روش حمله به شهرهای دارای استحکامات نظامی فقط وقتی اتخاذ می شود که اجتناب ناپذیر باشد.

آماده کردن سپرهای بزرگ قابل حمل، گاری های زره دار مهاجم، ودیگر تجهیزات وابزار سه ماه وقت نیاز داردو تکمیل ساختن خاک ریزها نیز سه ماه طول می کشد.اگر فرماندهی نتواند برپی حوصلگی اش چیره شود ودست به حمله بزند وسربازانش مانند مورچه به دیوار

دفاعی هجوم ببرند، یک سوم افسران وسربازان را به کشتن خواهدداد. بااین حال شهرهنوز هتخ نشده می ماند. این مصیبتی است از نتیجهٔ حمله به شهرهای دارای استحکامات.

کسی سرآمد همه است که ارتش دشمن را بدون جنگ مقهور کند.

شهرهای دارای استحکامات را بدون حمله فتح کندوحکومت دیگر مردپمان رابدون نبرد طولانی سرنگون کند. اوباید در شرایط جوّی با هدف حفاظت بجنگد.

دراین صورت سلاح هایش کند نخواهدشد.این هنر رزم آرایی برای حمله است.

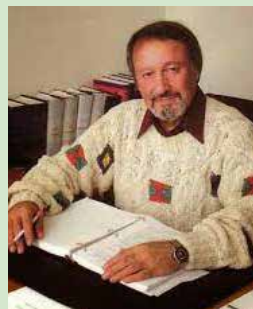
رزم آرایی(استراتژی) برای استفاده

از ارتش چنین است:
اگر نیرویت ده برابر دشمن است، محاصره شان کن. اگرپنج برابر است، به آنان حمله کن.اگر دوبرابر است ، نیروهایت را تقسیم کن. اگر با نیروی دشمن برابری، می توانی با آنان درگیرشوی. اگر درشمار کمترند ازسرراه خود برشان دار. اگردرشمار بیشترند ازآنان پرهیزکن. بنابراین دشمن کوچک که به نحوی انعطاف ناپذیر عمل می کند اسیردشمن بزرگ خواهدشد.**ناتمام**

درپزند نیسی شورو غزل

جهانگیر صداقت فر

برپیش باز بهار



در آن خنکای پگاه آخرا سفند
فندیل های بلورین
- این
گردن آویزکان بادهای کولی البرز-
کم کم ز شرم آفتاب
آب می شدند؛
و خاک تشنه گرمای نور را
ز سرانگشت پرسخاوت خورشید
چکه چکه می مکید.

* سکوت خیابان درانتظار سروده سیره و ساربود
وسرما، به سایه سار کوچۀ بن بست
چشم انتظار لحظه بدرود.

* خاک باغچه دلش هوای بنفشه داشت
ومن دلم پراز اشتیاق به اوج پریدن بود

* در آن خنکای پگاه آخر اسفند
بهار خرامنده می آمد از فراز کوه دماوند
ومن بشارت دادم شادمانه به ماهیان حوض
مقدم میمونش را
وترک خورد ناگهان بلور نازک یخ،
زرقص شادبانه ماهی ونور
وروشنی به عمیق آبگینه تراوش کرد

* آری بهار می آمد و به میمنتش
دل آب و آینه روشن بود؛
ومن دلم- چو چنگ نکیس-
در اشتیاق سرودن بود.

* باری در آن تجلی فرخنده
نت و گیاه و باغچه وحوض و پرند
- همه هلهله خوان، همه دست افشان-

* جمله رفتیم به پیشباز تازه عروس
وسلام گفتیم و مبارک باد
وصدسال به سال های خوش آرزو کردیم
وخانه پراز عشق شد، کوچه ها پراز آغوش
وشهر خفته شکفت ناگهان به بانگ نوشانوش

* آه، چه خجسته پی،
چه باشکوه و جلال بود آن سال
استقبال بهار؛
آن سال
وقتی که خاک، خاک وطن بود
وقتی که خانه، خانه من بود.

تیپوران- ۱۴ مارچ ۱۹۹۳

غلامعلی رعدی آذرخشی

مرغ طوفان



من مرغ طوفانم نیندیشم زطوفان
موجم، نه آن موجی که از دریا گریزد
موجم، چنان موجی که از اوج و حسیضش
خیزد گران کوهی و در زرفا گریزد
از بوم شوم و کرکس دون چند خواهی
کز خاک در خلوتگه عنقا گریزد
شهبازرا شاید که چون شهپر گشاید
آنجا که زشتی هاست ناپیدا، گریزد

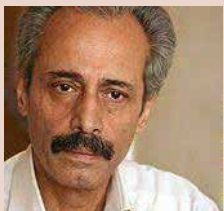
مؤید ثابتی

برف

برف آمدو سر کرد به هر برزن و هر کو
امسال گرمای است بسی آمدن او
مردم همه بگریخته از برزن و بازار
پنهان شده درخانه چو زنبور به کندو
پوشیده به تن سرو یکی پیرهن ازسیم
چون پیرهن دخترکان تا سرزانو
بس گوهر ارزنده و بس لؤلؤ شهوار
کز برف بود بر زبر تارک تیهو
زی باغ بیایدو پیرسید زدهقان
کآن دولت دیروزی، امروز تورا کو؟
خوش زی که بهار آید امسال به از پار
گیتی شـود آراسته و خـرم و نیکو
آن برق جهان همچو یکی نیزه زرین
کورا نکنی هردم از این سوی بدان سو
گل باز کند روی و «مؤید» به تو گوید:
«هنگام گل است ای به دورخ چون گل خودرو»

عنایت سمیعی

باران



برآسمان سربی نخلستان
آهوی ابر
چالاک می دود
واسب تندری
به هوا چنگ می زند
باران!
باران!

نظامی گنجوی

گل آمد

بیا باغبان خرمی سازکن
ز جعد بنفشه برانگیز تاب
لب غنچه را کایدش بوی شیر
سهی سرو را یال برکش فراخ
یکی مژده ده سوی بلبل به راز
دل لاله را کامد از خون به جوش
سرنسترن را ز موی سپید
لب نارون را می آلود کن
سمن را درودی ده از ارغوان
به سرسبزی از عشق چون من کسان
هوا معتدل بوستان دلکش است
درختان شکفتند بر طرف باغ
به مرغ زبان بسته آوازده
سراینده کن ناله چنگ را

شهین حنانه

در تومی رویم



وام می گیرم
عطر هزارشاخه گل یخ را
و به دیدار تو می آیم
تا آن سوی مرزهای توقف و تسلیم .
من در تو می رویم
در تو می شکفم
در تو ابر می شوم
در تو می بارم و در تو رها می شوم
از تهاجم اندوه
آه کجای خاطره ها ایستاده ای
که راز جوانی من دردست های تست
به دیدارتو می آیم
تا آن سوی مرزها!

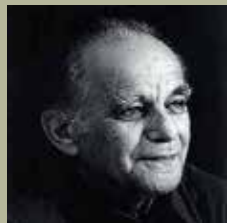
جمشید واقف

فسراری

شبی آتش زدی برجسم وجانم
شراب بوسه سودی بر لبانم
سحر گه چون پرستوی فراری
پریدی بی خبر از آشیانم

فریدون مشیری

فال حافظ



در آمازدر، خندان لب و گشاده جبین
کنار من بنشست و غبار غم بنشانند
فشرد حافظ محبوب را به سینۀ خویش
دل به سینۀ فروریخت تا چه خواهد خواند
به ناز، چشم فرو بست و صفحه ای بگشود
ز فرط شادی کوید و پای ودست افشاند
مرا فشرد در آغوش و خنده ای زدوگفت:
« رسید مژده که ایام غم نخواهد ماند»
هزار بوسه زدم بر ترانه استاد
هزار بار بر آن روح پاک رحمت باد

توران شهریاری



درستایش کرمان

از فتنۀ دهر، درامان باش
چون کوه، ستبر و استواری
رستی زغم زمانه صد بار
ماندی به زمانه جاودانه
در دامت آشیانۀ من
از توست سراسر وجودم
وز کالبد تو جان گرفتم
سر منزل شاه نعمت الله
زان سلسله بس سخن دراز است
نام کهنّت بود گواشیر
از میوه گونه گونه سرشار
هر کان تو بهر آرمانی است
از فتنۀ دهر، درامان باش

کرمان تو، عزیز جاودان باش
فرزند دلیر روزگاری
بسیار شدی تو زاروبیمار
با آن همه فتنۀ زمانه
ای قبلۀ جاودانۀ من
بر خاک تو دیدگان گشودم
ز آغوش تو من توان گرفتم
ماهان تو جان فزاتر از ماه
درارگ بمت هزار راز است
تاریخ تو از گذشته دیر
جیرفت تو هند پر برو بار
هر سوی تو معدنی و کانی است
کرمان عزیز جاودان باش

هوشنگ ابتهاج (ه.ا.سایه)

لب خاموش



امشب به قصه دل من گوش می کنی
فردا مرا چو قصه فراموش می کنی
دستم نمی رسد که در آغوش گیرم
ای ماه ، با که دست در آغوش می کنی؟
در ساغر تو چیست که با جرعه نخست
هشیارومست راهمه مدهوش می کنی؟
می جوش می زند بدل خم، بیابین
یادی اگر زخون سیاوش می کنی
«سایه» چوشمع شعله درافکنده ای به جمع
زین داستان که با لب خاموش می کنی

برفیه (از شفیع کدکنی)



چکیده

فصل های سال هر کدام رنگ و بو و پیام ویژه ای دارند. در ادبیات فارسی کهن ما اغلب فصل بهار و خزان را بیشتر از سایر فصول سال می دیدیم. با تغییر اوضاع سیاسی و اجتماعی در ایران از عصر قاجار به بعد، خصوصاً در عصر پهلوی دوم، بروز خفقان ها خود را نشان داد. شاعران در سرودن خفقان و سردی و یأس جامعه از فصل زمستان بیش از همه استفاده کردند. از این میان شعر «زمستان» اخوان ثالث و «عبور گندم از زمستان» سروده شفیع کدکنی بیش از همه توجه را به خود جلب می کند. این شعر کوتاهی است که با تضمینی از سعدی همراه است. در چهارده بند سروده شده و در قالب شعر نیمایی است. در ادامه به بررسی آن به روش نوکی می پردازیم

مقدمه

پیش از خوانش شعر زیبای استاد شفیع کدکنی، یادآوری میکنیم که شادروان کیارستمی چندسال پیش در مصاحبهای شعر شفیع را به این شکل ستوده بود: «شعرهای شفیع کدکنی زندگی نامه واقعی اوست. در بیست و دو سالگی معشوق، رقیب در شعر هایش بوده، در بیست و پنج سالگی چه اتفاق افتاد که همه این ها از شعر بیرون رفتند. معشوق بدل شده است به باغ، درخت، صدای پرندگان. در اشعار هیچ شاعری به اندازه شفیع کدکنی باغ وجود ندارد و طبیعی هم هست. نیاز روزمره ما اکنون به باغ و سبزی و طبیعت است. از شهر بیرون میزنیم به خاطر دیدن باغ و سبزه و طبیعت بکر. همه می خواهند باغچه ای کوچک در اطراف شهر بخرند. عشق کدکنی به طبیعت باور نکردنی است. مرا بی خواب می کند. شبها حتی با اینکه پنجره اتاق من تاریک است، وقتی شعرش را می خوانم احساس می کنم که صبح شده است. صدای جیک جیک گنجشکها را انگار می شنوم. بی آنکه نامی از نیشابور بیاورد با

بحث و بررسی

پس با ایستادن این اجرام نمی توان ناتی به کف آورد، زیرا همه جا خفقان است و تاریکی در کشور موج می زند. «زیر این برف شبانگاهی» ظلم، کشور را گرفته و جوانان در یأس هستند و دختران به فکر فردای مبهم هستند. از زندگی سرد شده اند و همه به سمت افسردگی روانی و فرسودگی جسمی حرکت می کنند. «بد تر از کژدم» به نظر ما بهترین تشبیه شفیع از سوز سرمای زمستان است. اخوان ثالث نیز درون مایه شعرش را در این محتوا ریخته است و گفته «هوا پس ناچوانمردانه سرد است». تشبیه بدتر از کژدم برای سوز سرما، سمبل نامیدی از همه افراد است. زیرا کسی از چنان سوز سرمایی، انتظار رفتارهای گرم و صمیمی ندارد. قلب ها در آن سرد و امید ها در آن یخ زده و به رنگ یأس است (شهبازی، ۱۴۰۱: ۶۹). «می کژد سرمای دی ماهی/ کرده موج برکه در یخ برف/ دست و پای خویشتن کم زیر صد فرسنگ برف، اما در عبور است از زمستان دانه گندم. شاعر سوز سرما را چنین می رساند

که به ابر و باد و مه و خورشید و فلک از کار افتاده اند. اگر این اجرام در کار بودند به قول سعدی: ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تونانی به کف آری و به غفلت نخوری

تو کاری می کند که انگار می خواهی بیرون بزنی و به سمت نیشابور بروی. کدکنی تو را به طبیعت می خواند» (shahrestanadab.com). با شروع فصل زمستان و چند بارش زیبایی برف، پرونده شعر و داستان «برفیه» در سایت شهرستان ادب افتتاح شد. در این پرونده اشعار و داستان های زمستانی و برفی از شاعران و نویسندگان منتشر شده است. از استاد شفیع کدکنی نیز «عبور گندم از زمستان» در آن چاپ شده است که با حال و هوای امروزی خواندن آن بیشتر به دل می نشیند.

راکد شدن شان شده است. موج های پر شور و شوق افسرده اند و خود را در برابر یخ و برف ناتوان دیده اند. جوانان پر شور از این همه استبداد دست و پای خود را گم کرده اند و نمی توانند فریاد خود را به گوش کسی برسانند. زیر صد فرسنگ ظلم و غم کمر خم کرده اند. اما... اما... اما...

در زیر این برف ها و استبدادها و ظلم ه گندم زارانی هست که تهدید را به فرصت تبدیل کرده و جوانه می زنند و از زمستان پر از خفقان و رکود روزی سر بر می آورند و ندای آزادی سر می دهند. چنان چه همین امر نیز اتفاق افتاد.

نتیجه گیری

اشعار شفیع کدکنی از بارزترین نمونه های اشعار جوان پسند و دل نشین است که برای همه دوره های سیاسی و تاریخی اطلاق می شود. با آرزوی سلامتی برای تک تک استادان دانشگاه های ایران عزیز و دانشجویان نخبه این مرز و بوم.

منابع

شهبازی، محمد (۱۴۰۱). «نقد سمبولیسم اجتماعی شعر زمستان اخوان ثالث»، نشریه ارژنگ، دوره اول، سال سوم، شماره ۲۴، صص: ۶۷-۷۱

https://shahrestanadab.com/Content/ID۶۴۵۱

مرتضی ایرانی - آلمان



نوروز جشن پیوند اقوام ایرانی

خرمی مشغول بودند.

اما باید نوشته ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ ایرانی که اروپائیان هنوز او را از بزرگ ترین نوابغ دنیا می شناسند توجه داشته باشیم که این مورخ همه فن حریف درباره نوروز چه می نویسد:

جم (نام جمشید قبل از پدیده نوروز) به دیوان فرمان داد که برای او تختی بسازند و چون این کار انجام شد دیوان تخت را باجم که روی آن بود در یک روز از دماوند به بابل بردند. مردم از دیدن پادشاه به روی تخت در میان هوا، که مانند هور می درخشید به شگفتی ماندند و تصور کردند که در یک زمان دو خورشید در آسمان است. این امر در روز اورمزد از ماه فروردین واقع شد. سپس مردمان گرد تخت او جمع شدند و گفتند این روز نو است و این روز را روز سال ساخت و نام نوروز بر آن نهاد بلوا نتوانست این جشن دیر پا را از ملت ایران بگیرد و این زنجیره پیوند را پاره کند.

ایرانیان باید افسانه پدیده آمدن نوروز را بیشتر بخوانند و بدانند که ابن بلخی مورخ نیمه اول قرن ششم هجری قمری نویسنده کتاب «فارسنامه» پدیدار شدن نوروز را در ایران چنین می نویسد:

«به فرمان جمشید بزرگان همه به استخر گرد آمدند و در ساعتی که شمس به درجه اعتدال طبیعی وقت گردش سال شد، در آن سرا به تخت نشست و تاج بر سر نهاد و آن روز جشنی ساخت و نوروز نام نهاد و آن روز، سال نو، آئین شد. آن روز هر مز از ماه فروردین بود و در آن روز بسیار خیرات فرمود و یک هفته متواتر به نشاط و

می یافت که او را «خجسته» می نامیدند و سپس دبیرند موبد موبدان، ارتشتاران، وزیران بحضور شاه بار می یافتند و در هر روز از شش روز باقیمانده دهگانان و پیشه وران و بازرگانان و صنعتگران برای عرض شادباش به حضور پادشاه می رسیدند.

بعد از تسلط اعراب هدایائی را که مردم به دلخواه خود به شخص پادشاه می دادند به صورت مالیات به زور از مردم می گرفتند و هدایا تبدیل به مالیات شده و بانیان آن ولید این عقبه کار گزار خلیفه سوم و سعید ابن عاصی بوده اند.

نوروز قبل از کوروش در زمان مادها هم در ایران به نوعی رایج بوده است. اما کوروش وقتی به فرمانروائی کشور ایران رسید نظر به این که اقوام مختلفی با جشن های مختلف منجمله نوروز در این مرزوبوم زندگی می کردند لذا نوروز را برای یک پارچه کردن اقوام مختلف ضمن برپائی جشن های متعدد جشن رسمی ایرانیان قرارداد.

نوروز ۱۴۰۳ بر تمام ایرانیان خجسته باد. به امید پیروزی ملت فرزانه ایران بر جاهلان.



بقیه: همراه آفتاب



به شنا مشغول است واز دهنه تاریک قنات جلوتر نمی آید. اما هرکس نیتی بکند مراد او را می دهد. از همین رو زنان بطور عموم و دختران دم بخت و زنان جوان بخصوص، به نیت تندرستی، رفع قضا و بلا، باطل السحر، برآمدن حاجت ها و سفید بختی وارد حوض می شوند و بدن خود را به جریان آن آب فراوان و گرم و مطبوع می سپارند و با جام برنجی چل کلید، چهل جام آب به سروتن خود می ریزند. امیدوارم این قنات مانند سایر قنات های ایران خشک نشده باشد.

حمام عید: حمام شب عید هم از واجبات است. مردان اعیان نزدیک شب عید با آداب و تشریفات به گرمابه می رفتند و خلاصه و در یک جمله رفتن آقا، حاجی و ارباب به حمام و بیرون آمدن آنان تفصیل فراوان داشت که از شرح آن می گذرم. وطبعاً کارگر، دلاک، مشتمالچی و جامه دار و بینه دار حمام با گروه های طبقه متوسط و فرودست هم همراه با خوشرویی و احترام و مهربانی بود و مشتری هم به فراخور وسع و توان خود البته به کارگر و دلاک و بینه دار عیدی می داد.

از حمام زنانه در شب عید هیچ نمی گویم چون هیچ نمی دانم. تنها این را می دانم که ساعتها حتی یک روز به طول می انجامید و ناهار در همان جا خورده می شده است.

بعد از این مقدمات می رسم به نوروز که اگر عمری باقی بود آن را در شماره فروردین خواهید خواند



سرما و آلبرت انیشتن

آن یکی میرفت در سرمای سخت بر تنش از پشم و نخ صد گونه رخت

پوستین و جُبه و شال و قبا باز میلزید از سوز هوا

اتفاقی دید مردی رهگذر کو فقط یک پیرهن دارد به بر

شال خود را پس زد آن مرد غنی گفت یک لا پیرهن یخ میزنی

گفت باکم نیست زین سرما و سوز راه اگرچه دور، میسازم هنوز

گفت من با اینهمه پوشاک خویش لرزه بر تن دارم و حال پریش

چون بود که تو به یک لا پیرهن در چنین سرما نمی لرزی چو من؟

مرد یک لا پیرهن اندر جواب گفت عریان گویمت عالیجناب

من به حدّ اکثری کوشیده ام رخت هرچه داشتم پوشیده ام

خود نباشد ذهن من جای دگر پیش بالاپوش و شولای دگر

تو نیوشیدی هرآنچه داشتی مابقی در خانه جا بگذاشتی

پس بنا بر احتساب انیشتن لخت تر هستی تو در سرما ز من

هرکه را پوشاک بر تن کمتر است سیلی سرما بر او محکمتر است

مرد لرزان در دل کوه لباس گفت خ خ خ ح ح ح با شماس!

هادی - لندن - دی ۱۴۰۲

زیر دامن انتخابات!

نشان دادن در باغ سبز برای داغ کردن تنور انتخابات، همینطور ادامه دارد. زنان گوینده تلویزیون مقنعه ها را پس زده اند و آقای گوینده قدیمی پس از سالها غیبت آمده رپ میخواند. در همین راستا گفته شد که قرار است این هفته وقتی نمایندگان اتحادیه تره بار و سبزیجات به دیدن رهبری میروند، رهبر معظم پس از رهنمودهای لازم، ترانه «عمو سبزی فروش» را- البته به طرز سنگینی که در شأن معظم له باشد - بخواند، بدون اینکه حالت اجرا داشته باشد و جلف بنماید. (حضار نباید دست بزنند و دم بگیرند).

البته این شایعه بلافاصله از سوی بیت رهبری تکذیب شد و برای فراموش شدن موضوع اصلا قرار ملاقات صنف سبزی و تره بار با رهبری به بعد از انتخابات موکول شد.

پیش از آن، شایعه دیگری پا گرفته بود که قرار است مقام معظم رهبری شعر معروف مرحومه شهپر (من شهپر - نیلوفر - کی تورو قشنگت کرده - مست و ملنگت کرده) را بعد از خطبه این هفته اجرا کند در خدمت به انتخابات.

البته با تغییراتی در ترانه اصلی:

من رهبرم - جان پرورم - کی تورو رهبر کرده - مرحوم اکبر کرده

البته بعد معلوم شد این هم شایعه ای بیش نبوده. بخصوص که گفته شد رهبر معظم در گذشته ها همیشه از شهپر بدش می آمده و سعید طوسی را دوست میداشته!

اما آنچه شایعه نیست و به شدت تأیید شده و عکسش هم موجود است اینکه گوینده چادر چاقچوری تلویزیون اسلامی که در این سال ها به تدریج متحول شده، در راه جانفشانی برای انتخابات آینده بجای پوشیدن شلوار و مانتو، با دامن مشکی ماکسی بر صفحه مقدس تلویزیون دولتی ظاهر شده که خیلی چشمگیر بوده، بطوریکه بطرزی معجزه وار غزل

شام از ما بهترن

عجب خورشت لذیذی، برنج شم اعلاست
بینم این که فسنجونه، اون چه؟ - ریواس
کنار کشک و بادمجون، کیاب کوبیده
گمون کنم شب باب الحوائج امشب
بین که دلمه چه جوری خودش رو پوشونده
از اون برنج طلائی بکش به نذر حسین
پده به حق ابوالفضل دیس نه- دیگو
امام راحل ما را خدا بیامرزه
چه کنتی و چه ماهیچه ای، چه نه- جینی
بذا ولو بشم اینجا، ز سفره دور بشم
بگو دیگه چه خبر؟ مملکت که آرومه
یه یارو کارگره بود خرج خونه نداشت
- عجیبه ه، توی محبس غذا نخورده؟ که چی؟
طرف خودش علنا عاشق گرسنگیه
چه اعتصاب غذائی؟ ولم یکن سید

معروف حافظ (به مژگان سیه کرده هزاران رخنه در دینم ...)
به صورت زیر در دیوان او تغییر شکل یافته:



به دامان سیه کردی هزاران رخنه در دینم
خدا داند که بعد از این چه چیزائی که می بینم
تو دختر گرم تهرینی که رسما خر کنی ما را
برای خر شدن من هم بین مشغول تهرینم
لوندی کن که مقبولی، هم از عرض و هم از طولی
تو لیلی شو که من مجنون، فروزان شو که فردینم
بینم ماه آینده که مینی ژوپ میپوشی
ولی من عاشق شلوارهای پاره جینم
به سوی استریپ تیزست طرح انتخاباتی
از آن ترسم که آنطوری بیائی شب به بالینم
بگو با رهبرت اما که ای جلا بی همتا
به جای رأی، من حتی، به صدووقت نمیرنم

به حق پنج تن این کوقته ریزه بی همتاست
بیف استروگانفم دنبالش نگرد، اینجاست
چه دوغ خوش نمکی، کاکوتی ست یا نعناست؟
چه باقالی پلونی، اونی که دلم میخواست
حجاب دلمه به دستور حضرت زهراست
بریز قیمه که انگار ظهر عاشوراست
همیشه اونطرف سفره پر سرش دعواست
میگفت مطبخ جنت تو بیت حاج آقااست
سه وعده سیرشدم، بسکه خوردم از چپ و راست
همین که نترکیدم، بدان خدا با ماست!
خبر چه عرض کنم، حرف اعتصاب غذاست
خبر اومد که تو زندون به حالت اغماست
بین، به حضرت عباس طرح آمریکاست
به ما که میروسه غرق شعار نان و نواست
به جان تو فقط اعدام پاسخ اینهاست

دسر یار، بهم ریختم به جان خودت
آهان چه خوب! مریای آلبالو با ماست!

هادی - لندن - ۲۹ دی ماه - ۱۹ ژانویه ۲۰۲۴

کوش کن پند ای پسر روز بهر دنیا غم مخور کفتمت چون در حدیثی گرتوانی داشت کوش (حافظ)

۶۰ سال انتظار

جوانی بسیار اصرارداشت که هنرپیشه وبازیگر سینما و تأثرشودوباوجود مخالفت شدید پدرومادرش بالأخره به تماشاخانه رفت ودرنمایشی ساده و مختصر بعنوان نوکر نقشی گرفت که باید می گفت: «آقای کنت، خانم پیری تقریباً ۶۰ ساله دراتاق انتظار منتظر شماست.» پس از چند دقیقه نوبت به آن جوان رسید وکارگردان او را وارد صحنه کرد و گفت:

- برو جلو، حالا نوبت توست. هرچه دیالوگ توست بگو. جوان وارد صحنه شد اما کمی هول کرد و اظهارداشت: - «آقای کنت تقریباً ۶۰ سال است یک خانم پیری دراتاق انتظار منتظر شما نشسته است.»

جهت یابی

درسربازخانه، جهت یابی شبانه رایبه سربازان تعلیم می دادند. سرکارسروان برای آنکه یقین حاصل کند که سربازان درس را یاد گرفته اند ازسربازی پرسید: - وقتی ستاره قطبی روبروی تو باشد پشت سرت چه خواهد بود؟ سرباز فوراً جواب داد: - البته کوله پشتی!



دوست صمیمی

مردی می خواست به مسافرت برود. نزد صمیمی ترین دوست خودرفت وگفت: - دوست عزیز ، خبرداری که من می خواهم به مسافرت بروم. تقاضایی که ازتو دارم این است که در غیاب من مواظب زنم باشی چون بارداراست وتاچندماه دیگر وضع حمل خواهد کرد. دوست مهربان گفت:



- مطمئن باش ازهرجهت خیالت آسوده باشد. درموقع بازگشت زنت را به همین صورت که امروز ترک می کنی خواهی یافت. مردباخیال آسوده به مسافرت رفت. سفراول او دوسال طول کشید ووقتی بازگشت دید دوست عزیزش کاملاً به قول خود وفاکرده است . زنش مثل همان روزی که اوراترک کرده بود انتظار ولادت نوزادی را می کشید.

زور شراب

کشیش به حاضرین در کلیسا می گفت: شراب نخورید زورتان کم می شود.

غله مخور کمی هم بخند

مردی با اعتراض گفت : درست عکس آنچه شما می گوئید برای من اتفاق افتاده است؟ کشیش گفت : چطور چنین چیزی ممکن است؟ مردگفت: من روزاول که یک خمره شراب خریدم بقدری سنگین بود که قادربه حمل آن تا خانه نبودم. اما الان پس ازمدتها که روزی یک لیتر ازآن شراب را خورده ام به آسانی قادرم آن را جابجا کنم.

تعریف میهن

جناب سرهنگ از سربازی بنام مجید پرسید : - بگو ببینم میهن چیست؟ مجید: جناب سرهنگ، میهن مادر من است.

جناب سرهنگ ازاین جواب بسیار خوشحال شد و سرباز را مورد تشویق قرارداد.

سپس از سرباز دیگری پرسید: - تو بگو میهن چیست؟ سرباز: قربان میهن مادر مجیداست معرفی کنید.

تفسیر لغات

علف: سبزی خوردن حیوانات
مداد: چوب باسواد
سلمانی: سپور سروصورت.



صدای زنگ مکرر تلفن .

-بفرمائید.

- می خواستم درمورد پرونده آقای سماوات سؤال کنم.

- بله. تازه دیروز به دفتر ما رسیده است.

- حالا درچه مرحله ایست؟

- هنوز روی میز من است .

- چرا آن را رد نکرده اید برود؟

نوبتش نرسیده.

با صدای آمرانه ای گفت:.

- باید رد می کردید.

- آن دیگر به من مربوط است. به

بخشید کار دارم. خدا حافظ.

دوباره زنگ ممتد تلفن -بفرمائید؟

- چرا گوشی را گذاشتید پرسیدم چرا به جریان نیانداختیدش؟

-عرض کردم هنوز نوبتش نرسیده. خدا حافظ.

دو باره زنگ تلفن

-الو...

- می دانید من کی هستم؟.

نه خیر نمی دانم. ولی من جوابم را به شما دادم. متاسفم سرم شلوغ است کار دارم.

-الو...

-انگار نمی دانید من کی هستم؟!

-احتیاجی نیست بدانم.

- من نماینده مجلس شورای ملی هستم

- به هر حال عرض کردم پرونده دیروز آمده هنوز روی میز من است. تا نوبتش بشود اینجا میماند ... امیدوارم قانع شده باشید کار دارم ببخشید وقت برای حرف زدن ندارم.

دوباره زنگ تلفن ...

-الو. بفرمائید؟

- انگار تو حالت نیست. گفتم من نماینده مجلس شورا هستم. پرونده

من نباید روی میز توباشد. باید آنرا به جریان انداخته باشی.

آذر گل آرا– کالیفرنیا

آقای سپهوند

- اولاً تو نیست و شماست. مودب

باشید.دوما هرکسی می خواهید

باشید باشید. دفتر ما هم مقرراتی دارد که طبق آن عمل می شود. خدا حافظ.

-الو. بفرمائید.

- انگار نفهمیدی چه گفتم. من نماینده مجلسم. نماینده مجلس.

فهمیدید؟

-فهمیدم.

من هم جواب سؤال شما رادادم. گفتم روی نوبت کار می کنم نه روی اهمیت مشاغل توصیه کنندگان. لطفا مزاحم نشوید کار دارم...

-الو بفرمائید؟

-من سپهوند وکیل مجلسم .

انگار حالت نیست نماینده مجلس یعنی چه؟ اهمیت کارش چیست. -بله می دانم کارش چیست. همان هائی که برای ما کاری نمی کنند. ولی می خواهند ما در خدمت آنها باشیم.

-به‌نماینده‌مجلس‌توهین‌می‌کنید؟ - در حرفهای من حقیقت بود نه توهین. گفتم پرونده ها به نوبت مورد رسیدگی قرار می گیرد.

پرونده شما هنوز نوبتش نرسیده. امیدواربودم جوابتان را گرفته و قانع شده باشید. وقت ندارم. خداحافظ.

-الو بفرمائید؟

- انگار شما خیلی مغرورید و به خودتان می بالید. گفتم من سپهوند وکیل مجلس شورای ملی این مملکت هستم. پرونده من نباید حتی یک روز معطل بماند. به شما دستور می دهم همین حالا آنرا رد کنید برود.

-تاوقتی من پشت این میز نشسته‌ام پرونده ها به نوبت رد می شود ولو این که شما رئیس مجلس سنا باشید.

- انگار از دماغ فیل افتاده ای. تو با این بی‌اعتنائی نه تنها به مقام من به

- خیلی به بخشید آقای وکیل خواهش دارم هرچه در قدرت دارید بکار ببرید ببینم چه می شود - یادتان باشد. من نمی خواهم شما را از نان خوردن بیاندازم اما خودتان مرا مجبور به این کار می کنید.

- خانه نشینی توفیق اجباری است که به بچه ها بیشتر برسم. ممکن است احیاناً شما بتوانید مرا از حقوق این اداره محروم نمائید ولی انگار خیلی بیکارهستید. به بخشید من بر عکس شما خیلی کار دارم. گفتم در دفتر ما کار ها به نوبت رسیدگی می شود. خدا حافظ.

-الو بفرمائید ...

خانم خیلی به خودت میبالی. خیلی باد به سرت هست. دماغت زیاد بالاست. کاری نکن که با گریه و التماس جلوی همه همکاریات مجبور به استخفار شوی.

- خیلی برایتان متاسفم که این صحنه را هرگز نخواهید دید.

- حالا خواهیم دید. صبر کن ببین - باشد. پس دیگر مزاحم نشوید.

-الو بفرمائید ...

- من سپهوند وکیل مجلس هستم. خیلی گستاخی می کنی. گوشی را می گذاری؟ کاری کردی که ترا از نون خوردن بیاندازم.

- فکر نمی کنم بتوانید. اگر هم توانستید مهم نیست.دیگر فرمایشی نیست؟ خداحافظ.

-الو بفرمائید ...

- حالا ببین. اگر از نون خوردن نیانداختمت. کاری می کنم که بیائی به پایم بیافتی. نشان به آن نشانی که هر چقدر عجز و لابه کنی من قبول نکنم.

-هیچ نگران نباشید. خیالتان راحت است. آن هم یک دیوانه راحت که من هرگز این کار را نخواهم کرد.

-الو بفرمائید ...

- این آخرین اخطار و التیماتوم من هست. باید همین حالا از رفتارتان شغلتش سوء استفاده می کرد.

- این آخرین بیاندازید وگرنه می روم پیش مدیر عامل می خواهم که شما را از پشت آن میز بلند کند. اصلاً از

اداره بیرون کند. حالا ببینید ...

- چرا بوده ولی نه برای همه! با او

نمی شود طرف شد. آدم یک دنده لجباز خطرناکی است وبدبختانه خیلی صاحب نفوذ!

گفتم ولی من تا به حال هر کاری را به روال تاریخ انجام می دادم. هیچ استثنائی نمی گذاشتم. خیال می کردم شما هم غیر از این نمی خواسته اید. چند بار از مقامات بالا

مثل دربار یا مقامات مهم دیگر کشوری یا لشگری در همین زمینه ها تلفن کردند من همین جواب را دادم. کسی هم شکایت نکرد. این آقا نمایندگیش را خیلی به رخ من کشید و خیلی هم غیر مودبانه حرف می زد. در ثانی من از جانب خودم حرف زدم. اسمی از شما نبردم.

اگرهم مسئولیتی‌هست‌خودم‌جوابگو خواهم بود حتی به مدیر عامل ..

- ای خانم ... بله درست است که ایشان آدم عصبی متفاوتی هستند. اما ایشان وکیل مجلس است . باید

وقتی پیشخدمت قهوه و کیک

رئیس را به اطاقش می برد از لحظات بیکاری استفاده کرده من هم با قهوه ام به اطاقش رفتم که از ماجرای زد و خورد تلفتی خودم با آقای سپهوند برایش درد دل کنم. همین که اسم فلانی را بردم و اندکی از ماجرا را گفتم قهوه اش

را به زمین گذاشت و با عصبانیت از سر جایش بلند شد و در حالیکه راه می رفت گفت:

-ای بابا. خانم راست گفته ... وکیل مجلس است. آن هم یک دیوانه زنجیری. باید کارش زودتر انجام

شود. هزار کار از دستش بر می آید. کافی است به مدیرعامل ندائی بدهد تازندگیم زیرو رو شود. یا بیاید این جا قشقرق پیا کند. خیلی بد شد. خیلی .خیلی بد!

من که تا آن روز رئیسم را خیلی جنتلمن، مقتدر و قانون مدار می شناختم از حرفش تعجب کردم و

بر آشفتم. - این آخرین اخطار و التیماتوم من هست. باید همین حالا از رفتارتان

شغلتش سوء استفاده می کرد. سفارش استخدامی داشت. مگر

رسیدگی به کار ها همیشه بنوبت نبوده؟

- چرا بوده ولی نه برای همه! با او

ناراحت نشو انگار او یک دنده اش کم‌است!

- چطور؟

- مگر لباس پوشیدن و سرو وضعش را ندیدی؟ هر وقت او را در میهمانی ها دیده ام حرفها وحرکاتش به نظرم مضحک می آمده. مثل اینکه همکاریانش صدایش می‌کنند‌چاپلین!فرداشب حرف می‌زنیم. حسین او را بهتر می شناسد.

گفتم خودش راندیدم. تلفنی حرف زدیم . برایم خط و نشان کشیده.

فردا شب با همسرم به خانه سرور رفتیم که شوهرش وکیل مجلس بود. به محض ورود حسین بلبخندی گفت:

- حُب خانم چه شده؟ قضیه سپهوند چه بوده؟ شنیدم اذیت کرده؟

گفتم باشد برای بعد ... ولی سر شام موضوع را با آب و تاب فراوان تعریف کردم.

حسین خندید و گفت سپهوند آدم خوبی است. ولی گاهی اوقات هم به سرش می زند و کارهای عجیب و غریبی می کند مثل کاری که با تو کرده.از این دسته گله‌ا زیاد به آب می دهد ناراحت نشو. بچه ها می گویند ما خلق الله اش خراب است! هنوز لباس پوشیدنش راندیدى؟ گاهی می رود تو جلد چارلی ... اما مثل چارلی قلب خوبی دارد. ما همه از دستش خیلی می خندیم. مخصوصاً وقت سخنرانی هایش.

صبح روز شنبه روز اول هفته دور تا دور اطاقم ارباب رجوع نشسته و من یک تنه جوابگوی آنها بودم. یک باره در اطاق باز شد ولی بسته نشد

سرم را بلند کردم. مردی دیدم یک دست به دستگیره در و در دست دیگرش عصای چشمگیری داشت.

منتظر بودم طبق معمول سلامی داده داخل شود. ولی هم چنان در چهار چوب در ایستاده زَل زَل به من نگاه می کرد. مردی حدوداً شصت ساله با قد متوسط. موهای سیاه صاف براق روغن زده اش را با فرقی که از وسط باز کرده به دقت به دو طرف سرش خوابانده بود. زنجیر بلندی

که از بغل گوشه‌ایش آویزان بود از عینک درشت گرد زره بینی اش مراقبت می کرد. سیبیل‌هایش را

به شکل سالوادور دالی به سمت بالا تابانده بود که خیلی جلب نظر می نمود و غیر عادی نشان می داد.

بلوزش زرد با راه راه آبی و یک پایون درشت قرمز که توی ذوق می زد. کتش جیر کرم رنگ و طبق مد از فرنگ برگشته ها به هردو آرنجش وصله جیر سیاه داشت.

با کفشهای سفید و شلوار سیاه گشاد و آن عصای مسخره که به آن علامت مشخصه هر کشوری را چسبانده بود خیلی مضحک به نظر می آمد. من و همه ارباب رجوع نگاهمان متوجه او شد که خیلی غیر معمول بود. در چند لحظه سکوت

همه به او نگاه می کردیم و او به من.؟!

تا بالاخره گفتم سلام بفرمائید تو... چه فرمایش داشتید؟

از جایش نجبید. باز مدتی خیره خیره مرا نگاه کرد. سپس دستگیره را رها نمود و درست بفرم راه رفتن و تکان دادن عصای چارلین چاپلین آمد به سمت میز من. مقابلم ایستاد

و با جا به جا کردن عینکش و با ژست مخصوصی که به نظر نمی آمد ساختگی باشد یک دست به کمر، سرش را جلوتر آورد. خیلی آهسته که من هم به زحمت شنیدم پرسید:

- دفتر آقای ملکپور این جاست؟

- بله. چه فرمایشی دارید؟

- ببینم آن خانمی که گفت پرونده ...روی میز من است و با من بگو نگو می کرد شمائید؟

- بله من هستم.

- خود شما؟

- بله. خود من.

-عجب عجب!

درحالی که دستش را به سوی من دراز می کرد که دستم را بگیرد و گرفت سرش راخم کرد وپوسید. گفت: من سپهوند وکیل مجلس هستم. با اشتیاق آمده ام دست شما را ببوسم و ببینم این شیرزن تترسی که با من چنان نبردی کرد کیست؟! ۳۹ ۱۴۰۱-۰۹-۱۹ ۱۲:۳۹

^[1] ... امیدوارم قانع شده باشید کار دارم ببخشید وقت برای حرف زدن ندارم

دانشتنی های پزشکی

روایت کشف آسپیرین



آسپیرین برای اولین بار در دوران سلطهٔ نازی ها در آزمایشگاه شرکت بایر توسط یک شیمی دان آلمانی - یهودی کشف گردید. ولی نازی ها نام او را حذف و کشف این داروی معجزه آسارا به سرپرست شرکت نسبت دادند.



آسپیرین (اسید استیل سالیسیلیک) ازبزرگترین کشفیات در تاریخ پزشکی است. ابتدا به عنوان داروی ضد درد دردسترس قرار گرفت. ولی امروزه میلیون ها نفر به توصیهٔ پزشکان از آن برای پیشگیری بیماری قلبی استفاده می کنند. آسپیرین برای اولین بار دردوران سلطهٔ نازی ها در آزمایشگاه شرکت بایر توسط یک شیمی دان آلمانی - یهودی کشف گردید. ولی نازی ها نام او را حذف و کشف آسپیرین ، این داروی معجزه آسارا به سرپرست شرکت نسبت دادند. آسپیرین مشتقی از سالیسیلات (سالیس) می باشد وبطور طبیعی دردرخت بید (willow) وجوددارد. درخت وبوته های بید از خانوادهٔ Salicaceae می باشد وبیشتر در شمال مناطق معتدل کشت می شود وحاوی ترکیب Salicin است.

گرم درروز است.

ترکیب ضد درد می باشد. بزرگ ترین انواع درخت بید عبارتند از نوع سیاه (S.Nigra) ، نوع شکننده (S.Fragius) ونوع سفید(S.Alba) ارتفاع درخت بید به ۲۰ متر یا بیشتر می رسد.

اثرات آسپیرین

آسپیرین دارویی ضد درد و ضد تورم محسوب می گردد. افزون بر آن متخصصین بیماری های قلب و عروق آن رابرای پیشگیری حملهٔ قلبی و سکنه تجویز می کنند. میزان مصرف آن برای پیشگیری این بیماتری ها ۸۱ تا ۳۲۵ میلی

مبتلا به سرطان رودهٔ بزرگ می شود.

عوارض جانبی

عوارض جانبی ونامطلوب آسپیرین: تهوع، استفراغ، ترشی معده، سوء هاضمه، و خواب آلودگی است و به ندرت باخون ریزی معده نیز همراه است.

در صورت مصرف آسپیرین از استفاده از مکمل ها مانند زرد چوبه و زنجبیل خودداری نمائید.

بطورکلی برای مصرف آسپیرین حتما با پزشک خود مشورت کنید و از راهنمایی های او پیروی بفرمائید.



از هر ۲۰۰ نفر ، به تقریب یک نفر

آرزوی بهبودی

آگاه شدیم که همکارمان دکتر همایون آرام در بیمارستان بستری هستند.

دکتر آرام از همان شماره های نخست با ماهنامه آزادی همکاری داشته اند.

برای این همکار گرامی و نویسندهٔ پرکار و انسان وارسته آرزوی شفای عاجل داریم و امیدواریم پس از بهبودی همچنان شاهد نوشته های سودمند ایشان در این صفحات باشیم.

ماهنامهٔ آزادی



ابوالعلاء معری (مت پنجم)

که کوچک وبزرگ زیر پایش له می کند.

- حال می توانم شیران اسمر را ببینم که از پشت ریگ روان چشم در چشم من دوخته اند آنها را با یال طلائی رنگشان می بینم که باد از آنها جرقه می پراند.

- بیائید مرا ببینید من فرار نخواهم کرد بیائید وقلب رنجور مرا به نیش بکشید

من هر گز دوباره باز نخواهم گشت به سوی مردم ودر نیرنگ بازان راهر گز نخواهم کوبید.

- مردم چه هستند؟ دیوهائی صورتک بر چهره باچنگ و دندان نامرئی

آنها سم دارند و نشخوار می کنند بازبانی چون شمشیر زهر آلود.

مردم چه هستند؟ گله ای از شغالان جاودانه خودخواه، مرتد و خائن

خونخوار که کدکان را نیز می درند جلداتی که خون می ریزند و از سقوط شمابه شادی می پردازند

- چاپلوسانه، دربدبختی خود فروشی می کنند ناجوانمردانه خطرناک در موقع تهی دستی ششیطان شهوی، بد نهاد، کینه جو

گردن فراز و متکبر موقع توانگری و دولت مندی.

- درحالی که بدان وشیطان صفتان در این دنیای بدنهاد یک مشت مردم نیکورا رنج می دهند وشکنجه می کنند

نیکي را بخاطر بدی قربانی می کنند.

شمارا لعنت می کنمای مردم دور دست نه خوب و بدتان و دین و آئین تان

که تنها در خدمت ساخت زنجیرند برای بنای زندان وسياهچال بندگی.

ای دنیای پر شر و شور که طلای مقتدر دزد را بدل به آدمی خوب و در ستکار می کند و ابله را تبدیل به هوشمندو آدم جبون را تبدیل به آدمی شجاع میکند.

زن زشت تبدیل به زیبا و هر جایی باکره می شود

از سر زمین مادری نیز بیزارم، دریغا که علفچر غنی است برای ثروتمندان عیاش که همواره در خاکش خون جوانه می زند مردم تا به جای نان پاره سنگ بچوند.

قانون چیست که مردم از برکت آن زندگی کنند ولیکن چون شمشیری دردست زورمندان است که همواره بر سر ضعیفان آویخته

کشتار گاه پلیدان است و پشتیبان قدرتمندان.

باخشم متنفر و منزجرم از هر دو عدالت وقانون که مردم ستم روا می دارند وبا عدالت نفرت انگیز وباقوانین شرم آور انسانها را خرد می کنند وکشتار راه می اندازند.

- در واقع هفت برابر بیشتر متنفرم، بله بیزارم از قدرت قانون که نسل ها رابلعبده است

که ربا خواران حریص، مفتخواران شکمباره و پدید آورنده جنگهای ساختگی اند.

- جلاد بزرگ ویاغی وراهزن اعصار گذشته واعصار آینده است

جاده ای که بر آن راه می رود سر تاسر جنایت وکشتار است از دستة انتقام جویان است و کینه توزو آ بستن وحشت است

چون بختک روی سینه ام افتاده پنجهٔ وحشتناکش رابر چهره ام کشیده

وهر قدم که بر می دارم به زنجیرم می کشد جلو زبانم را می گیرد، افکارم راسد می کند.

پشتمان را خرد کرده در همه جا سراغ انسان آمده وسرش را له کرده وبه نامی سنگدل عدالت

از هزاران جمجمهٔ انسان ها مناره ساخته.

قدرت همه چیز است؛ عدالت است، قانون است و راستی و درستی خود وجدان خیر و شراست

درحالی که تو جز خاک و خُل و هیچ هم نیستی!

لعنت می کنم به قدرتمندان به این گفتار دیوانه با آن هزاران چنگالش که هر قدمش افشرة خون است

- انسان های ناتوان، بردگان بزدل که شمشیر به دست تو ونظیر تو سپرده اند

تا به بهانهٔ حق خونخواهی بر کرده شان سوار شوی یا آنها را به کشتن دهی.

- بشتاب، راه برو کاروان، مرابدست افعیان بسپر قلبم را، این قلب بیچاره ام رازیر شهادفن کن

از این جا دورم کن، نجاتم بده از دست قدر قدرتها نجاتم بده از نیکداشت وحشیانهٔ آنها.

ای تندرهای خشمناک همراه باشمشیرهای آتشناک تکه پاره کنید انبوه ابرها را

تند تند بر بزید خرد کنید یال وکوپال کوهساران دور دستهارا.

و طوفان غرش کنان نخل و سرو در فغان

و کاروان پلهارا خراب کنان، چهار نعل تاخت می زد بسوی افق ها شتابان.

تاخت و می زد و پیر و ازمی کرد جرینگ جرینگ کنان جاده رابابری از غبار می انباشت.

گوئی از مشتهای انتقام جو می گریخت، از سر پنجه های مطلق العنان ابلیس صفت دوری می گزید

و زیر آفتاب سوزان نیمروز که گلهای نرگس ونعنای شیرینی عطر آمیزی می پراکنندند

و کاروان غرق گردوغبار باگامهای تفته وخسته راه می پیمود.

و ابوالعلاء شاعر بزرگ باخویشتن چنین می گفت؛

- ای کاروان پرواز کن، بادها و توفانها رابشکاف و در آغوش شنزار فرو شو.

- بگذار بادسام صحرا بر من بوزد و جای پای مرا به شنزارها محو نماید

تا مردم هر گز سراغ من نیابند وهر گز هوای مرا استنشاق نکنند.

شکر گزار من رمزیشورس به سوز قله باس موفقت

و سپس در بیت دوم می فرمایند شکر گزاری، هدف وجود نعمت است و نعمت می آید تا شکر آن را بگویی و به جا بیاوری چون خود نعمت به تنهایی انسان را دچار غفلت می کند ولی شکر گزاری، تو را متوجه کسی می کند که نعمت ها را برای تو ایجاد کرده، هم خالق و هم واسطه های نعمت که انسان های بخشنده دور و بر ما هستند. اگر آرزویی نداشته باشید و ندانید چه باید رخ دهد، آن گاه آن چه لازم است، رخ می دهد. آن هایی که آرزوهای بزرگ دارند، هرگز احساس سپاس گزاری و قدردانی نمی کنند؛ زیرا هر آن چه رخ دهد، همیشه در مقایسه با آرزوهای شان اندک است. اگر احساس سپاس نکنید، بیش از آن چه رخ داده است، رخ نخواهد داد؛ زیرا آن چه باید اتفاق افتد، تنها از طریق شکر گزاری اتفاق می افتد. در دور باطل اسپرید. هر چه بیشتر آرزو کنید، کمتر احساس شکر گزاری می کنید و هر چه روی دهد، به نظرتان، خیلی ساده است و آن را نادیده می گیرید و عاقبت بسته و بسته تر می شوید.

از سوی دیگر در فرهنگ ما به سپاسگزاری و شکرگزاری کمتر توجه شده است و ما بیشتر انتظار داریم تا به آنچه داریم قدردان باشیم. اما از این غافل هستیم، وقتی شکر گزار باشیم و انرژی های مثبت را در تمام وجودمان تقویت کنیم به طور حتم نعمت ها و داشته هایمان



به طور معجزه آسایی چندین برابر می شود. لذا باید به خودمان قول بدهیم که هر شب و روز، قبل و بعد از خواب برای آنچه که خدا به ما داده شکر گزار باشیم. برای از بین رفتن حس کمبودها لازم است، با خودمان عهدی ببندیم که به آن چه داریم و ویژگی های خوب و مثبتمان خودمان را تحسین کنیم و خود را آن قدر نیرومند ببینیم که به چیزهایی که دیگران دارند و حتی بیشتر از آن می رسیم برای داشته دیگران شکر بگزاریم. زیرا این شکر گزاری به خودما بر می گردد.

باید این جملات تاکیدی را با یقین و ایمان تکرار کنید: من شکر گزار تمام نعمت هایی هستم که در حال حاضر دارم. خدا من را حمایت می کند و بیشتر من را دوست خواهد داشت اگر قدردان باشم.

داشته های من و دیگری در یک زنجیره الهی به هم وصل شدند آن چه برای دیگری بخواهم به خودم باز میگردد.

وقتی شکر می کنی حس خوب شکر گزاری را به تمام وجودت وارد کن تا تمام سلول های بدنت ازین شکر گزاری دوباره احیا بشوند و اگر سلول مریضی در بدن باعث بیماری در قسمتی از جسمت شده درمان بشود و دوباره سلامتی اش را بدست بیاورد...

خدارا! برای اینکه می بینی می شنوی لذت خوردن غذا را هر روز تجربه خواهی دید...



زبانشان فرق دارد.

از ایران: اعتماد به نفس دو سوم موفقیت است.

- کورخود و بینای مردم، شخصی که خوبی های دیگران به وجودش نمی بینند و از دیگران عیب می گیرد اما عیب های خودش را نمی بیند. چنین شخصی کینه توز است و تنها اسلحه اش نفرت است.

از اسپانیا: سگ مرده، هاری از بین رفته. به این معنا که ریشه مشکل وقتی شناسایی شود، حقیقت روشن می شود.

- زمان همه چیز را درمان می کند جز پیری و جنون را.

از افغانستان: دیگ شریکی را سر چهارراه نشکن. یعنی کاری که چند تن در آن شریک باشند، اختلافاتشان کار را به نتیجه نمی رسانند.

- لاف در غربت، آواز در بازار مسگران. یعنی اشخاص در غربت لاف می زنند و دیگران باور می کنند چون آنان را نمی شناسند.

از آلمان: اولش خوب، آخرش خوب. یعنی کاری که از ابتدا درست انجام نشود، نتیجه اش ناگوار است.

از امریکا: تا جوجه هایتان به دنیا نیامده اند، آن ها را نشمرید. یعنی صبر کنید تا نتیجه کار مشخص شود و بر نامه ریزی کنید. و گرنه «آب در هاون کوفتن است.»

از آفریقا: از کوه قدم به قدم بالا می روند، ثروت اندک اندک

ضرب المثل ها

به دست می آید، و دانایی کم کم حاصل می شود.

از ایتالیا: جهان متعلق به افراد صبور است.

از بلژیک: نیکی هرگز گم نمی شود.

از کشور های ترک زبان:

- شخصی مغرور به هر خس و خاکی چنگ می اندازد.

- زخم چاقو التیام می یابد اما زخم زبان همواره بد تر می شود.

- زبان تیز تر از شمشیر است.

از پاکستان: عاشق زبانش را در قلب و احق در دهان جا داده است. یعنی عاشق معشوقش را نمی رنجاند، به او اهانت نمی کند، به او تهمت نمی زند که اینها خصوصیات افراد ابله هستند.

از روسیه: آنچه گران بهاست هدیه نیست، محبت است.

از چین: دو صد گفته نیم کردار نیست. یعنی باید رفتار دیگران را دید و نه گفتارشان را. کما اینکه با گفتار دروغین و با چاپلوسی، ابلیس صفت، گنجی را به دست آورده ولی درایت و نیروی فکری لازم برای نگهداری آن را ندارد.

- در سایه عدالت، خرد و منطق است. یعنی شخص بی خرد از ستم و نمی ماند تا اینکه خود را با زبونیش داغان کند.

از چکسلواکی: کار مادر زندگیت.

از یونان: آدم بد بین سلاحش نفرت است.

از ژاپن: از پیروزی کمتر توان

آموخت و از شکست بسیار. - غم انسان را متفکر می کند، تفکر انسان را عاقل می کند، و عقل زندگی را شیرین.

از فرانسه: نمی توان از واق واق سگ همچون دروغگو از دروغ گفتن جلو گیری کرد.



- شیرینی عسل نمی تواند نیش زنبور را تسکین دهد.

- کسی که بی عدالتی می کرد، بلا را هم درو می کند.

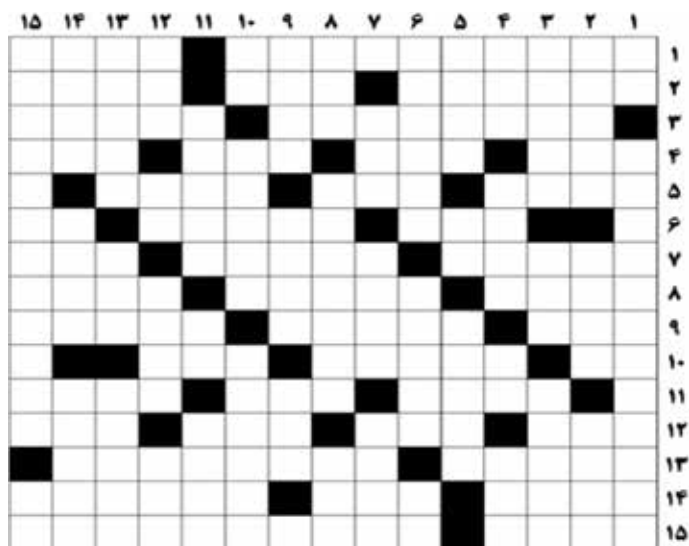
از زبان لاتین: بیان متملق عملی است آلوده به زهر. یعنی شخص چاپلوس برای به هدف رسیدن زبان چرب و نرم دارد.

از مصر: بدون دوست حتی بهشت جهنم است.

از هند: مانند خرد مندان بنویس و مانند توده مردم حرف بزن. - برای اینکه بزرگ باشی، اول کوچک باش.

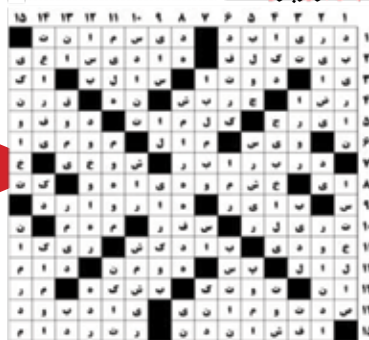
از یونان: آدم بد بین سلاحش نفرت است.

جدول کلمات متقاطع



عمودی: ۱- تکرار حرف گرد - عملی برای دفع چشم زخم ۲ - اش زیره - حالا هو ۳ - آواتس دادن - قدم - جمع منبر ۴ - باقیمانده توانایی - اولین چهار رقمی - برآمدگی ته کفش - به طور ناگهانی ۵ - شادان خرامنده - راه میانبر - مبتلا به سل ۶ - جستجو کردن - نادانی - حرف همراهی ۷ - بزرگترین دریاچه جهان - همدم - غیر قابل تغییر ۸ - جامه صاف کن - دانشمند انگلیسی دارای پژوهش‌هایی در ترکیب هوا - شهری در فارس ۹ - غلبه و برتری - نویسنده تارزان - شهر خراسان قدیم ۱۰ - نفس خسته - گشتن - چیرگی ۱۱ - از علائم نگارشی - قدرت تشخیص - از نویسندگانی های تسکین دهنده ۱۲ - از جویم توفیق ادب - ستون بدن - نهضت - یک انگلیسی ۱۳ - نامی پسرانه - گاز استخرها - خبرگزاری رسمی کشورمان ۱۴ - همان ارمنی است رفت و آمد - همنشین ۱۵ - نویسنده بلژیکی برنده نوبل ادبی ۱۹۱۱ - سودای ناله

افقی ۱- لقب کشور فنلاند - شاعر نیشابوری ۲ - رود افغانستان - قطار - دوای ۳ - فیلمی از مار تین اسکورسیزی - شهری در خراسان رضوی - خودداری - عشوه - درخت - فوری ۵ - بخشی از گیاه - پارچه پشم شتر - نوعی بنزین ۶ - طلایی - رشوه خواری - زمینه موسیقی ۷ - بی موقع وبی خیر - روبرو - جزیره یونان در دریای مدیترانه ۸ - پول استرالیا - مرکز آلاسکا - زورگوی خشن ۹ - جانور اهلی - معمار تحصیلکرده - بسیار شجاع ۱۰ - درخت زبان گنجشک - بنیادی - لیکن ۱۱ - باشکوه - خورشید - جای امن ۱۲ - هستی و پدید آمدن - خطی در دایره - برهم دوختن - طرز و عادت ۱۳ - جمع رساله - گیاه ضد آلرژی ۱۴ - چربی - چه بسیار - پایتخت آنگولا ۱۵ - قدرت و توان - از آثار مهدی اخوان ثالث شاعر نوبل‌بردار



حل جدول در شماره آینده

پایخ جدول کلمات متقاطع

شماره پیش

آزادی - شماره ۱۶۹ - صفحه ۴۵

چیستان

چیستان

چه باشد آن مسافر کودر اقطار
چو دریایی که شور و تلخ دیده
ببوسد آستین گاه از ترحم
ز مردم زادگی شد گوهرش پاک
بود که جوهری که سیم بالا
ز بس کاید به کوی نازنینان
جگر خون باشدش از لعل دلجوی

پاسخ چیستان های شماره پیش

۱- زغال ۲- چتر ۳- خروس

کلمه کتاب

مرکز پنخ نشریه مانده آزادی دلوس آنجلس

با درود، من کیخسرو بهروزی، کلمه ای دارم دروست وود
لوس آنجلس بنام کلمه کتاب. در این کلمه در خدمت دوستداران
کتاب و فرهنگیان هستیم

بیایید با هنر و ادب آشتی کنیم

کتابهای مورد نظر تان را برای شما پست می کنیم و کتابهای
کمیاب شمارا می خریم و کتاب کمیاب مورد نظر شمارا برای تان
تهیه و در اختیار تان می گذاریم

Kolbeh Ketab
1518 Westwood Blvd.
Los Angeles, CA 90024

Tel: (310) 446-6151

اندیشه های ناب

دکتر منصور سیاوشی - اوهایو



آتش زیر خاکستر

می کنند. نوشتن حقایق جرم است و می بینیم در روسیه و ایران هزاران روزنامه نگار و نویسنده در زندان ها اسیر هستند. این رژیم های زورگو و دیکتاتور از مردم می خواهند که از دستورات یک فرد که رهبری رژیم را در دست دارد پیروی کنند چون خود را خردمند تر و آگاه تر از مردم می دانند و بنا بر نوشته این کتاب، آنها «برادر بزرگتر» هستند. در حال حاضر برای نمونه دو زندانی سیاسی در دو کشور با رژیم های خاص خود یعنی دیکتاتوری مطلق زندانی هستند و گناه آنها مبارزه با فساد و پایمال شدن آزادی مردم می باشد. یکی بنام الکسی ناولنی (Alexei Navalny) در روسیه و دیگری نرگس محمدی در ایران.



نرگس محمدی



الکسی ناولنی

در ایران ما هم هزاران زن و مرد زندانی استبداد دینی رژیم هستند و مبارزه نرگس محمدی که هنوز هم ادامه دارد او را به جایگاهی رساند که برنده جایزه صلح نوبل شود. فرزندان او علی و کیانا رحمانی در روز جهانی حقوق بشر، دهم دسامبر ۲۰۲۳ (نوزده آذر) در اسلو پایتخت نروژ این جایزه را دریافت کردند. جرم های نرگس محمدی افشاکاری او در باره شکنجه های جنسی زنان زندانی، نابرابری حقوق اجتماعی زن و مرد، و عدم آزادی بیان بوده اند. رژیم ایران نمی داند که فرزندان دو قلوبی هفده ساله این آزاده زن بیگناه چه «وزنه سنگینی را روی شانه های جوانشان تحمل کرده اند.» نرگس محمدی در پیام هایش گفته است که جایزه نوبل خود را تقدیم به روان پاک مهسا امینی می کند. او در پیامش گفت که:

« من یک زن ایرانی هستم مغرور و مفتخر به ایفای نقش در اعتلای تمدنی که امروز مقهور یک حکومت خودکامه است. تا زمانی که حقوق بشر بر قدرت این رژیم خودکامه فائق بیاید مبارزه ما ادامه دارد.»

درون فرو ماندگان شاد کن
ز روز فرو ماندگی یاد کن
(فردوسی)

الکسی ناولنی و نرگس محمدی پیرو راهی هستند که در کشورهای خود عدالت را بر پا کنند رنج دل هر انسانی برای این دونفر رنج است، زیرا دور رژیم روسیه و ایران بی عدالت، خود کامه،

خواستم در مورد دو آزاده که در نزد آزادگان جهان ارزش و احترام ویژه ای دارند نگارشی داشته باشم. یاد کتاب مشهور ۱۹۸۴ جرج اورول (George Orwell) افتادم که نام اصلی او «اریک آرتو بلیر» است و در هند بدنیا آمد و در یک سالگی همراه پدر و مادر، و خواهرش به انگلستان مهاجرت کرد و سپس نام جرج اورول را برای خود انتخاب نمود. کتاب های متعددی نوشت که از آن میان «مزرعه حیوانات» Animal Farm و همچنین کتاب ۱۹۸۴ او زبان زد ترند. این دو کتاب روشن کننده رژیم های دیکتاتوری دنیا هستند و برای من شگفت آور بود که کتاب ۱۹۸۴ که در سال ۱۹۴۹ نوشته شده، امروز گویای اوضاع دو کشور ایران و روسیه است که رهبرانشان از جهت دیکتاتور بودن همان «برادر بزرگتر» و یا مثل برخی از حیوانات کتاب مزرعه حیوانات هستند و کلیه صفات یک ستمگر را که جرج اورول در کتاب ۱۹۸۴ بیان کرده دارا هستند.

اورول در سن ۴۶ سالگی در اثر ابتلا به مرض سل در سال ۱۹۵۱ میلادی در گذشت. او از تاثیر گذاران قرن بیستم بود. در کتاب ۱۹۸۴ تنفر یک دیکتاتور نسبت به مخالفین خویش را نشان می دهد. در این کتاب اشاره می شود که مخالفین رژیم های خونخوار و دیکتاتوری چگونه با حتی شکنجه و یا اعدام می شوند یا آزادی های فردی و حتی حریم شخصی افراد یک کشور به شدت توسط قوانین حکومتی پایمال می شوند. این نوع رژیم ها مثل خفاش ذهن و فکر مردم را کنترل می کنند و مو به مو بر زندگی شخصی مردم هم نظارت

آزادی - شماره ۱۶۹ - صفحه ۴۵

گنبد سلطانی



گنبد سلطانی

به شمار می آمد. در آن زمان جهانگردانی چون شاردن، اولیاریوس، تاورنیه و... از این شهر دیدن کرده و توضیحاتی درباره آن ارائه داده اند.

تاورنیه — جهانگرد و بازرگان فرانسوی سده هفده میلادی که در عصر صفوی بارها به ایران و مشرق زمین سفر کرده در سفرنامه خود، در باره شهرچنین می نویسد. «سلطانیه قریه ای است که نیم فرسنگ دورتر از جاده بزرگ واقع شده و نزدیک کوهی است. آنچه از آن باز مانده گواهی بر آنچه ویران شده می کند.»

کلاویخو— سفیر دربار تیمورکه در ۱۴۰۴ میلادی از این شهردیدار کرده چنین می نویسد: « روز سه شنبه ۲۶ ژوئیه نزدیک به ظهر سرانجام به شهر بزرگ سلطانیه رسیدیم و میرانشاه منتظرمان بود... شهر سلطانیه در دشت قرار گرفته



اشرف حمیدی- نیوشیار



در سال ۲۰۰۵ میلادی به عنوان هفتمین اثر ملی ایران، در فهرست آثار میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است. این بنا اولین گنبد خشتی جهان و سومین گنبد مرتفع جهان به ارتفاع ۴۹متری باشد. گنبد کلیسای سانتاماریا دلفیوره در شهر فلورانس به ارتفاع ۸۶متر و مسجد ایاصوفیه در کشور ترکیه ۵۶ متر است. **معماری بنا —** بنای بزرگ سلطانیه شامل شفاخانه، خانقاه، و میانسرا بوده که اکنون تنها گنبدخانه و آرامگاه محمد خدابنده «الجایتو» باقی مانده است. میان سرا شاید به اندازه دو برابر میدان نقش جهان بوده است.



از تزئینات داخلی

گنبد سلطانیه با رنگ فیروزه ای خود از تمام نقاط شهر پیداست ، و گویی رنگ زیبای آن طعنه به آسمان آبی این شهر می زند و زیبایی خود را به رخ می کشد. این بنا شامل ۸ ایوان و ۸ مناره است که گفته می شود از ۸ در بهشت یا (درهای نیکی) الهام گرفته شده است.

جمعیت شهر سلطانیه طبق سر شماری سال ۱۳۹۵ خورشیدی (۲۰۱۶ میلادی) ۷۶۳۸ تن اعلام شده است.

بقیه: **کدا چرا نزنند...**

برخی از تحلیل گران ویا نویسندگان گفته ی خامنه ای را ادعای خدایی کردن و شماری دیگرزمینه سازی برای ادعای پیامبری ویا در قامت مهدی موعود ظهورکردن قلمداد می کنند،نگارنده براین باورنیست، بلکه براین باوراست که چون دریافته است دربرابراکثرت مردم حتی درمیان جمع کثیری ازهمان مذهبیین خرافاتی قافیه را باخته ویا در حال باختن است،برای جلب این جمع خرافاتی؛ قدیس نمایی را کارسازز دیده است،مگر نه این که بسیاری از مردم ما برای روا شدن حاجات شان حتی از بستن تکه پارچه برشاخه های برخی درختان کهنسال وروشن کردن شمع در پای آنها از خود پابیندی نشان می دهند، چراخامنه ای را که عمامه ی سیاه برسر دارد، ازجمله قدیسیان نشناسند؟ که گفته ها ورفتاروا و پیرامونیانش وبخشی ازعوام طی سی وچهار سال آنگونه که به چند مورد آن پیش از

این اشاره کردم مؤیدچنین دیدگاهی است. خامنه ای به خوبی می داندکه اگر ادعای خدایی کند به دیوانگی و مهجوری وی تعبیرخواهد شد واگر مدعی پیامبری شود سنش برای جا انداختن مدعایش و گردآوری پیروان و تبلیغ با توجه به مشکلات انسانها در بردن ازباور مذهبی موروثی ومشکلات پیش رو وشرایط جهانی آنهم درعصررایانه واکتشافات خیره کننده ی کیهان نوردها وهمانگونه که درباره ی مشکلات کاریمامبران نقل شده است، کار چندان ساده وآسانی نیست، درکار ظهوردر قامت مهدی موعود نیزنیست که اولاً نامش مهدی نیست ودیگر این که در طول زندگی اش همواره دربرابر دیدگان بوده و پدرش ووابستگان وی نیز شناخته شده اند، به ویژه با داغ بودن داستان مهدی، نان آخوندها وکسان پرقیچی آنها همواره توی روغن بوده وهست وبه اقتدار و حکومت نیز رسیده اند.

دماوند کئینی برتارک ایران زمین



سلامی بر تو و ابر کلاهدت به گرمی تو و آتشفشانت تو و آن پوستین ابر فامت همی برتارک ایران پاکت که پروردی به دلمانت یلانت بسی اشعار دروصف جمالت که دراسطوره هاباشد نشانت همی پرپشت خودتیرو کمات همان تیری که شد مرز نیابت یکی سیمرخ کو آمد به بامت نه بر بندواسارت بوده پایت به پشت سر یم مازندرانت برون آیدشی از پشت بامت

اشرف حمیدی

نگارنده براین باوراست که هدف خامنه ای از آنچه که برای خانواده ی قاسم سلیمانی ابراز کردو از صدا و سیمای رژیم اسلامی نیز پخش شد، چیزی بجز از خود قدیس ساختن نبود که با توجه به نارضایی های گسترده جامعه خواسته است از خود قدیسی بسازد تا مردم ناراضی حرمت او را نگاهدارند و آنهمه فحش و ناسزا نثارش نکنند، چرا که اکثریت در جامعه ما نشان داده است که نمایش تقدس اثر گذار تر از ابراز خدایی و پیامبری و ظهور مهدی موعود خواهد بود! در تأیید چنین دیدگاهی به سخنان خامنه ای خطاب به مثنی متملق و پاچه خوار اشاره می کنم که با وجود همه ی ارادت کم نظیری که به قاسم سلیمانی داشت وبا قتل او اشکها ریخت و فرمان داد تا تندیس ها و نگاره هایی از او ساخته ودر برابر چشمان مردم قرار دهند، آنهم بدون رعایت حکم شرع که ساخت تندیس و نگاره سازی را حرام می داند، با لحنی تند گفت: «مراقب باشند همه، آنهایی که درباره ی ایشان [قاسم سلیمانی] صحبت می کنند، خصوصیات آقای شهید سلیمانی را خصوصیات ماورایی نکنند»، تا در قدیس بودنش رقیبی نداشته باشد وهمه ی چشمها به سوی او باشد.

خوانندگان گرامی

خوانندگانی که تا پایان ماه ژانویه حق اشتراک یک ساله خود را به مبلغ ۷۰ دلار برای آمریکا و ۱۷۰ دلار برای اروپا ارسال نموده اند از نظر ما عدم تمایل آنها به ادامه اشتراک استیاط شده و از این ماه مجله برای آنها ارسال نمی شود.

با احترام «آزادی»

بقیه: **کنوانسیون ژنو**

کله شق یهودی جمع و مناطق را به فلسطینی هااعطا کرد،ولی فلسطینی ها آن رانه حسن یتیت بلکه ضعف و ترس اسراییل سوءتعبیر کردند و گستاخ تر شدند). همچنین قراردادان اسراییل و یهودیان بانازیها در یک ردیف مقایسه ای است نابجا، بویژه اینکه یهودیان در کنار برخی گروه های دیگر از قربانیان اصلی در جنگ جهانی دوم بودند.اکنون پرسش و تردید بوجود می آید که آیا کنوانسیون ژنو و سایر قوانین و قراردادهای بین المللی واقعا دارای رسمیت حقوقی و اعتبار منسجم و یکسان برای کل دنیا هستند که سازمان ملل، اتحادیه اروپا و دادگاه بین المللی با استناد به آنها یاینیه و قضاوت صادر می کنند؟! حقیقت تلخ و نکتهٔ مهم این است که شهرک سازی و اسکان غیرنظامیان در «مناطق مورد منازعه یا اشغالی» از سوی یک اشغالگر در نقاط دیگر دنیا بر خلاف قوانین وجود دارد، ولی واکنش و اعتراضات مراجع و سازمانهای بین المللی به کشورها و دولت‌های خاصی یا صورت نمی گیرد یا فقط بخشی از آن بطور جنبی و سمبولیک محکوم دانسته می شود! بدینسان قوانین و کنوانسیون ژنو در عمل کارآمدی و هدفمندی خود را از دست می دهند و تنها به اسراییل محدود می شوند و این وضعیت اعتبار قوانین بین المللی را زیر سوال می برد! این روند بسیار خطرناک و نگران کننده است و تبعات دهشتناکی را به دنیا نوید می دهد.
اویگن کونتورویچ(*Eugene Kontorovich*) حقوقدان برجسته و متخصص «روابط و حقوق بین الملل» این کاستی و ضعف عمّلی در جامعهٔ بین المللی را در پژوهشی آکادمیک (۲۰۱۷) مورد مطالعه و ارزیابی قرار داده و آن را اثبات کرده است. او هشت موردرا معرفی کرده که مراجع و سازمانهای بین المللی نامبرده در آن موارد آشکارا از پافشاری بر اجرای قوانین بویژه کنوانسیون ژنوماده ۴۹ بند ۶ سرباز زده و از آن چشم پوشی می کنند. این موارد تیمور شرقی، صحارای غربی، شمال قبرس،

کامبوج، لبنان، قره باغ، آبخازیا و شبه جزیرهٔ کریمه را شامل می شوند. به دلیل کمبود جا فقط یک مورد را به اختصار شرح می دهم: «تیمور شرقی» تا دههٔ ۷۰ میلادی مستعمرهٔ پرتغال بود و اواسط دههٔ ۷۰ قرار بود پس از خروج دولت استعمارگر، اعلام استقلال و حاکمیت ملی نماید، ولی این روند توسط اندونزی مختل شد، زیرا اندونزی ۱۹۷۵ تیمور شرقی را اشغال نظامی و ۱۹۷۶ آن را به خاک خود الحاق کرد. دولت اشغالگر جدید بطور سیستماتیک، سیاست کلنی سازی و جایگزینی جمعیت را اتخاذ کرد و با انواع مشوق ها، وام بانکی، حمایت مالی و اعطای زمین رایگان… شهروندان تبعهٔ خود را به تیمور شرقی انتقال(*transfer*) داد که بافت جمعیت، فرهنگ و اقتصاد بومی را تضعیف و بر خلاف قوانین بین المللی، منطقهٔ اشغالی را دگریار به یک مستعمره تبدیل کرد. اندونزی سال ۱۹۹۹ با انجام فراندوم موافقت کرد و تیمور شرقی سال ۲۰۰۲ توانست استقلال نیم بندی بدست آورد. جامعهٔ بین الملل و سازمان ملل و… تنها اشغال تیمور شرقی توسط اندونزی را محکوم کردند، ولی در برابر زیر پا گذاشتن آشکار، آگاهانه و سیستماتیک کنوانسیون چهارم ژنو(بویژه ماده ۴۹ بند ۶) از سوی دولت اندونزی سکوت اختیار کرده و سیاست انتقال اتباع و شهروندان دولت اشغالگر به منطقهٔ اشغالی هیچگاه محکوم نشد و اندونزی هیچگاه به تیمور شرقی و افراد بومی غرامتی پرداخت نکرد. پژوهش علمی–تخصصی پروفسور کونتورویچ این روش یک بام و دو هوا را در هشت مورد نامبرده، مفصل و موشکافانه شرح و آنها را اثبات کرده است.[۱۱] حافظهٔجمعی(*Collective Memory*) در دنیا به تعصبات و کلیشه های ضد اسراییلی و یهودستیزی عادت کرده و دیدگاههای ایدئولوژیک قدیمی و دگماتیسم فکری سبب می شوند، دستاوردهای ارزشمندی که باید اصل بشردوستی و زمینهٔ تکامل تمدن و امنیت انسانها را تضمین کنند به ابزاری برای زد و بندهای سیاسی

و کلاه برداری برای اکتساب قدرت در مقیاس بین المللی تبدیل شوند. این وضعیت برای ایران و جهان نیز مخاطرات و پیامدهای ناگوار و قابل پیش بینی به همراه دارد: استفادهٔ دلخواهانه و ضعف اجرایی قوانین بین المللی، جایگاه والای فرهنگ بشردوستی را بازیچه قرار داده و با گسترش جنگها و پدیدهٔ اشغال در قرن ۲۱، انتظار هیچ حمایت و میانجیگر عدالت خواهی را نمی توان داشت، زیرا دادگاه بین الملل و مراجع حقوقی و اجرایی بین المللی در عمل ثابت کرده اند نجابت و اصالت ۶۰ سال پیش را ندارند و اهمیت اجرای کنوانسیون ژنو و سایر قوانین برای آنها در رویارویی با اسراییل خلاصه می شود و محدودیتها شامل حال دیگران نیست. اگر زمانی یک کشور یا گروه متجاوز بخش یا تمام خاک ایران را به هر بهانه ای اشغال کند، قوانین بین المللی و کنوانسیون های عربض و طویل ژنو و یا هر پیمان و قرارداد بین المللی دیگر به داد ما نخواهند رسید، زیرا می بینیم که در عمل آنها اصلاً کارایی و قدرت اجرایی ندارند و تنها کارایی آنها برای محکوم کردن یک کشور(در حال حاضر اسراییل) یا دولتها و ملت‌هایی است که در حافظهٔ جمعی دنیا یک خار در چشم تلقی می شوند. چپگرایان بسیجی مسلک لندن و لس آنجلس نشین و سایر سینه چاکان حماس و تروریسم اسلامی در حال حاضر در دنیای هیروتی خود غرق مبارزه با یک دشمن مشترک و دفاع از مظلومان تخیلی هستند و با احساسات غلیظ، ولی دوراز منطق و بدون سنداز فلسطینی ها طرفداری بی قید و شرط می کنند، بدون آنکه به پیامدهای رفتار خود بیاندیشند. «آرمان فلسطین» یک بیماری فرهنگی و اجتماعی فلاکت بار است که به ایران سرایت کرده و یک دشمنی دیرینه و بی منطق با اسراییل و یهودیان را دامن میزند، در حالی که ما هیچ دشمنی یا خرده حسابی با اسراییل و یهودیان نداریم که از تبعیض و اتهام به آنها شادمان شویم. آنها برعکس مسلمانان چشم طمع به خاک ما ندارند. همینطور ما هیچ سود یا وظیفه ای در ابراز برادری و طرفداری از یک مشت

بقیه: **تکرار نفرت…**

با سبکسری به فهم وحل آن رسید.

جوانان درون و برون ما طعمهٔ رسانه های بیگانه مداخله گرشدند که بسبب کوریینی ها این کشور را باندام کاری خود به آغوش روسیه و چین بردند. مردم در عطش دانستن اند و رسانه ها درست کار نمی کنند.

ایران دیروز عاری از عیوب نبود. کشوری بود نیازمند اصلاحات ونه دل سپردن به غیر. ایران امروز در هر قدم که بر می دارد بدر نفرت می کارد. با مردم کنار نمی آید. مردم را دوست ندارد. قانون اساسی این ها تابع هیچ مسلک نیست. آن قانون اساسی کتابکی است در جهت امیال گروهی خاص که نفرت را عین مصلحت ومصلحت را بازیچهٔ خود کرده اند. ایرانیان بیدار سرنوشت اند وبه شهادت تاریخ تجارب بسیار دارند که آخرین آن غارتی انقلابی بود.

از عجایب این که همین ایران اخیراً دم از مذاکره می زند. وزیر خارجه با نطق ماه پیش خودسندی به دست مجلسیان دادو ادعا ها کرد بر نفی ژنرال سلیمانی و این که دخالت ایران در عراق وسوریه و لبنان و یمن کاری عبث بود.

اکنون فرصتی است برای روشنگری ودورشدن از کاسهٔ گدایی بدست گرفتن نزد بیگانه وغافل از حيله ها که یک درصد آن هم در رسانه ها نباید بیاید. نظام اسرئیل به عهد قبل از انقلاب اسلامی بصورت دوفاکتو شناختهٔ ایران بود. یعنی کشوری به این نام وجوددارد. شناختن همه جانبه آن محتاج زمان است. و این در مصلحت اسلامی بصورت دوفاکتو شناختهٔ ایران بود. یعنی کشوری به این نام وجوددارد. شناختن همه جانبه آن محتاج زمان است. و این در مصلحت خارجی ایران بر مبنای مذاکره است مذاکره با مردم ودفع غارت های انقلابی مقدم بر آن است. ما در برون مرز و آنها در درون دچار کج بینی ها وسانسور جراید غرب هستیم. باید بحث کرد . باید به گفتگوها وروبروئی ها روی کرد. تاروزی که

اصل و مبانی فکری ما مستند و مبتنی بر اصول نباشد شنیده دیگران نیستیم ونیز شنودهٔ خودمان نخواهیم بود.

دوران اعتراضات وتظاهرات توده ها بسر رسیده است. مردم رنگارنگی حيله گران ودروغ پردازان را دریافته اند. مردم از جنگ بیزارند و اعتنا ندارند نه بر جنگ او کراین ونه بر براین جنگ دامنه دار اسرئیل و غزه.

مردم به یقین می دانند هر دو جنگ با پول ودخالت خارجی برپاشده است. زمانه ما مستعد مذاکره است زیرا جامعه مصرفی با تمام عیوب که دارد سودش در جنگ نیست. زیرا دولت های مداخله گر باوام از محل مالیات سال های نیامده به تدارک جنگ رفته اند. همتی باید تا نمایندگان مردم در این زمینه از اقتدار دروغین دولت ها وجسور بودن آنها در اخذ وام ملی به هر زمان که بخواهند بکاهند وام دولت ها بر اساس مالیات نگرفتهٔ سالهای بعداست وموجب تورم ووبرانگری هاست. باید وام هارا به محدودیتها برد. وام هایی این چنینی علفی است خوش درذائقهٔ دولت های ولخرج که روه به دخالت های شوم دارندومی بینیم که ننگ زیان طلبان شد.

چگونه باید در به گفتگو بر اساس حقایق گشود؟ این مهم وقتی میسر است که خودمان باخودمان به تحلیل بپردازیم و نه گفته دیگران را تنها سند بدانیم. بعضی از سران امروزی نشسته اند در چهارچوب بهره کشی از وقایع تا بی تأمل براسب الهامات بیگانهٔ معرکه راه انداز سوار شوند. این شیوه ظرف ۴۰ سال اخیر طمع هارا چندوچندان و کردو بار ننگ آفرید و محال است دیگر تکرار شود.

آسان طلبی نه بیداری. پاکدستی آری. آسان طلبان بذر رخوت ملی می کارند و به هر خفت تن می سپارند. آیا نمی شود دید که عناصری مشکوک در اخلال خیزهای بزرگ جامعه ایرانیان شده اند باین امید که به مدد رسانه ها هر حرکت ایرانیان را متولی شوند؟

بقیه: **بر گرفته ها**

الجزیره مستقل شد و رفت به کج وکولگی ها و به عهد بومدین متعصب، به ارتجاع دینی وفرهنگ آ». رفت. باری ادیان مثل هر پدیدهٔ اجتماعی دیگر به تحولاتی ناگزیر می روند. امروز کل کشورهای اسلامی در معامله هایند. در غزه حتی حماس اهل معامله هاست.. در مورد ایران اسلامی ، غرب وآمریکا سه اشتباه کردند:

۱– بسیار کمک کردند به تحقق انقلاب. ۲– بعد دام ها نهادند در جنگ ۸ ساله. ۳– عهدنامه ۲۰۱۵ را آمریکا برهم زد وبه دست نظام بهانه ای داد که «امضاء حرمت ندارد» وآمریکارفت به تحریمات.

ترامپ گفت حاضرم بروم به تهران برای مذاکره. ایران انقلابی رد کرد که حرف غرب معتبر نیست.. میشد به اتحاد سندرفت! اما کورخواندند هر دو طرف در هر دو مورد.

دوستی فرزانه منکر کولونیزاسیون اسرئیل در فلسطین شد. نقشهٔ مستندرا به او دادم(برای ماهنامهٔ آزادی هم فرستادم) ظاهرا قبول کرد ولی رفت به اماها.

گفتم: سالها باور کردی. اینک باورتو با یک ساعت بحث و این نقشه عوض نمی شود . چنین است که بهترین ها بدترین می شوند. سیاست زمان مس طلبد . وهمین زمان طلبی سیاست، فرصتی است برای مبارزان تا به سازندگی ها روند.

ولی تشنه زود و خویم. پس در بد و دیر می مانیم .

ایران دیر و بسیار دیر به تجدد رفت. ایران هرگز از دین وفرهنگ آن جدا نشد. چه قبل و چه بعد از قبول اسلام.

آن تندی ویک دندگی که در ماست ریشه در طبایع مناطق وجوامع و قبایل ایلیاتی دارد. عجیب است که با مهاجمان کنار می آئیم و بین خود به حداقل توافق و همزیوی نمی رسم. اینکه در انقلاب اسلام تحصیل کرده های لائیک همراه

گوئی ما سر سفرهٔ دیگرانیم و اصلاً خود دیگرانیم و کاسه ای شده ایم گرمتر از آشی که دیگری پخته و پیش پای ما نهاده است.

ای همه دریغ....

معممان مرتجع شدند ریشه در فرهنگ مشترک دارد.

مادرزندان خود ساخته ای روزوشب می کنیم . باید دقیق شد برگذران زمان. موارد» مذاکره نه جنگ، مذاکره نه تحریم» ابا جایی در اذهان مدیران سیاسی ندارد. گویی مذاکره ننگ است در حالیکه مذاکره مارا به معامله ومعامله مارا به مصالحه می برد. و از نفرت وغرور کاذب و جنگ دور می کند.

مائو می گفت: امپریالیسم یا غرب سرمایه دار «بیر کاغذی» است . ولی به مذاکره رفت واگر کیسینجرو نیکسون نرفته بودند به مذاکره و دیدار مائو ، نفرت هر دو طرف را به قهر می برد.

ایران امروز به استناد سخنان رهبر ودولت و وزیر خارجه، می گوید « ماسر جنگ نداریم» باید فوراً « اتخاذ سندی کرد وبه مذاکره رفت تا حد اعلا حتی اگر رهبر خلاف می گوید! این مذاکره است که اورا بسر جای خود می نشاند. زیرا مذاکره غیوران را نرم می کند. اما مذاکره هارا در چهارچوب زمان

نهادن «حسن نیت نیست».

دوتن بسیار آگاه بروضع ایران بنام های

Reuel Marg Gerecht و

Ray Takeyh در نیویورک تایمز مورخه ۲۳ ژانویه طی مقاله ای مبسوط

خبر از آمادگی ایران برای دوری

از جنگ می دهند. تا ثابت کنند «

باور نکنید» را ومضایقه دارند که بگویند

«اتخاذ سند» کنیم . زیرا اگر ایران به جنگ نزود یا ترک سیاست جنگ کند،

ایران ترک سیاست جنگ کند چین وروسیه از سیاست این ایران به مخالفت

نمی روند. این یک قدم روحیهٔ تازه ای در منطقه می دمد. مسلما بی اعتنایی

و بی باوری جایی دارد ولی مذاکره و رویارویی جا وفرصتی وسیع برای

بازشدن دستها ایجاد می کند.

نام وسمت های این دونویسنده را از همان مفاله می آوریم. داوری باشما.

REUEL MARG GERECHT, a former Iranian-targets officer in the Central Intelligence Agency, is a resident scholar at the Foundation for Defense of Democracies. RAY TAKEYH is a senior fellow at the Council on Foreign Relations.

چه شده که هیچکس ایران را باور ندارد و قهرانقلابی ودروغ...

معهدا ایران خسته در آرزوی دوری از جنگ است.

هنرمند، همشتم

پیش‌بینی نهایی اسکار: «اپنهايمر» با ۱۳ نامزدی بیشترین نامزدی را دریافت می‌کند، نت‌فلیکس با ۲۱ نامزدی برای همه فیلم‌هایش پیشتاز خواهد بود.



هر سال، رای دهندگان اسکار ثابت می‌کنند که پیش‌بینی جوایز بیشتر یک هنر است تا یک علم. صبح روز بعد از اسکار بعضی هنرپیشه‌ها صبحشان با اعلام نام برندگان خراب می‌شود، و تعداد زیادی که انتظار نداشتند برنده شوند شامپاین می‌نوشند. پس چه شگفتی‌هایی در انتظار هنرمندان است؟

پیش‌بینی می‌شود چهار فیلم هر کدام بیش از ۱۰ نامزدی دریافت کنند: «باربی» (۱۱)، «قاتلان ماه گل» (۱۰)، «اپنهايمر» (۱۳) و «بی‌چاره‌ها» (۹ تا ۱۰). دومین بار است که تعداد زیادی از فیلم‌ها در یک سال دو رقمی شده‌اند. اولین بار در سال ۲۰۱۹ بود که «ایرلندی»، «جوکر»، «روزی روزگاری در هالیوود» و «۱۹۱۷» به این امتیاز دست یافتند. جالب است که همه آنها شانس پیروزی را در برابر بهترین فیلم یعنی «پارازیت»، اولین برنده غیرانگلیسی‌زبان، از دست دادند. آیا این نوید خوبی برای درام فرانسوی «آناتومی یک سقوط» است؟

«The Holdovers» که الکساندر پین، به آن امید بسته است احتمالاً صبح خوبی را بعد از شب اسکار برای او رقم خواهد زد. با این حال، اسکارباشگفتی‌هایی همراه است. ممکن است یک اتفاق شوکه‌کننده، فیلم «فراری» مایکل مان، رابه عنوان بهترین فیلم معرفی کند. آکادمی همچنین ممکن است «Saltburn» را در میان انتخاب‌های خود داشته باشد،

به‌ویژه در رده فیلمنامه، امکان برنده شدن *Emerald Fennell* می‌رود. ممکن است تلفن برخی از بازیگران برای گفتن تبریک زنگ نخورد. بازی بردلی کوپر در نقش لئونارد برنشتاین در فیلم «Maestro» با استقبال خوبی روبرو شد. با این حال، با توجه به نقش کوپر به عنوان کارگردان، تهیه‌کننده و نویسنده این فیلم، برخی از اعضای آکادمی، فیلم او را به عنوان یک «پروژه خودشیفته» می‌دانند. در یک رقابت انباشته بازیگران اصلی، او می‌تواند خود را آسیب‌پذیرتر از آنچه مردم فکر می‌کنند بیاید. تعداد فیلمهای استودیوهای فیلمسازی که برای اسکار نامزد می‌شوند چگونه پیش‌بینی شده است: نتفلیکس (۲۱)، یونیورسال پیکچرز (۱۴)، اپل اورجینال فیلم، سرچ لایت پیکچرز و برادران وارنر (۱۱)

اما استون

لیلی گلدستون

مارگو رابی

کیلیان مورفی

پیش‌بینی‌های نهایی نشریه‌ی وایتی در زیر آمده است.

اما توماس، چارلز روون، کریستوفر نولان
* «زندگی‌های گذشته» دیوید هینوجوسا، پاملا کوفلر، کریستین واچون
* «چیزهای ضعیف» (Searchlight Pictures) اد گینی، اندرو لو، یورگوس لانتیموس، اما استون
* «منطقه مورد علاقه» The Zone of Interest
* «اوا پوشچینسکا، جیمز ویلسون. همین نشریه وایتی **برندگان نقش اول** را اینگونه پیش‌بینی کرده است:
* بردلی کوپر «Maestro» (Netflix)
* کولمن دومینگو «Rustin» (نتفلیکس)
* پل جیاماتی «The Holdovers»
* کیلیان مورفی «اپنهايمر» (Universal Pictures)
* جفری آمریکایی» (MGM)
* لئوناردودی کاپریو، «قاتلان‌ماه‌گل» مراسم **نودو ششمین اسکارروز** یکشنبه ۱۰ مارس ۲۰۲۴ برگزار می‌شود.
* «اپنهايمر» (Universal)
* «Oppenheimer» (Universal)

هنرپیشگان زن در نقش اول

به پیش‌بینی نشریه وایتی از این قرارند:

لیلی گلدستون Lily Gladstone
«Killers of the Flower Moon»

بخاطر بازی در فیلم قاتلان ماه گل
ساندرا هولر Sandra Hüller

بخاطر بازی در فیلم
«Anatomy of a Fall» (Neon)

کری مولیگان Carey Mulligan
برای بازی در فیلم «Maestro» (Netflix)

Margot Robbie مارگو رابی برای
بازی در فیلم:

«Barbie» (Warner Bros.)

اما استون Emma Stone برای
بازی در: چیزهای ضعیف

«Poor Things» (Searchlight)

فیلم جدید سلنا گومز

فیلم‌های زندگی‌نامه‌ای و دیگر فیلم‌هایی که بر اساس زندگی هنرمندان نمادین موسیقی ساخته شده‌اند، بسیار زیاد بوده است. به تازگی فیلمی از زندگی رونشتات ساخته می‌شود که سلنا گومز (تصویر زیر) نقش این خواننده و ترانه‌سرای دهه ۱۹۷۰ لیندا رونشتات را بازی می‌کند و دیوید او. راسل کارگردانی فیلم را برعهده دارد به گزارش **Showbiz 411**، راسل - که آخرین بار درام کمدی آمستردام را ساخت - مدتی است که می‌خواهد فیلمی درباره رونشتات بسازد. انتخاب گومز برای نقش اول این فیلم ظاهراً حرکت مناسبی برای او است.



فیلم تازه نیکول کیدمن و زک افرون



جوی کینگ (هنرپیشه فیلم غرفه بوسیدن) به همراه (نیکول کیدمن) و (زک افرون) در کمدی رومانسیک آینده نتفلیکس ساخته ریچارد لاگرونیز بازی می‌کند این فیلم از برخورد با «عوارض عشق، جنسیت و هویت»، حکایت می‌کند. امیدواریم

گرگ‌ها، فیلم تازه بردپیت و جرج کلونی



برد پیت و جورج کلونی دو تعمیرکار حرفه‌ای هستند که برای یک شغل استخدام می‌شوند. این دو در فیلم اکشن روان‌شناختی جدید جان واتس، که نویسنده و کارگردان، آن است بازی می‌کنند. این فیلم

که قرار است امسال از تلویزیون اپل اکران شود، گرگ‌ها نام دارد. آن‌ها دو شخصیتی هستند که به آنها عنوان «گرگ» نسبت داده می‌شود. در بالاتر تصویر صحنه‌ای از این فیلم را می‌بینید.

از برت پیت بیشتر بدانید:

او متولد ۱۸ دسامبر ۱۹۶۳ در اوکلاهما و اکنون ۶۰ ساله است. نام حقیقی او ویلیام بردلی پیت است. اودوبار ازدواج کرده است. باراول با جنیفر انیستون و باردوم با آنجلینا جولی. شش فرزند و فرزندخوانده دارد که نامهایشان بدین‌ترتیب است: مدوکس جولی پیت، ۲۲ ساله - پکس جولی پیت، ۲۰ ساله، زهرا جولی پیت، ۱۹ ساله، شیلو جولی پیت، ۱۷ ساله، ووبین جولی پیت، ۱۵ ساله، ناکس جولی پیت. او یک برادر بنام داگلاس و یک خواهر بنام جولی دارد. برت پیت ۳۴۵ بار برای جوایز مختلف نامزد شده است و ۱۲۰ جایزه را در کارنامه خود ثبت کرده است.

بقیه: کدام تروریسم

مراعات سرعت حتماً نقشی در این مرگ و میر داشته است. باید پرسید که چرا چنین کمبود فرهنگی پیدا شده است؟ دولتی که مسئول فرهنگ سازی است کجاست؟ جواب ساده است: در صحنه وجود ندارد چون سرش گرم نقشه‌های اهریمنی و امپراطوری شیعی و نابودی اسرائیل است.

حالا اگر فقط همین سه مورد را جمع کنیم میشود روزی صد و ده نفر که بخطر ندانم کاری و فساد رژیم مافیایی جان خود را از دست میدهند. پس این اگر تروریسم نیست چه چیز دیگری باید نامیدش؟ آنی که ریشه ترور را در بدن جامعه می‌کارد، بیگمان برآیندش بجز ترور نخواهد بود. در انفجار بمبهای کرمان یا دست خودشان در کار بود و یا بی‌لیاقتی‌شان در حفظ امنیت مردم.

آس‌های برنده‌یی چون داعش و طالبان و حماس و بوکو حرام روی دیگر سکه طلایی به اسم اسلام می‌باشند که به خودشان هم رحم نمی‌کنند چه برسد به دیگران. برای رسیدن به اهداف خود از هیچ جنایتی روی‌گردان نیستند. ماکیاولی باید جلوی اینها لنگ بی‌اندازد و درخواست شاگردی کند.

دست مهر ایزد بر فرزندان دلیر ایران، روح جانبازان شاد و آرام، یادشان جاودانه باد. به امید آزادی ایران و ایرانی از دست ضحاکان و دشمنان.

cruelty and arrogance, the treachery of relatives and the tragic end

It is this epilogue of Nader's saga that most Iranians wish to forgive and forget. The writer concludes by asking the crucial question, tells us how history has judged, wonders what verdict the posterity might have in store. In the words of Louis Dubeux, the great nineteenth century French historian:

"During the seven years of the Afghan occupation, a handful of barbarians had subjugated the Iranian people to their cruel and miserable domination. More than a million people had died, the most beautiful provinces were reduced to barren deserts, the magnificent monuments crumbled and covered in dust.... It was the genius of Nader that saved the oppressed nation."

The renowned Check Iranologist, Minorski, concludes his History of Nader, 1934, by summing up the greatest achievement of the hero:

"Since his time, the territory of Iran has much shrunk in the North, East and North East but even in its present limits, Persia would not have existed without Nader."

Just before the Second World War, another well-known biographer, Laurence Lockhart told his audience in a conference in London:

"As I have written in my biography of Nader, he was a very great man. We should regard him as one of the great personalities of the history of the world. Yes, I consider him without the slightest doubt, as a great man; an unconnected figure who without any external support or influence rose from outside the circle of power and made his way from nothing to the rank of the supreme conqueror of Asia. Is it not greatness?"

Professor Nahavandi's voice is that of experience and authority. The reader is led to no choice but subscribe to his view that history tends to forgive the misdeeds of the last three years of Nader, prefers to bury the evils with his bones and register an untarnished image of the great saviour.

Throughout human history we can find similar great warriors, emperors and kings corrupted by power or wealth, ending as dictators, pursuing personal follies and ambitions. From the great Nordic hero, Beowulf, and Julius Ceasar of Rome, to contemporary monarchs and leaders the examples are numerous. Like Nader, the great Shakespearean hero, Othello, also rose from an unknown Moorish tribe to become the saviour of the Venetian civilisation by the power of his sword and mastery of martial art.

Many of the great leaders of history have finally been humiliated by their own "overleaping" ambitions and fatal follies. In the inevitable hour they bid farewell to the worldly pomp, leave their ephemeral glories behind with one remaining hope that history may one day forgive their faults and remember the good they have done. Churchill was right to say "Those that fail to learn from history are doomed to repeat it." The verdict of history is always loud, clear, and recurrently cruel that we may "lend our ears." The "Extraordinary Life of Nader Shah of Iran" offers more than what meets the eye.

"Farewell the plumed troop, and the big wars That make ambition virtue! O, farewell! Farewell the neighing steed and the shrill trump, The spirit-stirring drum, th' ear-piercing fife, The royal banner, and all quality, Pride, pomp, and circumstance of glorious war!" Othello

Attention!

When you send a check to us please be noted it must be issued under the name of :Pars Mass Media, otherwise we can not deposit that check to PMM account.

Thanking you in advance for your cooperation.

Azadi Monthly Magazine

continued from p.5

living in comfort and prosperity are suffering. Their parents and grandparents distributed cookies and danced in the streets as they heard the shah had died. Unfortunately, they were not aware that in reality they themselves and their country died on the same date, at 25 o'clock as President Sadat predicted. Now finally, reality is sinking in, and they regret their loss. The shepherd is far gone, and his flock is scattered all over the world, in the cities and countries that no one had heard of before in Iran. Unfortunately, this time it will be very difficult to find a new Iranian Moses to be able to assemble and guide the scattered lost people back to their ancestor's land!

Yes, Moses achieved his goal of freeing people from bondage and taking them to the Promised Land, the land of Milk & Honey.

The Iranians were actually living in The Promised Land. The Shah offered to his people abundant Milk & Honey, but the ungrateful people turned their backs on him and walked back to their old bondage.

Azadi Monthly Magazine cell#is : + (781)-493-2212 and our Email is: Azadimagazine@aol.com Azadi@parsmassmedia.org

LIANA COHEN FOUNDATION Presents

THE 28TH INTERNATIONAL LIANA COHEN MUSIC COMPETITION

For all students grade 1st – 12th

Instruments:



competition to be held:

***Saturday, March 9, 2024**

Beginning 8:30 AM

At: Holly virgin mary Russian orthodox cathedral, los angeles 90026

Winners OF1,2,3 placement WILL perform at liana Cohen music festival

**All participants will receive a beautiful CERTIFICATE and a medal
The Two GrAND PRIZE WINNERS WILL RECEIVE MONETARY AWARDS :
Liana Cohen: Piano & Dr. Ruben Cohen: Strings**

**CONCERT TO BE HELD:
SUNDAY, MARCH 24, 2024 – 5:00 PM**

**ZIPPER HALL
COLBURN SCHOOL
200 SOUTH GRAND AVENUE
Los Angeles, ca 90012**

Free Admission

Deadline to apply: February 29, 2024

Please see our website for application: Facebook or www.lianacohen.org

Telephone: (310) 552-3518 Emergency: 310-770-7404

***Musicians who respect Shabbat: please contact by phone or email: info@lianacohen.org
Competition (only for Shomer Shabbat) musicians will take place on Sunday March 10, 3:30pm at the above location.**

By: Prof.Parviz Amouzegar

The Extraordinary Life of Nader Shah of Iran The Legend of a Saviour

(By Dr. Houchang Nahavandi: A Geoffrey de Bouillon publication. Paris October, 2023)



*“Boundless intemperance
In nature is a tyranny. It
hath been
Th’ untimely emptying of
the happy throne
And fall of many kings.”
Macbeth*

Already prominent as an economist and statesman, hailed for his capacity of leadership and innovation in the academic world, Professor Houchang Nahavandi has, in the post-revolutionary decades, devoted much of his attention to exposing the moments of glory and greatness in the annals of his illustrious nation, passionately resolved to reveal to the world the undisclosed contributions of the country and some of its leaders to the global civilisation.

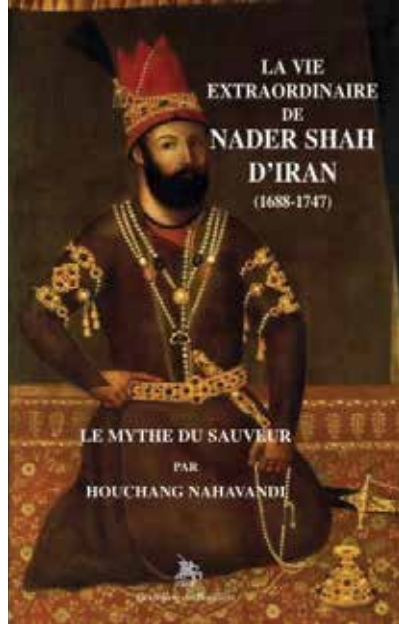
Iran: A History of 4000 Years; The Great Figures of Iran; Three Events and Three Statesmen; Iran: The Clash of Ambitions; Shah Abbas: the Emperor of Persia; Mohammad Reza

Pahlavi: the Last Shah of Iran; Reza Shah: the Offspring of Iran are amongst his numerous books universally acclaimed. His Shah Abbas won him the title of the Laureate of the French Academy, a rare reward reserved to those who have invested in the radiance of the language of Molière. The biographies of Dr. Mossadegh, Ghavam ol Saltaneh and other distinguished leaders established his fame as a sincere, honest historian who treats friends and rivals with impartiality and academic fairness.

La vie Extraordinaire de Nader Shah d’Iran: Le Mythe du Sauveur (The Extraordinary Life of Nader Shah of Iran: The Legend of a Saviour) is the most recent work of this prolific writer published by Geoffrey de Bouillon, Paris, Octobre 2023. It is a fabulous chronicle of the destiny of Nader Shah (1688-1747), the son of a herdsman and cloth maker, abandoned to slavehood in tender age who becomes a true king of kings, an illustrious emperor by the power of his sword, unparalleled strategic talents and iron will; a conqueror,

the mighty maker of an Empire that stretched from Delhi to Caucasus. We see how an unknown Sunni boy, issue of a minor and modest nomadic tribe in Khorassan makes his way to the peacock throne and his name one of the glorious and most admired figures of the Iranian history for what he was and what he achieved in the earlier years of his life.

Contemporary historians have often compared Nader to Alexander the Great or Napoleon Bonaparte. He owes his triumphs not only to the decadence and decline of the Safavid dynasty but to personal valour and qualities of leadership. From the defeat of Shah Soltan Hussein, in a short span of 16 years, Nader’s military genius leads the way to the conquest of Delhi, bringing Iran to the pinnacles of glory, elevating the fallen nation to the state of a much-envied superpower of the time. The bard of Avon would have described him as another “Bellona’s Bridegroom” a great warrior “whose banners flout the sky,” fit to be the Homeric champion of a



lasting epic or Shakespearean hero of an immortal tragedy.

The French Ambassador, Pierre Amédée Jaubert, carried a letter from Napoleon Bonaparte to Fath Ali Shah Qajar in which the French emperor, praised Nader Shah as a “great warrior who was able to conquer a great power, who struck the insurgents with terror and was fearsome to his neighbours. He triumphs over his enemies and reigns with glory.”

The author of the book describes Nader as a charismatic military genius, a warrior whose simplicity charmed the followers; a commander who lived with his soldiers, in a similar way, far from pomp and pride, a leader who loved

his subjects and cared for them. He led his army with a professional efficiency that defied comparison. First, he was determined to revenge the humiliation that his country had suffered at the invasion of the Afghans from 1720 to 1730, to be followed by higher aspirations, victory after victory defeating the Ottomans and the Russians to conclude with the conquest of the Indian Empire, the kingdom of descendants of Tamburlaine the Great.

Nader’s words of magnanimity and sagacity set the tone and serve as a promising prologue to the extraordinary narrative that follows:

“My sovereign belt is a symbol of my servitude towards my country. Many Naders have preceded me and many more shall succeed, but Iran and the Iranians should always live with grandeur in superiority.”

The first chapters of the book are devoted to an analysis of the causes of decline and fall of the two-hundred-year-old Safavid dynasty. We see how Nader rises from obscurity, reforms Iran’s military forces, defeats the Afghans in a series of brilliant battles. He restores Tahmāsp to the throne but finally finds him incompetent and unfit, forces him to abdicate in favour of his infant son Abbas III. On March 5th. 1736, the political

and military leaders who had gathered in Moghan plane in Azarbaijan to discuss the problems of the leadership of the country and search of a more capable head of state, proclaim Nader as the Shah of Iran. Nader was never attracted to a life of luxury or pursuing personal pleasures, he preferred living in a simple tent in the field rather than occupy sumptuous royal palaces. The son of the sword enjoyed the company of his warriors and the challenges of the battlefield. Once when surprised to learn from a clergyman that there was no war in paradise, he asked: “How can there be any delights there?”

Chapters six and seven of the book describe the conquest of Kandahar and Nader’s turning of attention to the powerful and prosperous Indian Empire. On the eve of the decisive day that he attacked Delhi, he received an old warrior who had impressed him in the field. The conversation between the emperor and the old man is reported here:

-Where do you come from?
Who are you?

- I come from Abarghou, near Ispahan. I have been fighting in your army for the last seventeen years.

- Bravo. What a force you have, what a courage, what a skill in handling your sword. Were you the same when you started your career as a soldier?

- Oh, no, Nader, I had a quicker hand and mind when I was young.

- Were you there then when I conquered Ispahan and took it back from the Afghans?

- Yes, Nader. I was there but you were not yet on the throne.....

Then follows the highlight of Nader’s six great campaigns crowned by six extraordinary victories. He enters Delhi, captures Mohammad Shah who begs for mercy that is generously granted. The crown, the peacock Throne the two rare diamonds ‘Mountain of Light’ and ‘Sea of Light’ together with the treasury of jewels and thousands of elephants, camels and horses estimated to have been worth seven hundred million rupees are offered to the conqueror which he partly distributes amongst his soldiers to compensate their patriotic sacrifices. With the wealth he brings to the Iranian coffers, he offers a universal three-year tax holiday to the great delight of his people. He then decides to retire to his native village, Kaland Naderi, hoping to pass the last years of his life in peace.

Ch.10 Professor Nahavandi’s book is presented in ten chapters and a short epilogue. It treats the four following topics:

1. The decline and fall of the Savid Dynasty after the death of the Shah Abbas the Great
2. The obscure childhood, the astonishing and rapid rise of the nomadic orphan from misery to the pinnacle of power and fame
3. Nader’s spectacular military achievements and victories, his rise to the peacock throne, the restoration of the great Persian Empire
4. The darker, declining years, the three unfortunate years of capricious

assuming that he had become excessively harsh and capriciously ruthless in old age. The first victim of the putschists happens to be a certain Ahmad Khan Dorani, 25-year-old Afghan officer in charge of the security of Nader’s tent. Some twelve of the coup plotters enter the tent. He wakes up, takes up his sword, tries to defend and mortally wounds two of the assailers. He then cries for help to no avail; his voice vanishes in the dark of the night. Saleh Khan, a close relative, cuts the emperor’s right hand with his sword; a Qajar general decapitates the falling hero. The great conqueror dies the very way he had lived, in a stream of blood.”

landlords and the Clergies who owned and earned endless profits and income from their lands. It was called the White revolution. The name attributed to the revolution as the reforms were accepted peacefully by general vote without shedding a drop of blood. The first series of reforms accepted on 26 January 1963, were: Land Reform, Nationalization of Forests and Pasturelands, Privatization of the Government Owned Enterprises, Profit Sharing, Literacy Corps, Health Corps, Emancipation of Women. However, as the time passed more issues were added to the White Revolution, especially in 1977 when the total of the reforms reached to 19 points, the last one being "Introduction of Measures to Fight against Corruption within the bureaucracy" that lasted until 1979. As a result of the white revolution there was an increase in most people's income. The villages were provided with electricity, radios and television sets, and more comfort. The children went to school and learned how to read and write. Since the majority of adults were illiterate, they had the possibility to attend literacy classes and learn. The peasants were free to leave their villages and live where they wished. Clinics and vaccines were introduced so the babies did not die like before. The life of the peasants had changed for good; a

change from the time when they worked like slaves for their landlords with a minimum income. But unfortunately, the disadvantages were also present within the changes. Only the elderly remembered the old times and were able to compare the present situation with old times and appreciate it whereas the youth were critical of everything. They had no memory of the past so instead they compared their situation to the well-off neighbors and the youth in the capital or large cities. Let's look at the demography and the increase of the population in Iran.

1950 14.2 million (Coup d'état)
 1960 21.91 million (White revolution)
 1970 28.4 million - in 20 years the population has doubled.
 1979 37.2 million (Islamic Revolution)
 2021 87.92 million
 The Age Structure chart indicates: (Wikipedia)
 0-14 years 24.11%
 65+ over 5.87%

Looking at the structure of the age pyramid in Iran, we notice that the bottom wide (the base of the pyramid)



starts from 0 to 35 years and then diminishes while going up the pyramid to 45 to 60 years then it diminishes considerably arriving at the peak 60 – 80 years at the top. The elderly population makes up almost 5% of the first two groups who need teachers, mentors, and guidance. Unfortunately, this group that forms the future of the country is left unsupervised and stays isolated as the 5% is not able to take care of the 24.11% + the 14 to 30 years old group who need help and guidance. Therefore, we end up with an unhappy majority even if the best plans have been implemented for them. They do not have the ability to understand, digest and find their ways in the fast-moving new society. We may ask ourselves why people whose lives had changed for the better were dissatisfied. The answer is: indigestion. It is like a person who eats too much of his favorite food. The result is stomachache and indigestion. In aggravated worst cases, hospitalization, intervention and even death! There were many attempts on the life of Shah. After his return to the throne

with the help of his people and friendly foreign countries in 1953, he knew he had to make changes in his country. In 1959 the Shah remarried for the third time with Farah Diba. Their first-born son, the crown prince Reza Pahlavi was born in 1960 which gave them hope of the continuation of the Pahlavi dynasty. As a father the Shah wanted to leave his son a much better country than the one, he had received. He was aware that he did not have much time, so he worked fast to achieve his goals.

Now let's go back in time to Exodus and see how Moses led the Israelites out of Egypt and across the Red Sea. His approach to guiding people towards the "promised land, the land of honey and milk" was very different from the ways that the Shah wanted to take his people to "the gates of the 21st Century".

Let us look at the map of Egypt and Israel. A person who has crossed the Red Sea would be able to reach Israel in a week. Moses was guiding thousands of people, so maybe it would take him a month, or let us say one year, but not forty years. The reason that he chose 40 years to remain in the desert was purely for the reasons of education and psychology. The people that were following him had been slaves and lived a life of bondage and slavery for hundreds of years. They were influenced by

Egyptian culture and had never practiced any kind of freedom. Moses was aware that he would never be able to change their mentality completely even when he took his time wandering in the desert. When they were ready, they based themselves at Mount Sinai where Moses received the Ten Commandments. Then the schooling started, teaching people the meaning and practice of the commandments and the laws. After 40 years of wandering in the desert, the old generation who were born slaves died in the desert and when it was time to reach their goal, it was the new educated and trained free spirited generation who finally entered the Promised Land. The only individual who was from the past was Joshua, their new leader. Moses finished his task when he was able to observe the Promised Land from the top of Mount Nebo, where he died at the age of 120. Moses was a very humble prophet, law-giver, mediator, and deliverer.

The Shah was in a hurry. The developments in Iran were taking place with great speed. People did not have the chance to absorb and adjust to all the changes. There was a big cultural clash between the generations. Big differences existed between the traditional, fatalist parents and grandparents on one side and the modern ambitious children who became attracted to consumer

society on the other side. There was too much novelty to absorb. Visual differences were shocking, mothers and daughters were walking in the streets, daughters were in miniskirts and full makeup and their mothers were covered by their chadors. There was even a big gap between people and the government employees. Since the Shah was responsible for all the changes, he was blamed for all the faults. People whined and complained about everything that went wrong in their lives. As the population increased, they were obliged to find modern techniques, for example, regarding the availability of eggs and chicken. People complained as they were used to natural free fed chickens and eggs. The taste had changed so people insulted the Americans and their new methods! Of course, there was always the silent opposition, clergies as well as foreign governments' presence and influences. We can find a similar situation in the Old Testament with Moses in the desert. God provided the Israelites with Manna, free food, during their travels in the desert for 40 years. According to the Bible, the Manna could take a person's desired taste when he was eating it. Even then, people whined and complained. Moses was overwhelmed by all the continuous complains. Everything was a problem. "(18-1) Now Jethro heard

(The news of the departure of Moses from Egypt), the priest of Median, the father-in-law of Moses, of all that God had done for Moses, and for Israel His People. (18-17) Ans Moses' father-in-law said unto him: The thing is not good which thou doest. (18-18) Thou wilt surely wear away, both thou, and this people which (is) with thee; for the thing is too heavy for thee; thou art not able to perform it thyself alone." "The Pentateuch" (The verses 18-19 until 26 explain the ways to select the judges and how to face and solve the problems.)

(Another version) As Jethro witnessed all the responsibilities Moses had, and all the complains he was receiving and solving them. "He offered the wise counsel that became the norm for all the years in the Wilderness. Fatigue comes in two stages: first one feels a bit weak but can still function; then one can no longer perform his duties. Alternatively, fatigue will strike not only Moses, who bears the primary burden, but also the other leaders. Jethro suggested that some of Moses' functions could be carried out only by him. Thus, Moses would continue to be the intermediary between God and Israel, also he would teach them the general laws of the Torah. However, the adjudications of disputes, which would require the application of the laws and the evaluation of evidence,

Jethro suggested a system of delegated authority. He wanted Moses to select the leaders by means of his Divine insight." (Interlinear Chumash, The Schottenstein edition)

The Shah had all kinds of ministers, advisers, devoted military officers and friends. Yet he exercised the ultimate power. So, all the blame became his.

One of the reasons for the success of the Iranian revolution was that the planners had a perfect approach. They knew the mentality of the Iranian people at the time. They used mass psychology and traditional methods for their demographic pyramid.

A loud microphone and an articulate speaker addressed and rectified the problem of lack of teachers. One person could speak to an assembly of people in the mosque. Half the speech was in Arabic and most people did not understand what it meant but they were happy that they were no longer alone. They directed their attention to people's spirituality by giving them hope for a good life after death instead of pursuit of material goods in the consumer society which they could not afford anyhow. And young people were engaged. They were expected to take part in the new regime.

After 45 years, now that people have gone through such drastic changes, the children of those who complained and whined while

By: Dr. Rosemary Cohen

Similarities and Differences Between Moses and the Shah



Religion and history are two of my favorite subjects. Now, I try to study them alone, in the absence of the boring teachers that I had when I was going to school. The curriculum wasn't interesting either, not enough to engage us. Unfortunately, our teachers were not able to bring the subject to life in order to inspire us.

I believe these two subjects are interrelated. It is said that if we learn from history, we will not repeat the same mistakes. I do not completely agree because many times we are unable to stop the events and tragedies that occur.

Sometimes we are overcome by a feeling of helplessness and wonder how we can intervene and stop the madness of the decision makers or a crowd. How can we stop history repeating itself? I do not have the right answers. I only remember the words of Dr. Ferru, one of our dear friends in France who was like a father figure to our family. He was a young medical student during the First World War. He had seen all the atrocities of the war and had even been injured in an explosion and continued living with its side effects till the end of his life. Whenever the dem

onstrators shouted in the streets of Paris: "Verdun, connais pas!" meaning "I don't know anything about Verdun" he became upset. Verdun was one of the main cities in France that was hit in the Big War. He reminded us: "If the new generation forget Verdun, they will repeat all the miseries that we went through in the hope for a better future for our country!"

I have found the best way to understand and find a solution to problems, is to go back to religious texts or an objectively written history book. By looking at a similar situation and discovering how people dealt with a similar problem in the past we may be able to apply the same solution, though modified, to the present problem. We are all aware that we are living in a critical situation, some think that the existing conflicts are going to expand to the entire region and even the world, and God forbid, they predict that we are close to World War III. Others believe that one of these days the superpowers will suddenly react, they will unite and smash the head of the serpent, then everything will calm down and return to its old peaceful ways.

I was talking to the mother of an amazingly talented young pianist who was the winner of Liana Cohen's International Music Competition. Her daughter is pursuing her higher studies at UCLA. I asked her how her daughter was doing. She answered: "She is practicing and playing beautifully every day and she is waiting for the arrival of the Messiah soon." I was heartbroken. I was saddened to learn that such a brilliant musician who should be dreaming of a recital in Carnegie Hall or in Salle Pleyel, was instead waiting for the arrival of the Messiah! She is so desperate that she is not even dreaming. How about having the hope for a sudden miracle, which can happen at any time unexpectedly. The word "Inshallah" has been in our past generations' mouths when they had no other solution for their problems. Unfortunately, the new generation has lost everything, their source of news is through their cell phones and social media, and they see nothing in between!

In ancient times, the prophets went from street to street to shake people's consciousness. When they saw

wrongdoings and social injustices, they tried to warn people, educate, and guide them. By showing them the consequences of their action and predicting a dark future if people persisted in their wrong doings, they tried to make people see the truth and change their ways and return to the right path. Jeremiah – known as "weeping prophet" (650 – 570 BC.) is the best example of this we can find. He was born into a very pious and priestly family in ancient Judah, and from very early childhood he told people that all the words that come out of his mouth are placed there by God, that he repeated the words of God. He was born at the time before the destruction of the First Temple in Jerusalem. The king and his people had lost their morals, lived a decadent life, and practiced social injustices. Many people become idolaters and were living a life of sin. Jeremiah was sent to shake people's consciousness and inform them of the impending divine judgement. He forewarned them that if they did not change their ways, Jerusalem and the Temple would be destroyed, and its people would become captive and would have a

a life of wandering. Jeremiah authored three main books. One of them is the "Book of Lamentation" which is read every year on the day of the destruction of the First Temple. He talked to people, he cried (therefore the name of weeping prophet), he was imprisoned by the king but did not stop predicting. And unfortunately, it all happened the way he predicted. Jeremiah is an important figure in both Judaism and Christianity. All his efforts, the predictions, books, speeches, and lamentations did not change people. Finally, Nebuchadnezzar, the king of Babylon, conquered Jerusalem and destroyed the First Temple which was built by King Solomon in 1000 BC after King David conquered Jerusalem and made it his capital.

When the Iranians get together, they always ask the same question. Why did the revolution happen, why did the people want to change their country so dramatically when almost everyone was living a better life compared to their parents and grandparents and their neighboring countries?

The answer that is given more often is: "*Khoshi be delemoon Zadeh bood.*"

As I look for an answer and dig in deeper to find religious or historical heroes, Moses comes to my mind. I see the similarities between the late Shah's situation and the experiences of Moses in the desert, although we can



not compare Moses to the Shah of Iran, a king with a prophet. Moses could rely on God for guidance. The Shah could rely on certain devoted advisors, but he was also surrounded by traitors. First, they lived in different time periods and faced different challenges. If we could learn from important religious and historical figures, from the difficulties they faced and from their actions and decisions in the face of those difficulties. Maybe we can learn something from the methods that these heroes chose to solve their problems. Then we could use them to solve the problems we are facing today. Regardless of their differences, we can still find that it was a similar situation that Moses and the Shah faced during their time of crises, when they were facing their whining people. But as we compare them, we find out that they made two very different choices to resolve the same problem.

Iran has always had a critical political situation internationally. There has also been turmoil inside the country. The Shah began his

rule as a constitutional monarch. He was young and did not have much power. In 1953 The Shah and Queen Soraya, (his second wife) fled the country and left for Rome, Italy. After a coup d'état in August of 1953, General Fazlollah Zahedi replaced the Iranian Prime Minister Mohammad Mossadegh.



Three days later the Shah and the queen returned from exile to Tehran on August 22. The coup d'état was supported by the United States and Britain.

"The coup d'état put an end to Mossadegh's rule and the era of constitutional monarchy and replaced it by direct rule of the Shah." (Wikipedia)

After a few years things settled down and returned to a quieter period. There were changes in the personal life

of the Shah. He and Soraya divorced in 1958, the official reason being that she was barren and could not produce a crown prince.

The Shah often mentioned that he wanted to take Iran to the new era of glory and bring about the wellbeing of his people. So, in time important changes were introduced.

"In April of 1961 the Shah distributed the crown land deeds to 100 representatives of almost three thousand farmers in northern Persia. Despite some opposition, he continued his policy of land reform by redistributing large areas of land to peasant farmers to help raise the living standards of

the poorer classes. He handed title deeds to plots of **crown land** to representatives of some 4,300 peasants in October.

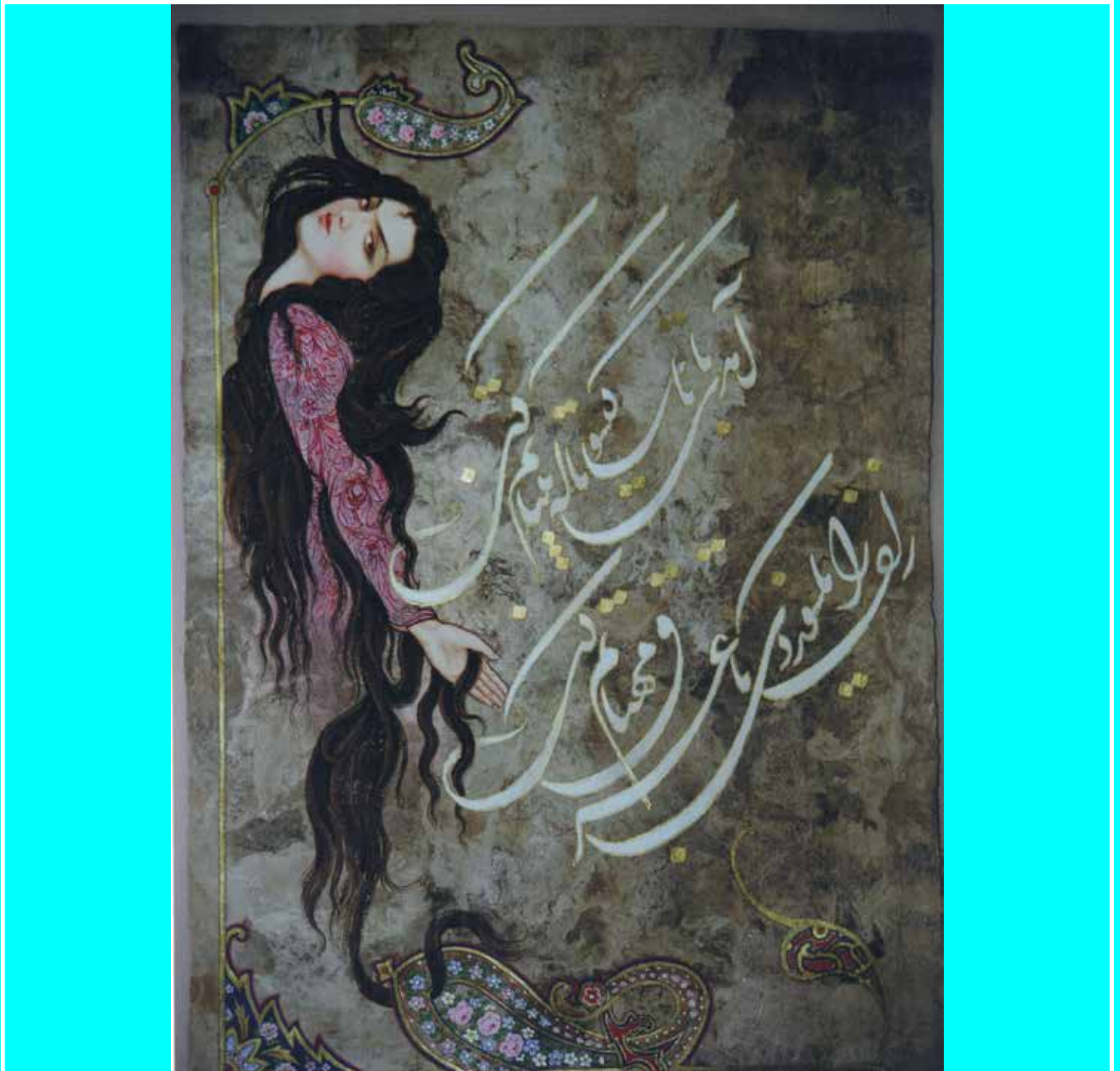
In 1963, the white Revolution was an aggressive modernization program implemented in Iran by Mohammad Reza Shah Pahlavi. (Britanica, History & Society)

At first, six revolutionary reforms were implemented, regardless of oppositions by the powerful and wealthy

Pars Mass Media, Inc. P.O.Box 455, Westwood MA 02090

AZADI

No 1, Vol.15 ; 21 Feb., 2024 . Published by Pars Mass Media, Inc.



Painting and calligraphy by Ali Dowlatshahi. He will be 100 years old on March 1st.